



مصاحبه با دکتر سید مجید حسینی



فصلنامه دانشجویی سپند (علمی تخصصی علوم انسانی)
دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند / شماره هفتم / تابستان ۹۹ / بهاء ۱۲۰۰۰ تومان

حلقه‌ی گم شده‌ی نظام درمان کشور



● شفافیت آرای نمایندگان مجلس

● درآمدی بر حقوق سلامت در نظام حقوقی ایران

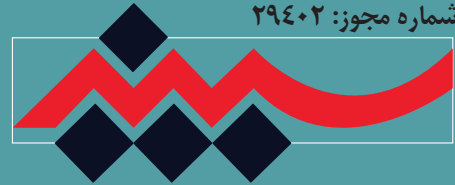
● حقوق اجتماعی زنان در ایران و اسناد بین‌المللی



دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.

« از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب »





فصلنامه دانشجویی سپند علمی تخصصی علوم انسانی «گروه حقوق»

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمدجواد محمدکریمی

سرمدیر: مرضیه سادات شجاعت حسینی

سرویس مصاحبه: محمدجواد محمدکریمی، مرضیه سادات شجاعت حسینی، دکتر مینا اکبری

گرافیک و صفحه آرایی: نیما بخشی

اعضای هیات تحریریه: حسین حاجیها، سمانه رجبی بازکیانی، آتنا سادات جلالی، فهیمه یارمحمدی،

مرضیه سادات شجاعت حسینی

با تشکر صمیمانه از همکاری: دکتر محمود صفری (ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند)

دکتر شهریار اسلامی تبار (مدیر کل بازرسی، رسیدگی به شکایات و امور

حقوقی سازمان غذا و دارو)

دکتر مهدی ملک محمدی (معاونت فرهنگی)

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی احمدی (مدیر فرهنگی)

جناب آقای گودرزی و سرکار خانم محرابی

و اساتید گرانقدر: دکتر حجت محاحی، دکتر مینا اکبری، دکتر محمد حسین عسگرزاده،

دکتر محمدامیر فتاحی بافتی، سمیرا ملک محمدی، میلاد امیری



فهرست

Health Law

حقوق سلامت

معرفی رشته حقوق سلامت ۶

دارو خانه های مجازی ۱۲

خیابان بیکر 221B ۱۴

Criminal Law

حقوق جزا و جرم‌شناسی

کاهش ورودی پرونده‌ها به دادگستری ۱۷

توانگری و نیازمندی زنگ خطری برای جامعه ۱۹

Public Law

حقوق عمومی

حقوق اجتماعی زنان ۳۲

شفافیت آرای نمایندگان مجلس ۵۲

International Law

حقوق بین الملل

دیپلماسی اسلامی ۵۷

Interview

مصاحبه

مصاحبه با دکتر سید مجید حسینی ۷۱

سخن مدیر مسئول

یکی از دغدغه های مهم در دوران دانشجویی هر فردی می تواند برخورد با این مسئله باشد که در محیط دانشگاه چگونه می توان مفید بود؟!

مفید بودن را برای هر فردی می توان به گونه ای جداگانه معنا کرد؛ فعالیت های علمی، فرهنگی، ادبی، موسیقایی، مذهبی و ... همگی می توانند در هر انسانی حس و حال مفید بودن را القا نمایند. چه بهتر است که دانشگاه ها نیز در راستای رشد و تعالی دانشجویان در زمینه های مطروحه بستر لازم را فراهم سازند و حمایت هایی که شایسته ی عنوان دانشجو می باشد را از آنان به عمل آورند.

در اوایل ورود به دانشگاه به دنبال این مسئله بودیم که این بستر را خودمان برای خویش فراهم کنیم و دست روی دست نگذاریم که سال های گرانبهای جوانی ما صرفاً به علم آموزی سپری شود بدون آنکه حداقل در محیط تحصیل خود، اقدامی هرچند کوچک را به انجام نرسانیم. طبعاً والاترین هدف برای ورود به دانشگاه کسب علم و دانش و آموختن آموختنی هاست! اما آیا هدف فقط درس خواندن و طی کردن مراتب علمی است؟

نشریه ی

بودن در کنار دوستانی که همراه و همفکر هستند یکی از بزرگترین نعماتی است که خداوند در دوران دانشجویی می تواند نصیب هر فردی نماید.

این اتفاق برای ما افتاد؛ در اندک مدتی، افرادی گرد هم آمدند که دارای دغدغه ی انجام چنین فعالیت هایی بودند و بستری فراهم شد برای آنکه بتوانند آنچه را که در اندیشه دارند اجرایی کنند و آن هم بنیادی نبود جز نشریه ی سپند. هر چند که در اوایل انجام کار به علت سبقه ی درخشانی که این نشریه در مدت کوتاه فعالیت خود موفق به تحصیل آن گشته بود کمی نگرانی ایجاد کرد اما خداوند در این راه ما را یاری نمود تا بتوانیم از ظرفیت هایی که داریم به خوبی استفاده نماییم و شروعی فروغمند و امیدوار کننده داشته باشیم.

ساختار این شماره از نشریه ی سپند همانند گذشته با تکیه بر مقالات و یادداشت هایی شکل گرفته است که توسط اساتید گرانقدر و دانشجویان ساعی دانشگاه دماوند و دیگر دانشگاه ها به رشته ی تحریر درآمده و جهت بهرمندی علاقه مندان و افزایش سطح معلومات و دانش افزایشی در این مجلد به چاپ رسیده است. همچنین در این شماره به معرفی یکی از گرایش های نوین رسته ی حقوق پرداخته ایم که پیوند بین حقوق و حوزه ی سلامت و درمان را بنیان نهاده و امید است که با عنایات و توجهات مسئولین علمی و سلامت کشور شاهد حضور این گرایش علمی از رشته ی حقوق در دانشگاه های کشور خودمان باشیم.

در نهایت از تمامی اعضای هیأت تحریریه ی نشریه ی سپند، اساتید محترم و ارجمند، ریاست محترم دانشگاه دماوند جناب آقای دکتر محمود صفری، معاونت فرهنگی گرانقدر و همه ی بزرگواران حوزه ی فرهنگی دانشگاه دماوند، و استاد محترم جناب آقای دکتر شهیار اسلامی تبار که مسبب آشنایی این مجموعه با رشته ی حقوق سلامت و حمایت از آن جهت نشر در این شماره گشتند کمال امتنان و قدردانی را دارم.

هنر خویش به دنیا نفروشی زنهار
گوهری در همه عالم به بهای تو کجاست
چه کنی بندگی دولت دنیا؟ ای کاش
به خود آیی و ببینی که خدای تو کجاست
هوشنگ ابتهاج

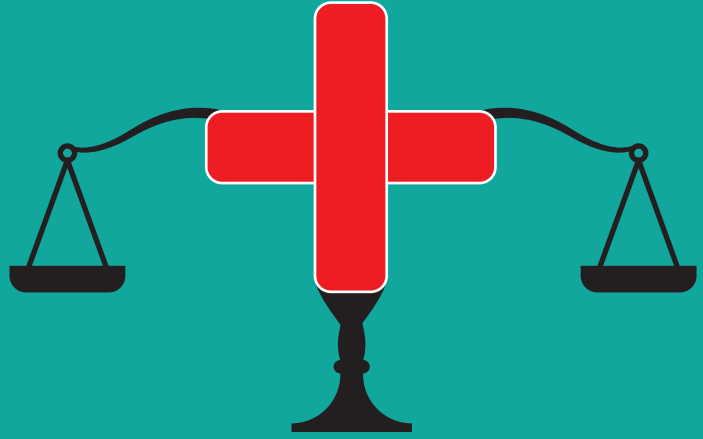
سی و یکمین دوره انتخابات هیات مدیره کانون وکلای مرکز

اساتید مفخم و گرانقدر؛

سرکار خانم دکتر میترا ضربابی (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند)،
جناب آقای دکتر صمد زاهد پاشا و جناب آقای دکتر سعید باقری؛
انتخاب شایسته و شایگان شما را در سی و یکمین دوره انتخابات هیات مدیره کانون
وکلای مرکز تبریک عرض نموده و از خداوند منان توفیقات روزافزون شما عزیزان را در
عرصه‌های مختلف زندگی خواستاریم.
از طرف اساتید، دانشجویان و هیات تحریریه‌ی
فصلنامه‌ی تخصصی سپند دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند



رتبه	نام و نام خانوادگی	تعداد آرا
۱	سیدمهدی حجتی	۱۹۱۳
۲	صمد زاهد پاشا	۱۸۵۸
۳	جلیل مالکی	۱۸۱۷
۴	علیرضا آذربایجانی	۱۶۹۹
۵	محمود حبیبی	۱۶۳۸
۶	عبدالله سمایی	۱۵۸۱
۷	نادر دیوسالار	۱۴۹۸
۸	حیدر حسن زاده	۱۴۲۵
۹	کارن روحانی	۱۴۱۷
۱۰	محمدتقی غفاری فردوئی	۱۲۰۱
۱۱	میترا ضربابی	۱۱۸۱
۱۲	سوده حامد توسلی	۱۱۶۸
۱۳	التفات سنائی	۱۱۵۲
۱۴	سعید باقری	۱۱۳۱
۱۵	محمد رضا کامیار	۱۰۴۹
۱۶	سهیل طاهری	۱۰۴۰
۱۷	سید کاظم حسینی	۹۷۲
۱۸	داریوش اشرافی	۸۵۶



حقوق سلامت

Health law



حقوق سلامت



محمد جواد محمد کریمی

دانشجوی کارشناسی حقوق

حلقه‌ی گم شده‌ی نظام درمان کشور



مقدمه

در سال‌های اخیر به موازات رشد سریع حوزه‌های سلامت فردی و اجتماعی و خدمات انسانی، بر اهمیت حقوق در حوزه سلامت و خدمات انسانی افزوده شده و مسائل حقوقی و حجم پرونده‌های این حوزه نیز افزایش یافته‌اند.

حق بر سلامت به عنوان یک حق ذاتی به این معناست که هرکس حق دارد تا به بالاترین استاندارد سلامت فیزیکی و روانی دستیابی داشته باشد و این حق تمام خدمات پزشکی، بهداشت عمومی، غذای کافی، مسکن مناسب، محیط کار سالم و محیط زیست تمیز را در بر می‌گیرد. وجود ابعاد مختلف برای سلامتی، حوزه‌های گوناگون مرتبط با سلامتی و عوامل متنوع تأثیرگذار بر آن موجب دشواری تعریف حق مزبور شده است و دولت‌ها برای تأمین امکان یک زندگی سالم ملزم به اتخاذ اقداماتی در حوزه وسیعی می‌باشند که برخی از این تعهدات مستلزم اقدام فوری و برخی دیگر در طول زمان باید تحقق پیدا کنند.

خدمات سلامت تا حد زیادی از طریق قوانین و مقررات و نظام حقوقی کنترل و قانونمند می‌شوند. به عنوان مثال، یک دانشجوی پزشکی قبل از آنکه اجازه‌ی کار در این حرفه تخصصی را کسب نماید، طبق قوانین باید دروس علمی و نظری معینی را با موفقیت طی کند. وقتی این شخص به عنوان یک متخصص پزشکی پذیرفته می‌شود، ضروری است تا قبل از اتخاذ تصمیمات کلینیکی مربوط به مراقبت و درمان مراجعین خود، اصول و مسائل حقوقی را در نظر بگیرد. ارائه خدمات مراقبت سلامت مطلوب معمولاً در محیطی اتفاق می‌افتد که از طریق قانون و نظام حقوقی قانونمند کنترل شده باشد. این تمهیدات قانونی متولیان سلامت را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که باید هنگام تصمیم‌گیری‌های کلینیکی، مسائل حقوقی را لحاظ کنند. این مقررات در چهارچوب اصول حقوقی و شواهد قانونگذاری نظام مند تقنین می‌یابند و استاندارد مراقبتی ارائه شده و حقوق و تعهدات ارائه دهندگان و دریافت کنندگان مراقبت را تعیین می‌نماید. این حوزه از حقوق که از آن به عنوان «حقوق سلامت» یاد می‌شود حوزه‌ای متنوع، وسیع و پویا می‌باشد.

حوزه‌های حقوق سلامت

الف) ارتباط حقوق بشر و حق بر سلامت

«The Relationship Between Human Rights and Right to Health»

با تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر، قلمروها و عوامل تأثیرگذاری در تحقق حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. از میان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق به برخورداری از سلامتی یا حق بر سلامتی یکی از حق‌های بنیادین بشری شناخته شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر است. حقوق سلامت زمانی معنا پیدا می‌کند که «حق بر سلامت» شناخته شده باشد. در این حوزه بشری، همواره مردم ذی‌حق و دولت‌ها در قبال تأمین و استیفای این حق در سطح داخلی و بین‌المللی متعهد و مسئول می‌باشند. در حوزه بین‌المللی، یک چارچوب قانونی وجود دارد که حق بشر بر سلامت و برخورداری از مراقبت‌های سلامت را در نتیجه پیمان نامه‌ها و توافق‌های امضاء شده بسیاری از کشورها به رسمیت می‌شناسد. این چارچوب قانونی در واقع مسئولیت اصلی برای تضمین





به آنانازی یا سقط جنین) و حقوق مدنی (که در دعوی سهل انگاری و قصور کاربرد دارد) منشاء می گیرد. به علاوه، این شاخه از حقوق با اصول حقوق-خانواده به ویژه در تصمیم گیری های مربوط به درمان نوزادان، کودکان و بزرگسالان فاقد صلاحیت عقلی پیوند عمیقی دارد.

مسائل حقوقی و اخلاقی بسیاری در حوزه سلامت وجود دارد که متخصصان مراقبت سلامت اعم از پزشکان، دندان پزشکان، داروسازان، روانشناسان و غیره باید از آن ها آگاه باشند. این مسائل که در قالب حقوق مراقبت سلامت شرح داده می شوند، نه تنها برای متخصصان مراقبت سلامت بلکه برای قانونگذاران نیز در امر تصمیم گیری مهم شناخته می شوند.

پ (اقتصاد سلامت

«Health Economic»

اقتصاد سلامت، بکارگیری و استفاده از ابزار و مفاهیم اقتصادی درحوزه های مرتبط با بهداشت و مراقبت های بهداشتی است. این حوزه از علم اقتصاد از نظر ماهیت تفاوت های برجسته ای با سایر حوزه ها دارد و اقتصاد دانان به دلایل مختلفی به عرصه مراقبت های بهداشتی توجه ویژه ای دارند. از جمله دلایل اهمیت این حوزه محدودیت منابع برای مراقبت های بهداشتی و بیشتربودن تقاضا نسبت به عرضه خدمات بهداشتی است. این محدودیت و کمیابی با افزایش هزینه های بهداشتی از میان نمی رود زیرا اهمیت هزینه های فرصت نادیده گرفته می شود چرا که در بسیاری از شرایط، معیار ما برای تخصیص کالا و خدمات در بخش بهداشت، میل و اشتیاق یا توانمندی پرداخت افراد نیست بلکه نیاز افراد مد نظر می باشد. بنابراین برای تحلیل و ارزیابی بازار مراقبت های بهداشتی به مجموعه ای از تکنیک های اقتصادی نیازمندیم. این حوزه مسائلی همچون مالیات، بودجه، انواع بیمه ها و غیره را دربرمی گیرد. طبیعتاً وزارت بهداشت حافظ این مسائل می باشد. در تقسیم بندی جهانی می گویند سلامت در هر کشوری در دو حوزه مشخص است: یا خدمات است یا مربوط به مواد و محصولات که حدود ۷۰ درصد مسائل مربوط به حقوق سلامت به حوزه محصولات مربوط می شود و از این نظر بین این دو حوزه سلامت (اقتصاد سلامت و حقوق سلامت) ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.



تحقق حق بر سلامت را در کشورهای امضاءکننده اسناد مزبور تعیین می کند و برکمک این کشورها به سایر کشورها در تحقق این حق تصریح دارد.

اولین و کلی ترین تجلی حق بر سلامتی در اسناد بین المللی، منشور ملل متحد است. با آنکه منشور صراحتاً سخنی از حق بر سلامتی به میان نیاورده است، اما بند (الف) ماده ۵۵ منشور، آن سازمان را ملزم به ارتقای استانداردهای بالاتر زندگی و یافتن راه حل های مسائل بین المللی مربوط به سلامتی می نماید. دومین انعکاس حق بر سلامتی در اسناد بین المللی، اساسنامه سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۴۶ میلادی است. در سال ۱۹۴۶ برای نخستین بار حق بر سلامتی در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی (WHO) مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین در مقدمه این اساسنامه آمده است که بهره مندی از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی، یکی از حق های بنیادین هر انسانی است و سلامتی ملت ها برای دستیابی به صلح و امنیت جنبه بنیادی دارد. اما کاملترین و روشن ترین بیان از حق بر سلامتی در اسناد بین المللی، در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۹۶۶) یاد می شود. بند ۱ ماده ۱۲ این میثاق مقرر می دارد که: « دولت های عضو میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامتی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می شناسند.»

ب (حقوق مراقبت سلامت «Health Care Law»

«مراقبت سلامت» یکی از قانونمندترین صنایع می باشد. کسانی که خدمات مراقبت سلامت را ارائه یا دریافت می کنند و یا قوانینی در این خصوص وضع می کنند، همگی در سیطره قانون قرار دارند. بنابراین درک اصولی که بر تصمیمات مراقبت سلامت تاثیر می گذارد، حائز اهمیت می باشد.

«حقوق مراقبت سلامت» ترکیبی از اصولی می باشد که از سایر چارچوب های حقوقی از قبیل اصول حقوق کیفری (مثل قوانین مربوط



ت) اخلاق زیستی « Bioethics »

موضوعات حوزه بیواتیک شامل مواردی هستند که بار اخلاقی آن‌ها بیش از بار حقوقیشان مورد بحث و توجه قرار دارد. در واقع اخلاقیات، پایه مسائل حقوقی قرار گرفته و با وضع قانون و مجموعه کدهای اخلاقی دو حوزه حقوق و اخلاق به هم پیوند می‌خورند. بدون شک اخلاق یک عامل مهم در شکل‌گیری و توسعه نظم و قانون و حقوق به شمار می‌رود. به طور سنتی، حقوقدانان حوزه پزشکی، رابطه میان حقوق، قانون و پزشکی را به عنوان یک رابطه سلسله‌مراتبی در نظر می‌گیرند. ناب‌ترین اصل و قاعده همان اخلاق است که جوهره آن باید در قوانین منعکس گردد، آنگاه قانون نیز با استفاده از بعد و تاثیر قهریه خود نظام پزشکی را به نظم در می‌آورد.

ث) حقوق سلامت عمومی

« Public Health Law »

« سلامت عمومی »، پاسخی سازمان یافته در قالب مدیریت دولت است که از سلامت عموم مردم محافظت می‌نماید و آن را ترویج می‌دهد و به دنبال پیشگیری از بیماری، آسیب و معلولیت می‌باشد.

« حقوق سلامت عمومی »، دغدغه اصلی حکومت‌ها برای اطمینان از تامین شرایط برای سلامت مردم بوده یا به عبارتی، آنچه که حکومت برای پاسداری از سلامت جامعه بهتر است انجام داده و می‌دهد، می‌باشد. بدون یک چارچوب قانونی مؤثر، حمایت و حفاظت از سلامت جامعه برای هدایت گسترده فعالین بخش خصوصی ممکن نمی‌باشد. بدین منظور، حکومت‌ها اعم از محلی، دولتی یا فدرال، از اختیارات بیشتری در زمینه سلامت عمومی برخوردار می‌باشند.

مسئولیت‌های مربوط به سلامت عمومی علاوه بر نهاد اصلی سلامت عمومی، تحت اختیار نهاد‌های مختلفی قرار گرفته است. تمامی نمایندگی‌های سلامت عمومی بر پایه یک یا چند اساسنامه تشکیل شده‌اند که اختیاراتی را به آن‌ها اعطاء می‌کند تا در جهت مدیریت فعالیت‌های مربوط به سلامت عمومی از آن‌ها بهره بگیرند.

حقوق سلامت عمومی دارای ۴۰ زیر شاخه می‌باشد که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم: نخستین حوزه مربوط به « حقوق سلامت بین الملل » است که در کشور ما اصلاً به آن پرداخته نشده

است. به طور مثال در جنگ عراق و آمریکا کشور عراق از سوی ایالات متحده، بمباران شد و زیرساخت‌های ارتش عراق نابود شد. بر اساس برخی اطلاعات، آمریکا در این جنگ از اورانیوم ضعیف شده استفاده کرد و بادهایی که از عراق به ایران می‌وزیدند، اورانیوم ضعیف شده را به اسم ریزگرد به کشور ایران آوردند. در اینجا آنچه به حوزه حقوق بین‌الملل سلامت مربوط می‌شود، نخست، پاسخگویی آمریکا در این مسأله است. ایران حتماً باید در مراجع بین‌المللی طرح شکایت کند تا به این مسأله توجه شود، کماکان که این اتفاق افتاده است. یا به طور مثال باینکه بیش از ۳۰ سال از جنگ تحمیلی ما گذشته، هنوز پرونده شرکت‌های آلمانی سازنده سلاح‌های شیمیایی که در آن جنگ علیه ما استفاده شد، باز است. وظیفه حقوق سلامت بین‌الملل آن است که در این حوزه‌ها ورود کند.

یکی دیگر از زیرشاخه‌های حقوق سلامت عمومی، «حقوق سلامت زیست محیطی» است. نکته قابل تأمل اینجاست که در برخی از دانشگاه‌های ایران حقوق سلامت زیست محیطی راه اندازی شده درحالی‌که که به مادر این رشته یعنی حقوق سلامت عمومی توجه نشده است.

«حقوق سلامت سالمندان» از دیگر زیرشاخه‌های حقوق سلامت عمومی است. به طور مثال، پیاده‌روها و ایجاد شرایطی برای رفت و آمد بهتر سالمندان از مسائل مربوط به حقوق سلامت سالمندان می‌باشد. در ایران، قشر سالمند روبه افزایش است و باید در این مورد توجه خیلی بیشتری صورت گیرد. مسأله بعدی مربوط به بیماری‌های مسری است که آن نیز یکی از زیرشاخه‌های حقوق سلامت عمومی است. موضوع مهم دیگر بحث پیوند اعضا است. در اکثر کشورهای دنیا به این مسأله توجه زیادی می‌شود و یکی از مهمترین مباحث مربوط به حقوق سلامت محسوب می‌شود ولی متأسفانه در ایران آنچنان که باید این حوزه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است.

جایگاه حقوق سلامت در ایران

الف) حق بر سلامت در قانون اساسی

اصل ۲۹ قانون اساسی، حق بر خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی را برای همگان به رسمیت می‌شناسد و مقرر می‌دارد:



«برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری و پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و حقی است همگانی.»

طبق این اصل، دولت باید از دو طریق خدمات فوق را برای آحاد مردم کشور فراهم سازد. این دو طریق عبارتند از: درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم.

علاوه بر اصل ۲۹، اصول دیگری نیز با سلامت مرتبط اند. طبق بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی: «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه،

مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه از وظایف دولت است.» به موجب این اصل، دولت مکلف است حقوق همه جانبه ی افراد، اعم از زن یا مرد و تساوی عموم در برابر قانون را تأمین نماید و بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای زن و مرد در تمام زمینه های مادی و معنوی تأکید دارد. در اصل سوم به مشارکت زنان در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش اشاره شده است و آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی را از وظایف دولت شمرده است.

مطابق اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت مکلف است تا از طریق درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات مربوط به سلامت و بهداشت شهروندان را برای آحاد مردم کشور فراهم سازد.

همچنین اصل ۲۳، حمایت یکسان قانونی را برای همه افراد ملت اعم از زن و مرد و برخوردار از همه ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با رعایت موازین اسلامی بیان می دارد.

اصل ۲۱، مربوط به حقوق زنان است و دولت را موظف به تضمین حقوق زنان در تمام ابعاد با

رعایت موازین اسلامی نموده است. دولت باید برای رشد شخصیت زنان و احیای حقوق مادی و معنوی او زمینه های مساعد ایجاد کند و از مادران به خصوص در دوران بارداری حمایت کند.

بند ۱ اصل ۳۳، تأمین نیازهای اساسی یعنی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه را یکی از ضوابطی می داند که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس آن استوار گردد.





ب) حق بر سلامت در قانون برنامه ششم توسعه

از اهداف یک اقتصاد مردم سالار این است که مردم عمر طولانی تر و زندگی سالم تری داشته باشند که دولت با اتخاذ اقداماتی، سعی در پیشگیری و حل مشکلات حوزه سلامت دارد. بخش ۱۴ قانون برنامه ششم توسعه (مواد ۷۰ تا ۸۵) به حوزه سلامت اختصاص یافته که از جمله موارد مربوط به حقوق سلامت می توان به اجبار پوشش بیمه سلامت برای تمامی آحاد جمعیت کشور اشاره نمود. همچنین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف دو سال اول اجرای قانون برنامه ششم توسعه، نسبت به استقرار سامانه «پرونده الکترونیکی سلامت ایرانیان» و سامانه های اطلاعاتی مراکز سلامت با هماهنگی پایگاه ملی آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور با حفظ حریم خصوصی و منوط به اذن ها و محرمانه بودن داده ها و با اولویت شروع برنامه پزشک خانواده اقدام نماید. به علاوه، دولت موظف است در راستای تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب پذیر و بسط پوشش های حمایتی، امدادی و بیمه ای اقداماتی از قبیل کاهش هزینه های سلامت از طریق تعمیم و ارتقاء بیمه اجتماعی، افزایش حمایت از معتمدان و سالمندان، اشتغال افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی، کاهش سهم پرداخت از جیب و ... را انجام دهد.

پ) جایگاه حقوق سلامت در اقتصاد ایران

حوزه سلامت از جمله حوزه هایی است که قاعدتاً نباید به صورت مستقیم با پول، منافع مالی، تولید و بازار گره بخورد چراکه هدف اصلی، سلامت و نجات جان انسان ها است که از طریق ارائه دارو و درمان و مراقبت های پرستاری فراهم می شود که ذاتاً موضوعاتی ارزشمند و گاهی مقدس محسوب می شوند. بنابراین بهتر است معیارهای مالی را وارد آنها نکنیم. اما واقعیت آن است که بدون تأمین منابع مالی و در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی نمی توان به اهداف عالی ی مزبور دستور یافت. تأمین منابع مالی و استفاده بهینه از امکانات مالی و غیرمالی موجود رکن اصلی قابلیت فراهم کردن و دسترسی به دارو و درمان می باشد. صنعت سلامت از نظر اقتصادی به عنوان صنعت سوم جهان محسوب می شود. نخستین صنعت، مربوط به انرژی است، دومین صنعت مربوط به اسلحه و صنعت سوم مربوط به سلامت است. در کشور ما نیز حدود ۲۰ میلیارد دلار در این صنعت پول تبادل می شود. بنابراین در ایران یک سوم کل صنایع، مربوط به سلامت است.

فعالیت های تولیدی و خدماتی سلامت معمولاً از سه منبع اصلی تأمین مالی می شوند که عبارت اند از: مصرف کنندگان، شرکت های بیمه خصوصی و دولت که در قالب بودجه دولتی و در طرح هایی نظیر بیمه دولتی و غیره هزینه می شود. پرداخت توسط مصرف کنندگان به صورت مستقیم و پرداخت غیرمستقیم توسط مالیات انجام می شود.

نگاهی به سیر قوانین مصوب در ادوار مجلس شورای اسلامی در خصوص حوزه ی سلامت نشان می دهد به تدریج و با انجام تغییرات ساختاری، در ابتدا قوانین تأکید بر ایجاد ساختار مناسب، گسترش خدمات و تربیت نیروی انسانی متخصص داشته است. به تدریج و با بر طرف شدن این نیازها قوانین به سمت مسائل دیگر همچون ارتقای کیفیت و از آن مهم تر اقتصاد سلامت معطوف گشت. مسیر قانون گذاری در بخش سلامت نشان می دهد در سال های اخیر مسائل مالی بخش سلامت و عدالت در سلامت (!) دغدغه نخست این حوزه بوده است.

حال سوالی که مطرح می شود آن است که آیا ارکان تقنینی و اجرایی کشور در تحقق عدالت اجتماعی در حوزه ی سلامت که مترصد توسعه اقتصادی در این بخش می باشد توانسته اند موفق عمل نمایند یا خیر؟ نگاهی اجمالی به اهم قوانین مصوب مجلس دهم در بخش سلامت که از جمله مهمترین آنها می توان به قانون برنامه ششم توسعه و قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور اشاره کرد نشان می دهد تأکید بر پوشش اجباری بیمه سلامت برای همه آحاد جمعیت کشور، اصلاح نظام تعرفه گذاری، تثبیت شورای عالی



نکات قابل توجهی نیز در آن وجود دارد که عدم توجه کافی به آنها می تواند موفقیت آن را در دستیابی به اهداف اصلی که رفع ایراداتی از جمله موارد مذکور بود را با تردید مواجه نماید. از جمله ی این نکات آن است که در تدوین این نقشه، به وجوه اقتصادی مشکلات پرداخته نشده است. همچنین به نکات اقتصادی راهکارها نیز به خوبی توجه نشده است، مهم تر از همه در تدوین این نقشه به ریشه ی بروز نقصان ها و مشکلات موجود به روشنی اشاره و پرداخته نشده است. واقعیت این است که بدون توجه کافی به علت بروز مشکلات، تلاش های انجام شده برای بر طرف کردن آنها با ناکامی مواجه خواهد شد. همچنین ندادن بهای کافی به همه ی عوامل مؤثر در پیشبرد اهداف، دستیابی به آن ها را زیر سؤال خواهد برد.

مؤخره

حقوق سلامت به عنوان یکی از فعالیت های میان رشته ای در دهه های اخیر مورد توجه فراوان قرار گرفته، به گونه ای که رشد و گسترش این حوزه علمی یکی از برجسته ترین تحولات نیم قرن اخیر در حوزه آکادمیک به شمار می رود. در این مجموعه، سعی بر آن است حوزه های مختلف حقوق سلامت و مسائل مربوط به آن و طرح مسائل اخلاقی و حقوقی پیرامون آن را مورد بررسی قرار دهیم. امید است با طرح این مسائل و شرح اهمیت حقوق سلامت در عصر حاضر، شاهد توجه و گسترش روزافزون این شاخه از علم حقوق در ایران باشیم.

سلامت و امنیت غذایی و امثالهم در جهت نیل به این هدف، اقدامات تقنینی مناسبی نسبت به دیگر ادوار مجلس شورای اسلامی صورت گرفته است. اما نگاهی به هزینه های درمانی که اقشار گوناگون در مواجهه با بیماری ها علی الخصوص بیماری های خاص متحمل می شوند شرایط را به گونه ای دیگر توصیف می کند.

نظام ارایه ی خدمات درمانی ایران در حال حاضر با چالش تداوم خدمات مواجه است. سهم بیماران از پرداخت هزینه های بهداشت و درمان به قدری زیاد است که سالانه بخش قابل توجهی از مردم، تنها به دلیل هزینه های بهداشت و درمان زیر خط فقر می روند. عدالت در بهره مندی از خدمات درمانی و عدالت مالی در پرداخت هزینه های سلامت به صورت جدی زیر سؤال رفته است و سازمان های بیمه گر از ایفای نقش اصلی خود در حفاظت از بیماران در برابر هزینه های غیر قابل پیشبینی عقب مانده اند. پایین نگه داشتن تعرفه های بیمارستانی، به طور عمده برای حفظ توان سازمان های بیمه گر در پاسخ به عدم سطح بندی خدمات سلامت و مصرف بیش از نیاز خدمات از اقداماتی بود که برای مقابله با این امر صورت گرفت. اما این سیاست، در بیمارستان های دولتی منجر به کاهش درآمد و فشار اقتصادی به بیمارستان ها شد و در بخش خصوصی، دریافت های خارج از تعرفه و در نهایت فشار به بیماران را موجب گردید. طرح «خودگردانی بیمارستان ها» برای کنترل و کاهش فشار اقتصادی بیمارستان های دولتی نیز نتوانست مشکلات بیمارستان های آموزشی (دولتی) را کم کند و از فشار اقتصادی وارد بر آنها بکاهد. همچنین با وجود اقدامات بسیار زیاد و قابل تحسینی که برای تدوین نقشه ی جامع سلامت کشور انجام شده است،

منابع

اسلامی تبار، شهریار. (۱۳۹۵ ش .). مبانی حقوق سلامت، انتشارات علمی و فرهنگی مجد عباسی محمود، رضایی راحله . (۱۳۸۹ ش .). حق بر سلامت از منظر اخلاق زیستی و حقوق بشر، چکیده کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲ ش .). مبانی حقوق عمومی، نشر میزان، چاپ اول
مجید داوری، چالش های اقتصادی نظام سلامت ایران، مدیریت اطلاعات سلامت، ۱۳۹۰
مقالات همایش ملی حقوق و اخلاق در زیست فناوری
معاونت پژوهشهای اجتماعی، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

قوانین و مقررات

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
قانون برنامه پنجم و ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی، ۱۳۸۳



دارو خانه های مجازی

زینب آسایشی

دانشجوی داروسازی دانشگاه تهران



تهدیدی برای سلامت جامعه



است و داروخانه‌های غیرمجاز به پلیس فتا معرفی می‌شوند.»
در ماده ۶ قانون تجارت الکترونیکی ایران مقرر شده است که فروش دارو به مصرف‌کننده نهایی از طریق ارتباطات الکترونیکی محتاج به رعایت روش‌های سنتی است که عبارت است از مراجعه به داروخانه به همراه نسخه پزشک.
اعتبار قانونی داروخانه‌های الکترونیکی محتاج بررسی چند موضوع با نظر گرفتن استثنای دوم ماده ۶ است: نکته اول در خصوص این مقرر دقت در مفهوم «مواد دارویی» است. در نظر عرف دارو ماده‌ای است که برای رفع یک بیماری، خواه وخیم یا معمول، استعمال می‌شود.

بحث پیرامون داروخانه‌های آنلاین یا مجازی در محافل درمان و سلامت همیشه از بحث‌های جنجال‌برانگیز بوده است. داروخانه‌های مجازی به وبسایت‌های ارائه‌دهنده خدمات دارویی و بهداشتی گفته می‌شود که در صورت داشتن مجوز، آدرس داروخانه اصلی به‌عنوان خدمات دهنده نهایی قید شده و در غیر این صورت معمولاً بدون مجوز فعالیت دارند.
در ایران این داروخانه‌ها صرفاً می‌توانند محصولات سلامت محور عرضه کنند و فروش محصولات دارویی شیمیایی و گیاهی از طریق آن ممنوع است. سخنگوی سازمان غذا و دارو چند ماه گذشته به این مسئله و سوءاستفاده‌های صورت گرفته از آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «فروش دارو در داروخانه‌های اینترنتی ممنوع



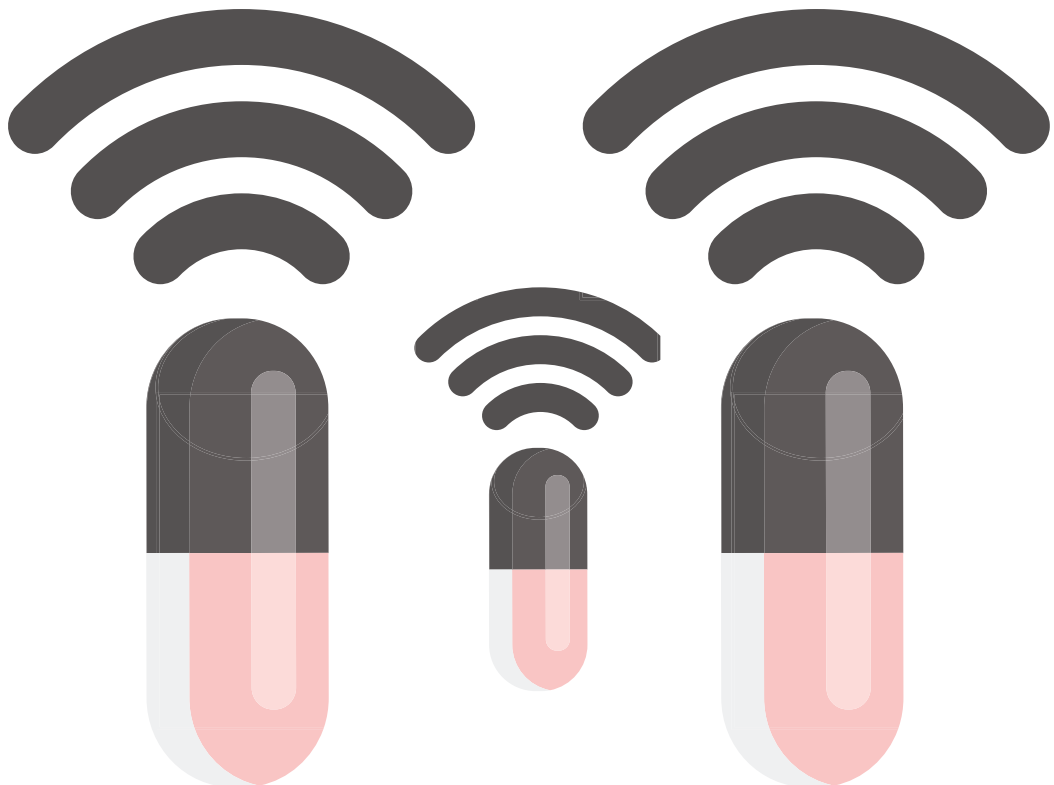


داروخانه‌ها نظارت داشته باشد. به‌عنوان نمونه، گاهی اوقات مشاهده می‌شود که برخی داروها مانند متادون عملاً در مطب‌های پزشکی ترک اعتیاد ارائه می‌شود، اما باید این داروها با ردگیری‌های مخصوص در داروخانه‌ها ارائه شود. طبیعتاً عرضه الکترونیکی این گونه داروها می‌توان میزان نظارت را کاهش و اختلال در توزیع عادلانه دارو کند.

علاوه بر این، اطمینان از صحت و سلامت دارو نیز یکی دیگر از علل مهم این ممانعت می‌تواند باشد. الزام به تهیه دارو به صورت غیر الکترونیکی و با حضور در داروخانه‌ها این اطمینان را ایجاد می‌کند که دارو سالم و اصیل بوده و شرایط تولید و نگهداری استاندارد داشته است. با این توضیح که داروهایی که به صورت وارداتی به کشور وارد می‌شوند برای دریافت مجوز ورود، توسط آزمایشگاه‌های مورد تأیید وزارت بهداشت به‌طور کامل کنترل شده تا از صحت و سلامت فرآورده اطمینان کامل صورت گیرد. فرآورده‌هایی که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند علاوه بر اینکه مشخص است در شرایط نامناسب نگهداری شدند، به دلیل اینکه توسط آزمایشگاه‌های رفرنس وزارت بهداشت کنترل نشده‌اند، نمی‌توان از صحت و سلامت آن‌ها مطمئن بود. در پایان لازم است ذکر شود که این ممنوعیت غیر از الکترونیکی شدن نسخه داروست. کما اینکه در خبرها نیز از آمادگی داروخانه‌ها برای الکترونیکی شدن نسخ آمده است.

با در نظر گرفتن هر یک از تعریف مطرح‌شده، به‌جرت می‌توان لوازم آرایشی و بهداشتی را از تعریف دارو خارج نمود. اما مواد نیروزا و تقویتی را که در غالب وب سایت‌ها عرضه می‌شود، بایستی تحت شمول مواد دارویی آورد. نکته دوم، دقت در عبارت «مصرف‌کننده نهایی» است. مصرف‌کننده نهایی کسی است که دارو را برای معالجه یا توقف بیماری یا هر نیاز شخصی خود مصرف خواهد کرد، نه کسی که آن را برای فروش به دست‌های بعدی تهیه می‌کند. با این حساب تجارت الکترونیکی دارو از نوع **B2C** مدنظر است و تجارت الکترونیکی دارویی بین دو تاجر (**B2B**) خارج از محدوده شمول این ماده است.

نکته سوم، در تعریف «مواد دارویی» به‌طور مطلق آورده شده است. داروهایی هستند که تنها با نسخه عرضه می‌شوند و داروهایی که بدون نسخه نیز قابل تهیه هستند. با در نظر گرفتن رویه عملی فوق در داروخانه‌ها، می‌توان گفت: آن دسته از داروهایی که فروش آن‌ها به مصرف‌کننده نهایی مستلزم ارائه نسخه پزشک است، به‌صورت الکترونیکی قابل تهیه نیست و حضور فیزیکی مصرف‌کننده در محل داروخانه‌ها به همراه نسخه پزشک ضرورت دارد. اما نگاه حقوقی می‌رساند که استثناً بند (ب) ماده ۶ مطلقاً داروها را شامل می‌شود و لذا هیچ‌گونه دارویی به‌صورت الکترونیکی قابل تهیه نخواهد بود. شاید از علل اصلی این استثنا، جلوگیری از سوءاستفاده از برخی از اقلام دارویی است و قانون‌گذار خواسته است به عرضه صحیح مواد دارویی از طریق عرضه آن‌ها در





خیابان بیکر 221B



فویمه یار محمدی
دانشجوی پرستاری

دردسر گزارش نویسی...!

خودم رو روی کاناپه کش و قوسی دادم و بلند شدم. خانومی با پالتوی زرشکی بلند روی مبل روبه روم نشست بود.

حالا دیگه وقتش بود فریاد بزنم این خانوم کیه؟ برای چی همینطوری به خونه ی من راهش دادی؟ که خانوم زرشکی پوش با دیدن قیافه ی مبهوت من خودش رو معرفی کرد و گفت که مشکلمش رو با جان واتسون درمیون گذاشته و اون یک وقت ملاقات با من، برای امروز ترتیب داده.

چقدر جالب! از این به بعد باید هر لحظه انتظار ملاقات کننده ای رو بکشم، چون جان بی ملاحظه هر وقت دلش بخواد برای من ساعت ملاقات تنظیم میکنه...! بازهم توی افکارم غرق بودم و سر تا پای خانوم رو برانداز میکردم که خانوم هادسون با دوتا فنجان قهوه سر رسید و با اون صدای آزار دهنده اش بازهم رشته

«شرلوک...شرلوک... کجایی پس؟!»
آه خدای بزرگ... این خانوم هادسون دیگه واقعا داره منو دیوونه میکنه، انگار اصلا متوجه نیست کل شب رو بیدار بودم و گزارش پرونده ی قبلی رو می نوشتم. معلوم نیست چی شده که اینقدر داد و بیداد راه انداخته. امیدوارم بذاره برای یک دقیقه هم که شده بیشتر بخوابم.

«شرلوک...هنوز که خوابی...بلند شو مهمون داری»
داشتیم با خودم فکر میکردم کی میتونه صبح به این زودی بیدار و خواب خوش منو خراب کنه که خانوم هادسون پرده ها رو با خشونت کنار کشید و من متوجه شدم همچین صبح خیلی زود هم نیست...!
«دیگه تقریبا باید به فکر نهار باشی... آفتاب وسط آسمونه ها...»
ااا... بازهم صدای منو از افکارم به بیرون پرتاب کرد.





«واقعا خداروشکر که بچش سالمه، چون وضعیت خوبی نداشت.»

توی این ۳ سال که از تولد پسرم میگذره، رفته رفته متوجه شدم نمیتونه بعضی اندام هاش رو تکون بده. حالا هم که گردنش کاملاً بی حرکت روی شونه اش افتاده. آقای شرلوک لطفاً کمکم کنید مقصر وضعیت الان پسر رو پیدا کنم.»

زن چشمش رو که مثل دوش حمام شده بود و مدام از شون اشک چکه می کرد رو پاک کرد. نفس عمیقی کشید و منتظر جواب من موند.

نگاهم رو به پنجره دوختم. الان که پرونده ای نداشتم، شاید بد نبود سری به بیمارستان می زدم و دکتر این خانوم بیچاره رو پیدا می کردم.

تصمیم خودم رو گرفتم. با هم به سمت بیمارستان رفتیم. طبیعتاً پیدا کردن اون پزشک بعد از ۳ سال کار ساده ای نبود. اما تونستیم از چند تا پزشک دیگه آدرس و شماره تلفنی ازش پیدا کنیم. وقتی رسیدیم و توی نشیمن خونش روی میل های راحتی سبز رنگش نشستیم و موضوع رو برایش توضیح دادیم؛ شوکه شده بود. یادش میومد که این بچه شاید اولین بچه ای بوده که اون با شاخص سلامت پایین به دنیا آورده و حتی گفت که یادش میاد چقدر برای سلامت بچه نگران بوده.

خانوم زرشکی پوش بغضش ترکیب و مجال ادامه ی صحبت به خانوم پزشک رو نداد.

«چطور تونستی تو تمام مدتی که درد می کشیدم و منتظر جراحی بودم با این که توی بیمارستان بودی، حتی یکبار هم منو ویزیت نکنی؟»

دکتر متعجب گفت: «ولی من دوبار اومدم و به شما سر زدم. بار اول شاید نزدیکای ساعت ۷ عصر بود، همون موقع یک جراحی اورژانسی داشتم، بنابراین توضیحاتم رو شفاهاً به ماما دادم و به اتاق عمل رفتم.»

زن بازهم شاکی بود. بعد از اینکه از خانه ی پزشک بیرون آمدیم، خانوم گفت که از پزشک شکایت میکنه. من چیزی نگفتم و به خیابان بیکر برگشتم.

یک هفته ی بعد جان از پله ها سراسیمه بالا اومد و چند ورق کاغذی که توی دستش تقریباً مچاله شده بود رو روی میز انداخت. با هیجان گفت: «اوه، اگر بدونی ... قاضی پزشک رو محکوم کرده ... اون تونست مدارکی دال بر حضورش بر بالین بیمار و ویزیت اون رو ارائه بده. ماما هم به دادگاه فراخوانده شد ولی از بخت بد پزشک، چیزی از اون روز یادش نمیمود. حالا با توجه به عدم نگارش کتبی گزارش حضور پزشک و ویزیت، هم از سوی پزشک و هم ماما، هر دو متخلف شناخته شدن.»

سری به نشونه ی اینکه متوجه شدم تکون دادم و با خودم گفتم اگر چه پرونده ی ساده و مسخره ای بود ولی بهم تلنگر زد که همه چیز رو از این به بعد مکتوب کنم!



افکارم رو تیکه پاره کرد.

«خانوم جف از راه دوری اومدن که تورو ببینن شرلوک... نمیخواهی کلمه ای حرف بزنی؟!»

اوه... تازه متوجه شدم که قریب به یک رعبه که دارم براندازش میکنم و فراموش کردم حتی جواب سلامش رو بدم!!

با جدیت سلام دادم و پرسیدم برای چی به دیدن من اومده. صدش رو صاف کرد. پشت چشمش پف دار بود و نشون میداد یا شب گذشته مثل من کم خوابیده یا تا صبح گریه کرده.

توی چشمم زل زد و داستانش رو تعریف کرد.

قهوه ام روی میز دست نخورده باقی مونده بود و میلی برای خوردنش نداشتم. خدای بزرگ اینها پیش خودشون چی فکر کردن؟! من... من شرلوک با این همه پرونده های جور و واجور باید دنبال مقصر فلج شدن پسر بچه ی این خانوم میگشتم، اونم حالا بعد از اینکه ۳ سال گذشته!

حرفاش رو دوباره از سر گرفتم. امیدوار بودم هرچه سریعتر بلند بشه و آپارتمانم رو ترک کنه.

«بله آقای شرلوک... سه سال و دومه پیش وقتی که هفته ی سی و ششم بارداری ام بود، دردهای شدید ی احساس کردم. فوراً به بیمارستان رفتم. یادم میاد حوالی ساعت ۶ عصر بود. پرستاری که کنارم ایستاده بود ماما رو صدا زد تا معاینم کنه. دیگه تا ساعت ده شب پزشک یا ماما رو ندیدم ولی درد هام شدیدتر می شد. گاهی احساس میکردم جنین توی شکمم دیگه تکون نمیخوره و این حال رو بدتر می کرد. یادم نمیاد بعدش چه اتفاقاتی افتاد. فقط میدونم اونقدری حالم بود بود که فوراً به اتاق عمل بردنم و پرستارها نوازدم رو در حالی بغلم دادن که به همدیگه میگفتن



حقوق جزا و
جرم شناسی

criminal law



حسین حاجیها
کارشناس حقوق

کاهش ورودی پرونده‌ها به دادگستری

برای کاهش پرونده های دادگستری چه باید کرد؟



گذشته و پیچیدگی های ناشی از آن باعث شده است که آمار تعداد پرونده های دادگستری سال به سال افزایش یافته و به تبع آن نیاز روزافزون به قاضی و دادگاه و عوامل اجرایی در این راستا رشد چشم گیری داشته باشد. امروزه با گسترش روابط حقوقی، با حجم عظیمی از این گونه روابط مواجه هستیم. برای مثال: عقد بیع اموال منقول از جمله اتومبیل تا یک سماور و مسائل بعدی آنها از قبیل گارانتی توسط فروشنده، قراردادهای بیمه تا ثبت نام در کلاسهای گوناگون و حتی خرید یک تور گردش تا قرارداد اموال غیرمنقول در مورد مشارکت در ساخت و پیش خرید و هزاران نوع قرارداد شبیه اینها که دیگر به هیچ وجه نمی توان به آن ها به روش ساده-زیستی در گذشته نگریست. به دلیل اشاره شده در بالا (میراث روش ساده زندگی) و پیچیدگی به وجود آمده در زندگی امروزه، روش هایی در جامعه حاکم گردیده که نه تنها این روش ها راهکار حل روابط پیچیده امروزه نبوده بلکه در بسیاری از موارد به گسترش این پیچیدگی دامن زده است. در ذیل به بیان مواردی چند به عنوان نمونه این معضلات به وجود آمده می پردازیم:

۱- عقد قراردادهای مشارکت در ساخت که در بنگاه های معاملات املاک صورت می گیرد و بر روی برگه های بزرگ که در اصل تنها برای عقد قرارداد خرید و فروش یا رهن و اجاره نوشته می شود، قراردادی را که باید توسط یک متخصص حقوقی و آن هم با دقت و صرف زمان کافی و با در نظر گرفتن جزئیات مو به مو موارد قابل و غیرقابل پیش بینی نوشته شود، توسط بنگاه دار و تنها در چند خط مکتوب می گردد که اغلب این بنگاه داران تخصص بنگاه داری را نداشته و حتی دارای جواز کسب نیز نیستند و تنها به دلیل داشتن آن برگه های بزرگ، طرفین قرارداد به آن ها اعتماد نموده و انجام این کار را به آن ها واگذار می نمایند و حتی در بسیاری از موارد بنگاه دار را حکم قرارداد، قرار داده و حل و فصل مشکلات احتمالی آتی را به وی واگذار می نمایند بدون توجه به اینکه این کار باید توسط یک متخصص صورت پذیرد.

۲- در معاملات روزمره در بازار که بین تجار به وقوع می پیوندد، در صورت بروز مشکل، جهت حل آن به یک نفر ریش سفید معتمد بازار مراجعه می نمایند که در درصد بالایی از این داورها شخص به دلیل عدم تخصص با پرسش ادعای طرفین و جمع کردن مبالغ مورد ادعای طرفین،

می گویند روزی ناصرالدین شاه از اطرافیان حاضر پرسید: چرا اروپاییان اینقدر پیشرفته و ما اینقدر عقب مانده هستیم؟ هر یک از حاضرین عقاید خود را در این باب مطرح کردند و تنها یک نفر به نام کریم شیره ای که دلکک دربار بود سکوت کرد و جوابی نداد.

ساعتی از این ماجرا گذشت و کریم شیره ای شروع به آه و ناله کرد و با گرفتن شکمش با دو دستش اظهار دل درد شدید نمود و هریک از حاضرین نیز برای درمان دل درد وی توصیه ای کردند، از جمله ناصرالدین شاه که توصیه به چایی با نبات نمود.

کریم شیره ای یکباره به حالت عادی و سالم بر پا ایستاد و به ناصرالدین شاه گفت:

علت عقب ماندگی ما این است که در همه چیز مداخله می کنیم بدون آنکه در آن تخصص و آگاهی داشته باشیم و سپس از ناصرالدین شاه پرسید:

آیا شما شاه هستید یا طبیب که برای دل درد من درمان تجویز می کنید!!!

البته در آن روزگار انواع بیماریها بسیار محدود بود ولی امروزه با وجود تنوع بیماریها و تبدیل آن ها به چندین هزار نوع، هنوز نیز با برخورد به یک بیمار حتماً از توصیه های تخصصی پزشکی خود، وی را بی نصیب نمی گذاریم. اکنون حدود ۹۰ سال است که سیستم حقوقی جدید در کشورمان برقرار گردیده است و از آن زمان جایگاه وکیل تنها در الزام مراجعه به دادگاه در زمانی که به عنوان خواهان و یا خواننده لزوم پیدا می کند، شناخته شده است که در بسیاری از موارد نیز افراد راساً به دادگاه مراجعه می نمایند.

این نوع نگرش، میراث روش ساده زندگی در سده های گذشته و حل و فصل کدخدا منشانه اختلافات بود؛ ولی باتوجه به تغییرات عظیم در زندگی مدرن امروزه نسبت به





دامن می زند.

در کشورهای پیشرفته به دلیل برخورد با این مشکلات، انجام امور حقوقی را تنها بوسیله ی متخصصین امور حقوقی جایز دانسته و لزوم حضور وکیل یا متخصص امور حقوقی را در قراردادهای الزامی می دانند. به بیان دیگر علاج واقعه را قبل از وقوع چاره اندیشی می کنند. مثلاً عقد قرارداد خرید و فروش ملک حتماً باید توسط وکیل صورت پذیرد و وکیل موظف است جهت حفظ منافع موکل خود، همه ی جنبه های مختلف معامله را بررسی نموده و وکلای طرفین در یک فضای کاملاً کاملاً حقوقی و به دور از خوش بینی و خجالت کشیدن و عدم توجه به موارد بروز احتمالی اختلافات آتی به عقد قراردادهای حقوقی اقدام نمایند. باتوجه به موارد اشاره شده در بالا، این وظیفه قانون گذاران است که به جای گسترش روزافزون امکانات در قوه قضائیه، نسبت به ایجاد بستر مناسب جهت کاهش مراجعه به دادگستری و کاهش پرونده های آن اقدام نمایند که این اقدامات می تواند سبب الزام حضور وکلا و کارشناسان حقوقی در هنگام عقد قراردادها و امضای وکلای تهیه کننده قرارداد باشد.

البته با در نظر گرفتن اینکه چنین اقدامی می تواند به ایجاد هزینه اضافی برای طرفین قرارداد و ایجاد درآمد برای وکلا و حقوقدانان و ایجاد یک فضای صوری منجر گردد، بلکه می تواند قیود و تعهدات سنگینی را از جمله جبران خسارت موکل توسط وکیل در صورت بروز مشکلات ناشی از بی توجهی و بی دقتی و عدم رعایت حقوق موکل نظر گرفت که از ایجاد چنین بستر غیراصولی جلوگیری نمود. به امید روزی که پرونده های ورودی به دادگستری کاهش چشمگیری داشته باشد و از وجود وکلا به جای استفاده در محکمه، پای میز مذاکره استفاده مناسب گردد.

آن را تقسیم بر دو کرده و ختم رسیدگی را اعلام می نماید. در صورتی که این شیوه ی رسیدگی و حکمیت مطلقاً صحیح و عادلانه نیست و ممکن است یکی از طرفین صد درصد دارای حق بوده و طرف دیگر هیچ گونه حقی نداشته باشد و روش نصف کردن ادعای طرفین، ظلم مسلم به یک طرف حق دار و جانبداری از طرفی که هیچ حقی ندارد، می باشد.

۳- در قراردادهای شرکتیهای حمل و نقل، بیمه، فروشنده ماشین و بسیاری دیگر که از تخصص حقوقی مشاوران خود بهره می گیرند، مواردی کاملاً یکطرفه و بدون در نظر گرفتن منافع طرف دوم قید می نمایند و تنها در زمان بروز مشکل، طرف دوم متوجه یکطرفه بودن قرارداد و سوءاستفاده از آن می گردد.

۴- حتی شهرداری ها نیز یک شخصیت حقوقی عمومی دارند و باید منافع طرف دوم را در نظر داشته باشند نیز با عملکردی مشابه و بدون رعایت حقوق طرف دوم قرارداد، اقدامات حقوقی خود را اعمال می نمایند.

موارد بسیاری از این دست در جامعه موج می زند که به دلایل مختلف از جمله رویکرد خوشبینانه، اعتماد بی منطق، خجالت کشیدن از بیان نقطه نظرات و حتی به خاطر صرفه جویی در مخارج جهت استفاده از تخصص حقوقدان به این معضلات





توانگری و نیازمندی زنگ خطری برای جامعه



سمیرا ملک محمدی

مدرس دانشگاه



محمدجواد محمدکریمی

دانشجوی کارشناسی حقوق

مقدمه

هر روز در کنار ما بارها جرایم به وقوع می پیوندد و وقتی روز نامه ها را ورق می زنید در صفحه ی حوادث با انواع بزهکاری آشنا می شوید؛ چاقو کشی، ضرب و جرح، دزدی، تجاوز و وقتی از خیابان گذر می کنید سازمان هایی نظیر کانون اصلاح و تربیت، نیروی انتظامی و دادگاه هایی را می بینید که برای مجازات این گونه افراد به وجود آمده اند. ولی تا حالا فکر کرده اید چه عواملی در به وجود آوردن فرد بزهکار مؤثر است؟ انواع نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی از قبیل فقر، تورم و گدایی، بیکاری، فقدان امنیت مالی و حقوقی و سایر عوامل محرومیت زا، زمینه ی مساعد را برای ارتکاب جرم را فراهم می کنند. لذا پیچیدگی عوامل مؤثر در پدیده ی بزهکاری باعث شده است که هر گروه از محققان آن را از دیدگاهی خاص بررسی کنند. روانشناسان و روانپزشکان از دیدگاه روانشناختی، حقوقدانان از دیدگاه جرم شناسی و مسایل کیفری، پزشکان و زیست شناسان از نظر عوامل مؤثر زیستی و بالاخره جامعه شناسان از دید آسیب شناسی نظر می کنند. برای مطالعه و بررسی علل، زمینه ها و راه حل ها در زمینه ی کجروی ها و آسیب ها، هم از لحاظ ذهنی به صورت شناخت مفاهیم خاص و هم به کمک ابزار و سایل تحقیق عینی به صورت پژوهش های علمی استفاده می شود. چنین پژوهش هایی پیرامون انحرافات اجتماعی به صورت تحقیق علمی به حدود یک قرن پیش باز می گردد. البته در آن زمان این پژوهش ها کمتر جنبه واقع بینانه داشته اند. ولی پس از مدتی پژوهش ها بر شالوهای صحیح تر استوار شد و تلاش شد از شیوه هایی که دقت و اعتبار بیشتری در برآورد مشکلات اجتماعی دارند استفاده گردد. هر جامعه ای متناسب با شرایط خود، فرهنگ، رشد و انحطاط با انواعی از انحرافات و مشکلات روبروست که تأثیرات مخربی روی فرایند ترقی آن جامعه دارد. شناخت چنین عواملی می تواند مسیر حرکت جامعه را به سوی ترقی و تعامل هموار سازد، بطوری که علاوه بر درک عمل آنها و جلوگیری از تداوم آن عمل، با ارائه ی راه حل هایی به سلامت جامعه کمک نماید. به عنوان مثال مسأله اعتیاد را در نظر بگیریم. این مسأله هم به عنوان یک مشکل فردی و هم یک معضل اجتماعی مطرح است. روشن است در سطح اجتماعی منجر به از بین رفتن نیروها و انرژی بار آور جامعه می

نگرشی تحلیلی

بر جایگاه و نقش فقر و رفاه در ایجاد بزهکاری

چکیده

پدیده جرم یکی از معضلات جامعه بشری است و در هر جامعه درصدی از افراد به واسطه ارتکاب جرم نظم اجتماعی و امنیت جامعه را بر هم می زند. برخورد های اولیه با بزهکاران و مجرمان بر مبنای نگاه خردگرایانه به آدمی است. یعنی انسان موجود با عقل و خردی تلقی می شود که رفتار مجرمانه را بر اساس عقل و منطق انتخاب کرده است. بنابر این مسئولیت کامل عمل به عهده فرد است. لذا مجازات های ابتدایی واکنشی بود متکی بر روح انتقام جویی و هدف از آن برقراری نظم مختل شده، بوده است. جمله مشهور بنتام که می گوید: «بگذار مجازات جلوی جرم را بگیرد» نگرش به پدیده جرم و مجرم را کاملاً در آن دوره مشخص می کند. مجازات ها با توسعه دانش بشری به ویژه در زمینه جرم شناسی تحول یافته است به طوری که امروزه ثابت شده است که «نظریه انتقام» به عنوان مجازات برای جلوگیری از اعمال مجرمانه کفایت نمی کند. گر چه مجازات بزهکار و مجرم لازمه حفظ نظم اجتماعی و امنیت جامعه است؛ اما، اگر در اجرای مجازات، اقدامات مؤثری در زمینه اصلاح و تربیت و درمان مجرمان و آماده سازی مجرمان برای بازگشت به جامعه و بازپذیری اجتماعی فراهم نشود، مجازات اثر معکوس خواهد داشت و در پیشگیری از وقوع جرم یا تکرار جرم مؤثر نخواهد بود زیرا جرم پدیده ای پیچیده و معلول عوامل متعددی است که در ایجاد آن نقش داشته و فقط با اعمال مجازات امکان پیشگیری فراهم نمی شود. عوامل مختلفی بر وقوع بزهکاری تأثیر دارند. بیشتر تحقیقات گذشته بر موضوع شرایط فردی، اجتماعی و خانوادگی استوار بوده است. حال آنکه رویکردهای اقتصادی از جنبه های مثبت و منفی نیز در این میان حایز اهمیت هستند و موضوع مورد پژوهش در این مقاله قرار گرفته است. واژگان کلیدی: فقر، رفاه زدگی، انحرافات، بزهکاری



می کشاند. وقوع جرایم در حقیقت، واکنش افراد علیه بی عدالتی اجتماعی است. نظام سرمایه داری که انسان را به سمت مادی گرایی سوق می دهد، زیاده طلبی و تجمل گرایی را به وجود آورده و فاصله زیادی بین غنی و فقیر ایجاد می کند که بی عدالتی نتیجه ی آن است. احساس همبستگی ناشی از مادی گرایی و فردگرایی، از ویژگی های این جوامع است و افراد قادر به هدایت درست ستیز علیه این بی عدالتی اجتماعی نیستند. در نتیجه، ارزش های اجتماعی فاقد اعتماد می شوند، نظارت اجتماعی سست می گردد و بزهکاری و تبهکاری عمومیت پیدا می کند.

جرائم ناشی از رفاه زدگی برخی از امور با امور دیگر از چنان رابطه استوار و محکمی برخوردار هستند که گمان می رود نسبت میان آن دو، رابطه علی و معلولی می باشد. از جمله اموری که در تحلیل و نگرش قرآنی رابطه ای از این دست میان آن دو وجود دارد، ثروت و طغیانگری است. از نگاه قرآن میان ثروت و طغیان، رابطه علی و معلولی وجود دارد. بدین معنا که هرگاه ثروت در جایی حضور یافت، طغیان گری نیز پدید می آید. مجرمین یقه سفید کسانی هستند که با توجه به ظاهر موجه و موقعیت اجتماعی و شغلی بالای خود و استفاده از این نفوذ، مرتکب جرایم سودآور و غیر خشن می شوند. چیزی که در جرایم یقه سفید بسیار مورد توجه است تبحر خاص مرتکبین آنهاست به صورتی که اعمال انجام شده (جرم) را قانونی جلوه می دهند و با توجه به اینکه بطور گسترده در حال فعالیت هستند به دلیل عدم جرم انگاری فعالیتشان کمتر به چنگال قانون گرفتار می آیند. یعنی در قانون با عنوان جرمی به نام یقه سفیدی مواجه نمی شویم بلکه فقط حالت مصداتی بصورت کلاهبرداری، جرایم کاری و استخدامی و جرایم رایانه ای وجود دارد. منابع شناخت این جرایم آمارهای پلیس است. ایراد و محدودیت این نوع آمار آن است که فقط جرم های کشف شده را شامل می شود. اما در کنار روش فوق (تحقیق کمی و آمار) می توان به روش های کیفی مثل مطالعه در پرونده ها به عنوان منبع شناخت این جرایم اشاره کرد. زیرا که در پرونده ها اطلاعات مهم و اساسی همچون ابزار استفاده، بزه دیدگان، بزه کاران و روابطشان، منافع عمومی مردم و منفعت مجرم پی برد.^۱

جرایم یقه سفیدها نیز از جرایم مربوط به طبقات بالای جامعه و افراد ثروتمند

شود. شناسایی علل اساسی و کنترل آنها می تواند بسیاری از نیروهای از دست رفته جامعه را تجدید نموده و در مسیر کار سالم جامعه هدایت کند. در این میان فقر و رفاه بیش از اندازه می تواند در پدیدآیی بزهکاری و وقوع جرایم مختلف تاثیرگذار باشد.

۱. تأثیر فقر و رفاه بر بزهکاری

از گذشته های دور فلاسفه و دانشمندان، تأثیر فقر و اختلافات طبقاتی را در وقوع جرایم مورد توجه قرار داده اند و عمدتاً در این موضوع که «عامل اقتصادی در بزهکاری مؤثر است» اتفاق نظر دارند و اگر اختلافاتی در برخی موارد به چشم می خورد، ناشی از چگونگی تأثیر جنبه های مختلف این عامل است. در زمینه تأثیر فقر و ثروت در بزهکاری، افلاطون معتقد است: فقر و ثروت سبب نابودی کشورها می شود، فقر احساسات را از بین برده، حس کینه توزی، انتقام جویی و بدبینی را تشدید می کند، کثرت ثروت نیز مبانی اخلاقی را سست نموده، سبب تنبلی، بی قیدی، غرور و بی اعتنائی نسبت به دیگران می گردد و کشور را به فنا و نابودی می کشاند؛ زیرا تقوای واقعی و ثروت های هنگفت مانع الجمع هستند. همچنین کارل مارکس، فیلسوف و اقتصاددان آلمانی و پایه گذار مکتب «سوسیالیسم»، سرمایه داری را منشأ بروز تمامی ناهنجاری های اجتماعی و وقوع بزه کاری می داند و معتقد است، سرمایه داری موجب استثمار طلبی و جنگ می شود و عدم تساوی در توزیع ثروت، افراد را به سمت انواع بزه کاری ها

۱. سلیمی، صادق، مجرمین یقه سفید و سیاست کیفری آن، فصلنامه حقوق مجله حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ۱۳۸۷.
۲. بجر، زان کوک، کلوز، نیکولا، ترجمه ابراهیمی، شهرام، جرم اقتصادی و کنترل آن، مجله حقوقی دادگستری، ش ۶۱، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵.





بسیار دشوار گردد»^۲.
با توجه به تعریف فوق و مطالبی که از نظر گذراننده شده، پولشویی خاص جرایم مرفه است و از آثار رفاه زیاد می باشد که فرد را داشتن همان سرمایه ارضاء نموده و فکر او را به سمت و سوی ثروت زیادتر سوق می دهد. فرد فقیر اصلا پولی ندارد که بخواهد آن را تطهیر کند. فرد نادر و درویش در گذراندن زندگی خود مانده است. ارتباطی که پولشویی با رفاه دارد در این است که فردی که دست به قاچاق کالا و ارز می زند قطعاً باید دارای چنان سرمایه ای باشد که این منفعت جرم را به خطرش ترجیح دهد.
با عنایت به شواهد و نمونه های عینی، سازمان های مجرمانه ارتکاب جرم از جمله پولشویی، همیشه توسط انسان هایی با مشکلات روانی یا اجتماعی یا نیازمند و طبقه پایین اجتماع که به نوعی به آنها برچسب «بی

مطالعات نشان داده است که میزان ارتکاب جرایم همان طور که در طبقه ی پایین اجتماع اتفاق می افتد، به همان میزان در جوامع سطح بالا و طبقه ی بالای اجتماع، در میان بر مسند نشینان قدرت و اریکه نشینان علم نیز به چشم میخورد.

فرهنگی» زده می شود روی نمی دهد، بلکه مطالعات نشان داده است که میزان ارتکاب جرایم همان طور که در طبقه پایین اجتماع اتفاق می افتد، به همان میزان در جوامع سطح بالا و طبقه بالای اجتماع و حتی در میان بر مسند نشینان قدرت و اریکه نشینان علم نیز به چشم می خورد. این از اعمال ثروتمندی است که با قاچاق کالا و یا انسان، اقدامات تروریستی و... به چنین سرمایه ای دست می یابد و برای فرار از چنگال قانون سعی در پاک نمودن آن می کند. از فردی که در هزینه های زندگی روزمره خود ناتوان است، نمی توان چنین دستگاہی با آن عظمت برای کسب چنین ثروتی را دید. آثار دیگر رفاه زدگی دست زدن به اختلاس های بزرگ مالی است. اختلاس برای این می تواند از جرایم خاص طبقات بالا و به عبارتی اثر رفاه زدگی باشد، چون فرد در یک دستگاہ اداری در آن شأن و منزلتی قرار دارد

و خانواده های توانگر و مرفه است. یعنی از آثار رفاه زدگی که دست بردن به ارتکاب جرم است و یکی از آن جرایم همین است که به علل گوناگون کمتر به مرحله کشف، افضاء، تعقیب، محاکمه و بالاخره محکومیت می رسد. البته ضرورت یقه سفیدی ناشی از رفاه نیست بلکه می تواند یک نقیصه ساختاری و اداری باشد. امروزه با تحول زندگی اجتماعی، در نوع جرایم نیز تغییراتی پدید آمده است. «بر آوردهای کارشناسی حاکی از آن است که ضرر و زیان اقتصادی ناشی از رفتارهای یقه سفیدان در ایالات متحده، سالیانه حدود چهل میلیارد دلار و ده تا سی برابر بیش از ضرر و زیان جرایم خیابانی دون پایگان است که در سال، حدود چهار میلیارد دلار گزارش می شود، اما به علت هراس توده ای از جرایم یقه سفیدان مورد توجه چندانی قرار نگرفته است»^۱.
درگیری نظام کنترل اجتماعی نیز با جرایم یقه سفیدان کمتر است؛ زیرا یقه سفیدان اغلب مرتکب جرایمی می شوند که به مهارت و پیچیدگی و از همه مهم تر منابع قدرت برای گریز از بازرسی و محاکمه نیاز دارد و احتمال دستگیری، محاکمه و محکوم شدن غیر یقه سفیدان بیشتر است، اما یقه سفیدان به دلایل زیر موفق ترند:

- ۱- اجرای عقابانی کج رفتاری برای کسب بیشترین سود
 - ۲- استفاده از منزلت خود برای اعمال نفوذ و به حداقل رساندن احتمال آشکار شدن تخلف
 - ۳- استفاده از همکاری ناآگاهانه از همکاری قربانیان خود
 - ۴- بی تفاوتی نسبی جامعه نسبت به اینگونه کج رفتاری ها
- وجه تسمیه «یقه سفیدان» و جرایم ارتكابی آنان، همان است که این افراد متعلق به طبقات بالای جامعه بوده یعنی افرادی هستند که از نظر سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی صاحب نفوذ هستند و به اعتبار وضع ظاهری آراسته آنها (کت و شلوار تیره، پیراهن سفید و کراوات هماهنگ) به این عنوان خوانده می شوند.

پولشویی به معنی هر نوع عمل یا اقدام به عمل برای مخفی کردن یا تغییر ظاهر عواید نامشروع است به طوری که وانمود شود از منابع نامرئی سرچشمه گرفته است. این اعمال زمانی اتفاق می افتد که درآمدهای کسب شده توجیه قانونی نداشته باشد و برای این که از حالت غیر قانونی خارج شوند و شکل پول های معمول را به خود بگیرند، بوسیله پولشویی، تطهیر می شوند. به عبارت ساده تر قانونی کردن درآمدهای غیرقانونی، مشروع کردن پولهای نامشروع و تطهیر پول های حرام و یا تبدیل پول های کثیف ناشی از اعمال خلاف به پول های تمیز و پاک، پولشویی می باشد.^۲
برخی از حقوقدانان چنین تعریفی از پولشویی ارائه می دهند که: «منظور از تطهیر مال، مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و تبدیل آنها به اموال پاک می باشد. به طوری که یافتن منبع اصلی مال غیرممکن و یا

۱- صدیق سروسناتی، رحمت الله، آسیب شناسی اجتماعی، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷، بجر، زان کوک، کلوز، نیکولا، ترجمه ابراهیمی، شهرام، جرم اقتصادی و کنترل آن، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۳۸۶، ۱۳۵.

۲- Hamshahronline.ir

۳- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، نشر میزان، ج اول، ۱۳۷۷، ص ۳۳۲

ی اختلال بزرگ مالی نموده و هم زمان بصورت گسترده مقابله با اشرار را در دستور کار قرار داده است. اما می بینیم آنقدر که افکار عمومی درگیر مسئله اشرار و قتلها می شوند خیلی به این اختلال اهمیت نمی دهند. درحالیکه بحث این اختلال در زندگی یک به یک افراد جامعه دخیل است اما شرارت گاهی فقط یک منطقه را تحت رعب و وحشت قرار می دهد.

اگر بخواهیم از بعد جرم شناسی به قضیه نگاه کنیم، به راحتی متوجه افراد نوکیسه در اطراف خود می شویم. افرادی که با رشوه دادن ها، در دوره ای با باند بازی های اقتصادی و یا باندبازی سیاسی وارد جایگاهی شده اند که به هیچ عنوان آن موقعیت به اندازه شأن و مرتبه آنها نیست و رسیدن به صورت یک سیر صعودی به چنین منزلتی فقط زحمت جامعه را در تحمل این افراد زیاد می کند. این افراد اگر دارایی اقتصادی کسب نمایند با خودنمایی های بی حد و مرز خود، فقط به نشان دادن اختلاف ها و تضاد طبقاتی دامن می زنند که این خود برای افراد جامعه علی الخصوص جوانان که از لحاظ وضعیت روحی که در این برهه از زندگی دارند سریعاً تحت تأثیر قرار گرفته و بعضاً دچار انحراف و در مواردی بزهکار می شوند و چون قادر به کنترل رفتار خود نیستند و دچار تصمیم گیری سریع شده اند به سرعت به چنگال قانون گرفتار می شوند. شونداگر همین افراد به سرعت وارد جایگاه اجتماعی بطور مثال مدیر یک دستگاه اداری و یا استاد یکی از دانشگاه های معروف شوند، یا دچار فساد اخلاقی می شوند و شأن و منزلت و

و آنقدر قدرت مانور مالی برای او فراهم است که با یک نقشه حساب شده می تواند دست به یک اختلاس هزار میلیاردی زند! پرونده اخیر فساد بزرگ مالی کشور گویای همین مسئله است. با توجه به برگزاری دادگاه این فساد بزرگ مالی و صحبت های افراد مؤثر در این قضیه، دیده شد که چقدر افراد سهیم در این فساد، قدرت مانور مالی داشته اند که از طریق همین شأن و جایگاه دست به چه عملی زده اند. حال سؤال این است که آیا فردی که یک کارمند جزء در یک اداره می باشد و هیچ دسترسی به بیت المال ندارد، می تواند چنین ریسکی نماید؟ قطعاً خیر؛ کسی که به چنین عملی دست می زند از یک پشتوانه ای برخوردار است و می داند که به دلیل دارایی که دارد، نفوذ و قدرتی که همراهش است به راحتی درگیر نظام قضایی نمی شود و به چنگال قانون گرفتار نمی آید. در غیر این صورت به دلیل اینکه ارتکاب این جرایم از سوی به اصطلاح دانه درشت های مملکتی است و یا به دلیل ثروت زیاد افراد مرفه، اصلاً به محاکم قضایی کشیده نمی شود و آمارها محرمانه و یا به صورت رقم سیاه می باشد. به همین دلیل کنکاش در بدست آوردن دلایل قطعی ارتکاب جرم این افراد با مشکلات اساسی روبروست که این تحقیق نیز از این مسئله جدا نیست. این گروه از جرایم (جرایم ارتكابی از سوی ثروتمندان و یقه سفیدها) چون غالباً به صورت مستقیم بزه دیده ندارد، کمتر مورد توجه افکار عمومی و به تبع آن دولت مردان قرار می گیرند. بطور مثال مدتی است که دستگاه قضا سعی در تحقیق در پرونده



جایگاه آن موقعیت شغلی را لکه دار می نمایند و یا دچار فسادهای مالی شده که پیشتر آثار آن بیان شد. در هر صورت ورود سریع از جایگاهی پایین به مرتبه ای بالاتر از ظرفیت اجتماعی افراد، فقط می تواند آسیب های جدی من جمله ارتکاب بزه را از سوی این افراد داشته باشد.

حال در نظر بگیرید این افراد در دورانی به دلیل جناح بندی های خاص جامعه وارد جایگاهی سیاسی شوند. ورود این افراد که به سرعت در پست های سیاسی مثل نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، استانداری و... تبعات خطرناک تری نسبت به مسائل اقتصادی و اجتماعی می تواند به همراه داشته باشد. «با توجه به اینکه الگوها در تعیین پایگاه اجتماعی در جامعه، شغل، درآمد، مناسبات خانوادگی، محل سکونت و غیره موثر می باشند و حرکت به یک پایگاه دیگر نیاز به تغییر این الگوهاست، افراد ما دیگر در هر جامعه سعی در جابجایی پایگاه خود دارند. لذا بر اساس نظریه فشار ساختاری چون از حالت قانونی امکان ندارد، پس سعی در جرائم مختلف می کنند که البته در طبقات بالای جامعه بیشتر بحث در جاه و مقام است نه مال و منال»^۱.

مسئله ی دیگر مسئله ی ارتکاب جرایم منافی عفت و جرایم مبنی است که طبق یافته های یک تحقیق، در ایران کسانی که خواهان خدمات از من فروشان هستند، کسانی که افراد متأهل ثروتمند هستند و همینطور افراد تن فروشی که بصورت سازمان یافته فعالیت می کنند اکثراً با افراد متمکن ارتباط دارند. استفاده از خدمات تن فروشان نیاز به پول دارد

که افراد متمکن با داشتن این تمکن به راحتی می توانند تن فروش را از لحاظ مالی راضی نگه داشته و هر گونه تقاضایی را از او داشته باشند. شاید استفاده از خدمات تن فروشان خاص یک طبقه نباشد اما طبق گفته های افراد تن فروش در تهران، افرادی که غیر از رابطه ازدواج خواهان رابطه خارج از کنترل هستند باید هزینه های گزافی پرداخت کنند. فلذا از عهده ی این هزینه ها اکثراً ثروتمندان بر می آیند.^۲

- راسک (۲۰۱۱) در تحقیقی که در محلات فقیر نشین شهر ریودوژانیرو در برزیل انجام داده است به این نتیجه رسیده است که نیروهای امنیتی بیشتر نگاه خود را به محلات فقیر نشین معطوف می سازند، حال آنکه میزان جرمی نظیر قتل یا مواد مخدر در محلات ثروتمند نیز بالا بوده است.

- مورگان (۲۰۰۹) اعتقاد دارد که ثروت بیش از حد می تواند زمینه ی بزهکاری را در افراد به وجود آورد. وی اعتقاد دارد که رفاه موضوعی است که همان قدر که می تواند موجب رهایی فرد از فقر و جرم گردد، در صورت رفاه بیشتر می تواند زمینه ساز گرایش فرد به سوی جرایم مختلف شود. - دیویدسون (۲۰۰۸) اعتقاد دارد که رفاه اجتماعی مطلوب در کشورهای توسعه یافته مانع از کاهش نرخ وقوع جرایم در آنها نشده است و این موضوع نشان می دهد که ثروت و رفاه می تواند زمینه ساز اعمال مجرمانه شود.

۱- کاظمیور، شهلا الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد و سنجش ترک اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۴، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵.
۲- مدنی، سعید، روشنفکر، پیام، منع پیشین





ساز جرایم و حتی بالاتر، یعنی شورش ها و ناآرامی های گسترده شود. در چنین صورتی افراد در جامعه به شکل های مختلفی عکس العمل هایی از قبیل کاهش سطح نیازهایشان، افزایش درآمدها یا هر دو کار با هم نشان می دهند و با توجه به اینکه معمولاً در شرایط بحران اقتصادی نه از سطح نیازها کاسته می شود و نه درآمدها بالا می رود، برخی از افراد به طور طبیعی به راهکارهای نامشروع و انحرافات اجتماعی از قبیل سرقت، اعتیاد، فحشا، رشوه خواری، قتل و ... سوق پیدا می کنند که در این گفتار به برخی از این موارد اشاره می شود:

۱- اعتیاد: آمارهای موجود تأییدکننده ی ارتباط بین اعتیاد و فقر اند. به عنوان نمونه بر طبق آمارهای که در خلال سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۷ انجام گرفت، این نتیجه به دست آمد که بین تغییرات نسبت خانوارهای زیر خط فقر نسبی و تعداد دستگیرشدگان مرتبط با مواد مخدر همبستگی بالایی وجود دارد و نیز یافته های برخی پژوهشگران نشان می دهد که در اعتیاد، چهار عامل مهم وجود دارد که سه عامل آن یعنی فقر اقتصادی، بیکاری و فقر فرهنگی به شکلی با فقر و نابرابری های اقتصادی مرتبط هستند. زیرا فرد معتاد با گسترش اعتیادش، احتیاج بیشتری به پول پیدا می کند. به سبب آنکه که از یک سو مصرف بالای مواد مخدر این

۲. آثار ناشی از رفاه زدگی و ثروت بر ایجاد بزهکاری

جرایم ناشی از ثروت، آثاری تخریب کننده در بنیادهای اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه به شرح ذیل فراهم می آورد:

۱- جرایم رسیدن به اهداف اشاره شده، مستلزم ایجاد فضای ناامنی، بی قانونی، فضای بحران و آشوب و از هم گسیختگی ساختارهای ایدئولوژیک و به خصوص ساختارها و فضای مذهبی جامعه می باشد. رسیدن به این اهداف، مستلزم ایجاد شرایط نا به سامان اقتصادی، هرج و مرج در تجارت، بی حسابی در صادرات و واردات کالا و ایجاد فضای ناامنی و بحران، از یک طرف خواسته و هدف جرایم ثروتمندان است تا بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند و از طرف دیگر نتیجه ی رفتار آنان می باشد.

۲- ترسیم عینی بحران در جامعه و ایجاد نابرابری های اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت که اولین بازتاب آن فقر است. فقری که بنا بر فرمایش پیامبر اکرم (ص) نزدیک است به کفر انجامد.

۳- طبقات محروم اجتماع که به فکر زندگی بهتر می باشند، اگر نتوانند به اهداف خود برسند ممکن است به طریق غیرمشروع متوسل شوند و چنانچه منتهی به ارتکاب جرم شوند، از باب تسبیح و علت و معلول و از آنجا که ناشی از عملکرد جامعه و رفتار ثروتمندان می باشد، جزئی از جرایم ثروتمندان محسوب خواهند شد.

در چنین شرایطی جرایم ارتكابی از ناحیه ی فقرا را که در حالت اضطرار واقع شده است می توان فاقد عنصر معنوی دانست و با تغییر ساختار حقوقی از آنها جرم زدایی کرد؟

۳. جرایم ناشی از فقر

در خصوص جرایم ناشی از فقر شواهد فراوانی در دست است که نشان می دهد فقر به تنهایی مسئله ای برای نظام اجتماعی در بر ندارد و آسیب خاصی به آن نمی رساند. به عنوان نمونه در دوران دفاع مقدس، محرومیت های فراوانی برای افراد وجود داشت، با این همه نه تنها به جبهه کمک های لازم از سوی اقشار محروم جامعه صورت می گرفت، بلکه فقر و محرومیت چندان نمود نداشت و نظام اجتماعی ما بسیار مستحکم بود. اما با تغییر شرایط جامعه و بالا رفتن توقعات و احساس نیازها، افراد به نوعی تضاد درونی دچار می شوند و یک وضعیت بی هنجاری در جامعه پدید می آید که می تواند زمینه

۱. کاد الفقراں یکون کفراً





نیازمندی را ایجاد می کند و از سوی دیگر به فرد معتاد کار داده نمی شود و در نتیجه درآمدی برای تأمین نیازهایش ندارد، این دو عامل در روی آوری آنها به فعالیت های غیرقانونی از قبیل قاچاق کالا، خرید و فروش مواد مخدر و در خصوص زنان روی آوردن به فحشا بسیار تأثیرگذار است. این چرخه زشت و سیاه بین فقر، اعتیاد و دیگر جرائم مشاهده می شود.

۲- سرقت: در بین جرایم اساسی، جرم سرقت با فقر رابطه ای بسیار روشن و واضح دارد. با توجه به شرایط نابسامانی که در اثر فقر در زندگی افراد به وجود می آید، یکی از ساده

ترین راه ها برای جبران کاستی ها، سرقت و دزدیدن چیزهایی است که در بهبود اوضاع اقتصادی فرد تأثیر داشته باشد. به تعبیر دیگر نوع جرایم مالی به شرایط اقتصادی بستگی دارد. افراد فقیر بیشتر به دنبال جرایمی مثل سرقت و اعتیاد هستند و در مقابل کسانی که وضع مالی بهتر دارند، به دنبال فحشا، کلاهبرداری و قتل می باشند. البته باید توجه داشت، بخش عظیمی از جرایم مالی و سرقت ها مربوط به قشر بالای اجتماعی است که به دلیل توانایی ها و قدرت خودشان می توانند آنها را پوشانده و خود را منزله جلوه دهند. به هر صورت بین فقر اقتصادی، بیکاری و جرم سرقت، رابطه معناداری وجود دارد.

۳- زوال خانواده: فروپاشی خانواده امروز از معضلات بزرگ جامعه انسانی است. نگاهی کوتاه به آمارها در سراسر دنیا این فرض را به خوبی اثبات می کند که میزان طلاق در هر سال نسبت به سال قبل افزایش بیشتری می یابد. از منظر برخی صاحب نظران، فقر دست کم یک متغیر مهم و اساسی در فروپاشی خانواده محسوب می شود. هر چند در کشورهایی که مزایای رفاهی گسترده ای دارند، فقر چندان تأثیری در فروپاشی خانواده و طلاق ندارد اما به هر حال گسترش میزان فقر، در طلاق تأثیر دارد. به عنوان نمونه می توان به پژوهش باقر ساروخانی اشاره کرد که نشان داده است که ۷ درصد طلاق ها در سال ۱۳۵۹ ریشه اقتصادی داشته است.

۴. انحراف خودکشی در اثر فقر و رفاه

«اگر بحران ها ناشی از افزایش ناگهانی قدرت و ثروت باشد، وضعیت طور دیگری نیست. در واقع در این حال، چون شرایط زندگی عوض شده است، مقیاسی که طبق آن سلسله مراتب نیازها تنظیم می شدند، دیگر نمی توانند مانند قبل باشد، زیرا خود معیارها با شرایط اجتماعی تغییر می کند، چراکه به طور کلی سهمی را که به هر طبقه ای از مولدها باید برمی گشت تعیین می کند. مقیاس مرتبه بندی آن نیز بهم خورده است و یک مقیاس جدید هم نمی تواند فوری جانشین آن شود. به زمانی طولانی نیاز است تا انسان و اشیاء در وجدان عمومی از نو طبقه بندی شوند. تا زمانیکه نیروهای اجتماعی که به این صورت آزاد شده اند،

بتوانند تعادل خود را بدست آورند، ارزش مرتبط با هر کدام از آنها به صورت نامشخص باقی خواهد ماند و در نتیجه هر گونه قاعده بندی برای مدتی ناپدید می شود. در این صورت انسان نمی داند چه چیزی مقدور و چه و چه چیزی نامقدور است، چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است، خواسته ها و امیدهای مشروع کدام هستند و کدام یک از حد و حدود در می گذرند. به دنبال انسان می تواند مدعی هر چیزی باشد. هر قدر آشنفگی کم عمق باشد، حتی بر اصولی که بر توزیع مردم در مشاغل مختلف مراقبت دارد، تأثیر می گذارد. چون ارتباطات میان بخشهای مختلف جامعه به طور ضروری تغییر یافته است، عقایدی که این ارتباطات را به روشنی بیان می دارند، نمی توانند ثابت بمانند. فلان طبقه ی اجتماعی که بحران در جهت مساعد آن عمل کرده است، دیگر حاضر نیست تسلیم وضع موجود گردد و در مقابل، نمایش ثروت زیادش موجب رشک و حسد اطرافیان و زیردستان این طبقه می شود. بدین سان تمایلاتی که از سوی افکار عمومی سر در گم شده اند، نمی توانند محدود و مراقبت شود و موجب بهم ریختگی می گردد. هیچکس دیگر نمی داند که حد و حدودی که در برابر آن باید متوقف شود کجاست؟ تمایلات در یک حالت هیجانی شدید طبیعی گرفتار می شوند و تنها از این طریق است که نیروی عمومی حیات و زندگی تشدید می شود. به این دلیل که پیشرفت و بهبود زندگی رو به افزایش گذاشته، هوا و هوس ها نیز برانگیخته می شوند. طعمه فریبنده تری که



می کند که دیگر عقیم و بی حاصل می گردد. در این شرایط، چگونه ممکن است اراده ادامه زندگی تضعیف نشود؟ ثروت به خاطر اینکه با قدرت آمیخته می شود انسان را اغفال می کند، به این معنی که او فکر می کند تنها به خود وابسته است. با تقلیل مقاومت اشیاء در برابر ما، ثروت، باوری را در ما به وجود می آورد که گویی اشیاء به طور قطعی و همیشگی مغلوب ما هستند اما هر اندازه از سان محدودیت کمتری احساس کند، به همان اندازه هر محدودیتی برایش غیر قابل تحمل به نظر می رسد. در حالیکه ثروت و رفاه با تهییج فرد، همیشه در معرض تحریک روحیه طغیانگری است که خود منبع اصلی ضداخلاقی و بی بند و باری است. البته، این به آن معنی نیست که انسان نباید برای بهبود شرایط مادی خود تلاش کند. اما هر چند، خطر اخلاقی که بر اثر رشد رفاه مادی به وجود می آید، بدون چاره و درمان نیست، اما باز باید آن را همیشه گوشزد کرد.^۲

یک بحران اقتصادی امکان دارد ترتیب و نظم طبقات اقتصادی و اجتماعی را بر هم زند و ناگهان برخی از افراد در موقعیت پایین تری افکنده می شوند و بعضی دیگر به موفقیت بالاتری می رسند

۵. بزهکاری زنان در اثر فقر و ثروت

در بررسی میزان تأثیر فقر و مشکلات اقتصادی در جرایم زنان، لازم است در ابتدا چند نکته مورد توجه قرار گیرد:

- ۱- تفاوت های طبیعی بین زن و مرد، سبب تفاوت در عرصه های مختلف شده است. یکی از این عرصه های متفاوت در نوع و میزان ارتکاب جرمی است. شرایط جسمانی، روحی، عاطفی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سبب شده تا نرخ جرمی از قبیل اعمال منافی عفت، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر در زنان بالا باشد و در برخی از آن ها مانند اعمال منافی عفت یک سوم کل جرایم زنان را شامل می گردد. در این زمینه آمارها نشان می دهد که اعمال منافی با عفت از ۴۹۵۴۲ مورد در سال ۱۳۶۵ به ۵۹۳۷۴ مورد در سال ۱۳۷۰ افزایش یابد.
- ۲- معمولاً زنان از نظر اقتصادی وابسته به مردان می باشند؛ بنابراین در معرض آسیب بیشتری قرار دارند. به ویژه در صورتی که در اثر حادثه ای مثل طلاق، ترک همسر و... به منبع مالی دسترسی نداشته باشند، قادر به مقابله با شرایط تازه نیستند و در معرض انحرافات و

به آنها ارائه می شود، آنها را تحریک می کند، توقع و تقاضای آنها را بالا می برد و در برابر هر قانون و قاعده ای بی حوصله می شوند. در حالیکه دقیقاً انتظام سنتی اقتدار خود را از دست داده است و پیامدهایی را به دنبال می آورد. از این رو، حالت برهم ریختگی یا بی هنجاری باز هم بیشتر تقویت می شود، به خاطر این واقعیت که هیجانات و هوس ها کمتر تحت از ضباط در می آیند و این در زمانی روی می دهد که نیاز مبرمی به انضباط آنها وجود دارد.»

دورکیم و به دنبال او مرتون بر این باورند که در صورت بروز بحران های اقتصادی ناگهانی یا رشد سریع اقتصادی، جامعه دچار آشفتگی اجتماعی می شود و وضعیت انومی یا بی هنجاری به وجود می آید. این وضعیت افراد را به سمت انجام رفتارهای کجروانه از جمله خودکشی سوق می دهد. براساس آمارهای موجود در خصوص کسانی که اقدام به خودکشی کرده اند، رابطه بین متغیر فقر و خودکشی از همبستگی نسبتاً بالایی برخوردار است. مطالعاتی که در برخی مناطق محروم کشور از جمله در ایلام از سوی صاحب نظران در خصوص این پدیده صورت گرفته، نشان می دهد که شیوع این پدیده در مناطق فقیر بیش از سایر مناطق است. البته مطالعات برخی دانشمندان در خصوص این رابطه بیانگر آن است که خودکشی در بین همه طبقات اعم از فقیر و غنی رایج است.

بنابراین دیدیم که یک بحران اقتصادی امکان دارد ترتیب و نظم طبقات اقتصادی و اجتماعی را بر هم زند و ناگهان برخی از افراد در موقعیت پایین تری افکنده می شوند و بعضی دیگر به موفقیت بالاتری که تا کنون بوده اند می رسند. «افرادی که به این موقعیت بالا رسیدند خواسته ها و توقعشان طوری است که ارضاء آنها غیرممکن است. بلند پروازی هایی که به شدت تحریک و برانگیخته شده همواره فراتر از نتایج به دست آمده پیش می رود، صرف نظر از آنکه این نتایج چه باشد، مانع جلوتر رفتن آنها نمی شود. بنابراین هیچ چیز این بلند پروازی ها را ارضاء نمی کند و تمام این هیجانات و تمایلات به طور پایان ناپذیر هرگز فروکش نمی کند و آرام نمی شود. بیش از همه این مسابقه و رقابت به سوی چپاول و تاراج قابل اکتساب نمی تواند هیچ چیز دیگری را جز این رقابت فراهم آورد، اگر لذتی وجود داشته باشد که بخواهد مانع این مسابقه شود دست ها کاملاً (از ثروت) خالی می ماند. باری، در عین حال ممکن است اتفاقی افتد که شدیدتر و دندان تر باشد. به این دلیل که هم این مبارزه کمتر قاعده مند است و هم رقابت ها شدت بیشتری پیدا می کنند. همه طبقات درگیر می شوند، زیرا دیگر طبقه بندی مستقری وجود ندارد. از این رو تلاش درست زمانی افزایش پیدا

۱- دورکیم، امیل، ترجمه سالارزاده امیری، نادر، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۲- دورکیم، امیل، ترجمه سالارزاده امیری، نادر، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.



کجروی قرار می گیرند. با توجه به این نکات، تحقیقات نشان می دهد که جرایمی همچون اعمال منافی عفت، اعتیاد و سرقت در زنان، از مشکلات اقتصادی و فقر ناشی می شود و آنها با هدف کسب درآمد، تحصیل پول و تأمین نیازها دست به چنین رفتارهایی می زنند، اما در جرایم دیگر مثل سقط جنین، قتل و... نقش فقر و مشکلات اقتصادی کمتر مشاهده می شود. البته همان طور که در قبل گفته شد، مجموعه ای از علل در بروز کجروی ها نقش دارند که این امر شامل زنان نیز می شود. به ویژه در گرایش به مواد مخدر و سرقت مشاهده می شود بین نیازهای مالی، فقر و ارتکاب این نوع جرایم همبستگی بالایی وجود دارد. بر این اساس، به لحاظ اهمیت جایگاه زن در اجتماع که همان نقش سازندگی و تربیت سایر افراد جامعه است، لازم است از ابزارهای مناسب و مفید برای رفع فقر و به دنبال آن کاهش نرخ جرایم در زنان استفاده نمود. این راهکارها عبارتند از: حمایت های مالی، کاهش فشارهای اقتصادی، گسترش برنامه های آموزشی، هنری و حرفه ای، بالابردن سطح آگاهی ها، افزایش اطلاعات در مسائل آسیب شناختی، تشویق به ازدواج، فعالیت و کار و... که همه اینها می تواند به عنوان اقدام های پیشگیرانه در بزهکاری زنان راهگشا باشد.

البته اینگونه نیست که تنها زنان طبقات محروم جامعه مرتکب خلاف می شوند. در مورد زنان دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا، حتی در صورت ارتکاب اعمال خلاف، احتمال برخورد دستگاه قضایی کمتر وجود دارد. امتیازات آنها مانع از برخورد آنان با مقامات قضایی می گردد، به همین جهت دستگیر شدگان که بالطبع تحقیقات از میان آنها به عمل می آید عمدتاً از زنان طبقات پایین و فقیراند که هیچگونه امتیاز اجتماعی و پشتوانه ای ندارند. از سوی دیگر اینگونه زنان پس از سپری نمودن دوران محکومیت خود نیز عموماً از طرف خانواده هایشان پذیرفته نمی شوند و اغلب به دلیل نداشتن محل سکونت و امکانات مالی به سمت تکرار جرم کشیده می شوند. اما زنان طبقات بالای جامعه این شرایط را ندارند اما باز این به معنی این نیست که آنها اگر جرمی انجام دهند امکان تکرار آن دیگر وجود ندارد.

هر طبقه جرایم خاص خود را دارد. در مورد زنان در طبقات و پایگاه های اجتماعی بالا دیگر دلیل ارتکاب جرم، نداری نیست و یا نوع ارتکاب جرم سرقت نیست. در مواردی که در جامعه می توان دید و در صفحه ی حوادث روزنامه ها به چشم خورد، زن به دلیل تحت تأثیر قرار گرفتن از دست همسر خود، همسرش را به قتل می رساند و فقط به خاطر ازدواج با فرد خاطی دست به چنین عملی می زند. اگر قتل در زنان طبقات پایین برای دستیابی به پول است در طبقات بالای جامعه در مواردی، عشقهای کذایی است و این عشق چیزی جز ولنگاری بعضی خانواده های سطح بالا نیست. در موارد زیادی که بی بند و باری هایی در آنها دیده می شود که از نظر آنان شاید هیچ جرمی نیست اما از منظر قانون مجازات اعمال خلاف قانون و منافی عفت است مثل دست دادن زن و مرد، نداشتن حجاب شرعی (تبصره ماده ۶۳۸ ق.ا.م. و ...) . پس نوع جرایم ارتكابی توسط زنان در دو سطح بالا و پایین جامعه متفاوت است. حتی در مواردی مردان طبقات بالای جامعه به دلیل تمکن مالی ازدواج مجدد می نمایند و این خود محرک زن برای ارتکاب جرم می گردد. درحالیکه در مردان طبقات پایین (نه به صورت مطلق) نداری، توان ازدواج مجدد را سلب می نماید و بالطبع زنان آنها نیز به خاطر این مسئله درگیر جرم نمی شوند.

۶. بزهکاری اطفال و نوجوانان در اثر فقر

از طرفی طبقات مرفه جامعه رسانه ی دیداری و شنیداری متفاوتی نیز دارند. درست است که در حال حاضر حتی در خانه ی طبقات پایین جامعه هم ماهواره یافت می شود اما نوع برخوردها و نوع الگوگیری ها و استفاده متفاوت است. طبقات مرفه علی الخصوص زنان، به دلیل طبیعت زنانه که در این جنس وجود دارد بیشتر به دنبال مسائل احساسی و مصرف گرایی می روند و در صورت عدم ارضای مسئله از سوی خانواده، تن به گرایش بزهکارانه می دهند.

اینگونه نیست که اگر هر کسی فقیر است به طور قطع و یقین دچار ارتکاب جرم و بزه می شود و فرزندان خانواده های مرفه و سطح بالای جامعه کاملاً سالم و پاک می مانند. این برداشت صحیح نیست؛ بلکه در هر جامعه و در هر سطحی جرم وجود دارد، زیرا ارتکاب بزه عوامل متعددی دارد که از کنار هم قرار گرفتن این عوامل جرم بوجود می آید. بنابراین، هیچ خانواده ای نیست که کاملاً بدون مشکل باشد، بلکه اگر چنین خانواده و جامعه ای وجود داشته باشد آن مدینه فاضله است. فقط مسئله ای که در اینجا مطرح می باشد آن است که اگر خانواده ای دچار مشکل باشد آن یک مشکل ایجاد بزه نمی کند یعنی اگر خانواده ای دچار بی سرپرستی شده باشد، فقط همین یک عامل، جرم زا نیست بلکه چند عامل دست در دست هم می دهد و نوجوانی را بزهکار پرورش می دهد. همانطور که در گفتار پیشین بیان کردیم فقر در کنار عامل عدم تربیت صحیح،



بی سرپرستی، بدسرپرستی، طلاق و ... می تواند جرم زا باشد. عامل ثروت نیز در کار سایر عوامل می تواند ایجاد بزه نماید.

بنابراین همانگونه که اغلب جرم شناسان معتقدند، عامل اقتصاد در حد خود بی تأثیر در بزهکاری افراد نیست ولی فقر و تهی دستی نیز به تنهایی ملازمه با بزهکاری ندارد. چه اگر فقر با بزهکاری ملازمه داشته باشد در این صورت باید قبول کنیم تمام افراد فقیر بزهکار هستند، حال آن که چنین نیست. افراد زیادی یافت می شوند که در نهایت فقر زندگی می کنند ولی مرتکب بزه می شوند ولی برعکس بسیاری از خانواده های ثروتمند و مرفه الحال هستند که با پول کافی که در اختیار دارند جهت خوشگذرانی، مرتکب جرایم مختلف شده و یا معتاد به مواد مخدر می گردند. به همین جهت برخی از روان شناسان در زمینه تهیه وسایل آسایش و دادن پول به اطفال و نوجوانان معتقدند که دادن پول فراوان به اطفال و استفاده از تفریحات مختلف موجب عدم درک ارزش پول برای آنها خواهد شد. از طرف دیگر عادت به تفریح و خوشگذرانی ذوق کار و کوشش را از آنها سلب می کند. در این صورت چنانچه آدم بیکار باشد و حرفه ای نداشته باشد، از راه راست منحرف شده و جهت تأمین امیال خود به ناچار راه بزهکاری را در پیش خواهد گرفت.

دلیل اینکه آمار اکثر کشورهای بزهکاری اطفال و نوجوانان را در خانواده های فقیر و تهی دست بیشتر نشان می دهد، آن است که غالباً ثروتمندان به علت داشتن پول و مقام که در اختیار دارند از چنگال نیروی انتظامی و عدالت گریخته و نام آنها در ردیف بزهکاران ثبت نمی شود، ولی برعکس افراد فقیر و بالخصوص اطفال و نوجوانان فقیر و بی چیز مورد توجه آنان قرار گرفته و مورد تعقیب و مجازات قرار می گیرند و به همین جهت آمار افراد فقیر همیشه سیر صعودی را نشان می دهد.^۱

ارتکاب جرم در نوجوانان طبقات مرفه دلایل دیگری غیر از دلایل موجود در طبقات پایین جامعه می تواند داشته باشد. در چند دهه ی گذشته بر اثر گسترش تکنولوژی، گسترش زندگی شهری، تراکم جمعیت، پیدایش رسانه های جمعی و هجوم بی رحمانه کامپیوتر و اینترنت به زندگی سنتی گذشته، نظام اجتماعی صورت پیچیده تری به خود گرفته و مسائل جدیدی پیش روی نوجوانان قرار گرفته است. پدیده ی بزهکاری نوجوانان اعم از عادت یا تفریحی هم یکی از همان شاخه های بیشمار است که بازشناسی آن بستگی تام و تمام به عوامل زیستی، تربیتی و آموزشی افراد آن جامعه دارد. در سالهای دور ثبات زندگی ها، همبستگی افراد، حفظ آداب و رسوم و عرف مانع بزرگی برای رفتار مجرمانه بود ولی همانطور که اشاره شد، زندگی شهری همه چیز را بر هم ریخت. عوامل عدیده ای در بزهکاری تفریحی کودکان و نوجوانان نقش دارند که از جمله آن می توان به نابسامانی و گسیختگی خانوادگی، مسائل اجتماعی، رفاه زندگی و بی برنامهگی اشاره کرد. وسایل ارتباط جمعی شاید یکی از بزرگترین عواملی است که در هدایت نوجوانان به گمراهی، انحراف و فساد و در نهایت بزهکاری نقش تعیین کننده ای دارد.

در خانواده های ثروتمند و مرفه که رسانه بیشترین و بهترین جایگاه را دارد و این وسیله که گاهی حکم جانشین والدین را به خود می گیرد، بی رحمانه قادر است که نوجوانان را شیفته و مجنون خود سازد تا از الگوهای جذاب مطرح شده تبعیت نمایند. میل نهفته، سرگرم شدن، ورود به جهانی تخیلی، شرکت غیرمستقیم در حوادث مهیج و شناخت شخصیت های هیجان انگیز همگی کمک می کنند که نوجوانان زندگی واقعی را فراموش نمایند. در خانواده های متمول و مرفه به دلیل آزادی بیشتر نسبت به خانواده های سطح پایین و همینطور فراغت بیشتر نوجوانان، دسترسی به ماهواره، فیلم های هالیوودی و به علت داشتن شرایط مهیاتر برای شبیه سازی خودشان به آن بازیگران و شرایط زندگیشان بیشتر در معرض



خطر و آسیب پذیری هستند. نمایش فیلم های جنایی همراه با قتل و غارت و کشتار، روح ماجراجویی، بزهکاری و خلافکاری را در نوجوانان بیدار کرده و از آنها عوامل ضد اجتماعی، ضد قانون و مخرب می سازد.

از دیگر موارد در خانواده های مرفه که در اثر تماشای فیلم های تلویزیونی بالاخص برنامه های ماهواره های ایجاد می شود طلاق های عاطفی یا نابسامانی های خانواده بیشتر از لحاظ عاطفی است که بصورت غیرمستقیم نوجوانان را

قربانی بی توجهی خانواده می کند و دست به اعمالی می زنند که در این فیلم ها تماشا می کنند. بطور مثال در سریال ها می بینید که فرد خودکشی می کند و مواد مخدر استعمال می کند (که این مواد مخدر از جمله استفاده از اکستازی، کراک و شیشه می باشد که در حال حاضر بیشترین فیلم ها از این مواد نام می برند و به جای اینکه استفاده از آن کم شود در خانواده های مرفه بیشتر شده است) دست به این قبیل کارها زده تا خود را به خانواده نشان دهند و جلب توجه نمایند. یا برعکس می خواهند از خانواده ها انتقام بگیرند و اعتراض خود را بدین صورت نشان دهند و بالاخره از تنوع طلبی و زیاده خواهی نوجوانان باید نام برد که این میل از طریق رسانه ها بیشتر به نوجوانان القا شده است و او را مجاب می کند که آنگونه که تماشا می کنند عمل نمایند.

به هر حال دیده می شود رسانه می تواند بهترین الگو باشد اما در خانواده های مرفه به دلیل رفاه و فراغت زیاد و عدم ساماندهی به این فراغت در راه رشد و تعالی کودک و نوجوان، این ثروت به نوعی ضد ارزش تبدیل شده و کودک و نوجوان را به قهقرا کشیده و در اثر تماشای بی حد و مرز اینگونه فیلم و سریال ها و یا حتی شبکه های مستهجن، نوجوان را که در سن بلوغ و رشد می باشد تحریک نموده و برای او راهی جز انجام انحرافات و گاهی بزهکاری نمی گذارد. نوجوان با دیدن شبکه های مستهجن و به علت داشتن تمکن مالی به سوی اعمال منافی عفت کشانده می شود و یا گاهی برای شبیه سازی خود به بازیگران سینمایی علی الخصوص هالیوودی

نتیجه گیری

باتوجه به اینکه رفاه بیش از حد و همینطور نداری بیش از اندازه یا به عبارتی فقر، خود می تواند یکی از عوامل ارتکاب بزه باشد، لذا در این تحقیق و با توجه به بررسی ها و استنادات به تحقیقات انجام شده قبلی می توان به این نتیجه رسید که رفاه بیش از حد با در نظر گرفتن پیشینه و شرایط خانوادگی می تواند باعث ارتکاب بزهکاری باشد. در رفاه بیش از حد اینگونه نیست که فقط مرفهین به سوی ارتکاب جرایم غیرمالی مثل جرایم جنسی روی بیاورند، بلکه این گروه به دلیل داشتن تمکن مالی امکان ارتکاب جرایمی مثل پولشویی و یقه سفیدی را دارند، زیرا که قاچاق، پولشویی، اختلاس های بزرگ و مفاسد اقتصادی در سطح کلان جامعه برای اقشار فقیر یا متوسط نیست بلکه این جرایم، در زمره جرایم ارتكابی افرادی است که دارای سرمایه بالای اقتصادی هستند که می توانند چنین ریسک بزرگی را انجام دهند و با توجه به تحقیقات انجام شده دیدیم که رفاه در کشورهایی که ثروتمند هستند خود نیز می تواند بزه زا باشد و حتی بررسی شد که در زمان شکوفایی اقتصادی نه تنها از تعداد مجرمین خصوصاً در جرایم مالی کاسته نشد، بلکه به آمار مجرمین و همین طور آمار جرایم ارتكابی نیز افزوده است و به عبارتی، رشد جرایم را به همراه داشته است. این در حالی است که شاید در نگاه اولیه به نظر آید که رفاه اقتصادی باعث کاهش جرایم می شود. درباره بحث فقر نیز با توجه به تحقیقاتی که تاکنون انجام شده و با توجه به دست آوردهای این تحقیق میتوان به این نتیجه رسید که بین فقر و بزهکاری رابطه وجود دارد، به این صورت که فقر در کنار عوامل دیگر یک عامل بزه زا می باشد. زیرا وقتی فرد فقیر برای تامین معاش افراد خانواده خود نیاز به پول دارد و وقتی نمی داند که این



هزینه‌ها را از کجا تامین کند، مجبور به ارتکاب جرایم مالی می‌گردد. مسئله‌ای که در این تحقیق آن را بررسی کردیم این است که علی‌رغم اینکه فقر فقط باعث ارتکاب جرایم مالی نمی‌شود، بلکه برای رسیدن به منابع مالی دست به ارتکاب جرایم غیرمالی چون روسپیگری و یا خودفروشی می‌شود و حتی انحراف خودکشی را به همراه دارد.

البته مسئله‌ای که در این موارد، چه در رفاه چه در فقر باید از نظر دور نکرد این است که این عوامل (فقر و رفاه) در کنار عوامل محیطی، اجتماعی، خانوادگی و گروه همسالان و معاشرین و گاهی موارد ذاتی و سرشتی باعث ارتکاب جرم می‌شود. عامل فقر و رفاه و هر عامل دیگری که در ارتکاب جرم دخیل هستند، هیچ کدام به تنهایی نمی‌توانند ارتکاب جرم را به همراه داشته باشند. زیرا اگر فقط یک عامل باشد عوامل بازدارنده دیگر فرد را از ارتکاب جرم باز می‌دارند.

مسئله‌ای که در این تحقیق بسیار حائز اهمیت است بحث رفاه می‌باشد. در بحث رفاه بیش از حد (رفاه زدگی) آمارها اکثراً به صورت محرمانه هستند و یا به صورت رقم سیاه می‌باشند، زیرا که اکثر مرتکبین مرفه جزو افراد معتبر می‌باشند. به عبارتی جزو دانه درشت‌های جامعه می‌باشند. لذا تحقیق در این باب به سختی صورت می‌گیرد، خصوصاً اگر موضوع تحقیقات میدانی در میان باشد.

منابع

الف) کتب

- شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات مجد، ۱۳۸۹

- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله، آسیب‌شناسی اجتماعی، انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۵

ب) مقالات

- اسپرگر، رولاندگر، ترجمه ابراهیمی، مهدی، جرایم ناشی از رفاه اقتصادی، معاونت حقوقی و امور مجلس

- بچر ژان کوک، کلوز، نیکولا، ترجمه شهرام ابراهیمی، جرم اقتصادی و کنترل آن، مجله حقوقی دادگستری، ش ۶۱، ۱۳۸۶

- سلیمی، صادق، مجرمین یقه سفید و سایت کیفری آن، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ۱۳۸۷

- کاظمی پور، شهلا، الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۴، ۱۳۷۸

- مدنی، سعید، روشنفکر، پیام، ویژگی‌های مشتریان تن فروشی از دیدگاه زنان تن فروش خیابانی شهر تهران، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال نهم، ش ۳۴

- میر محمد صادقی، حسین، حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، نشر میزان، چ اول، ۱۳۷۷

- اسفندیاری، اسماعیل، مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۱، ۱۳۸۲

- قربان نیا، ناصر، نگاهی به فقر از منظر جرم‌شناسی، نامه مفید، شماره ۱۷، ۱۳۷۸

ج) مقالات انگلیسی

-Muri, Chihiro, Baumann, Robert, The non-linear effect of wealth on crime, Department of Economics college of the Holy Cross, June ۲۰۰۹ .

پیشنهادات

با توجه به اینکه در این تحقیق دو سوی وضع اقتصادی یعنی فقر (نداری) و رفاه (دارایی) را بررسی کردیم، لذا به نظر می‌رسد ناپرابری اقتصادی، مولد بزهکاری است و آمارهای موجود نشان دهنده رشد بزهکاری به موازات رشد اختلاف طبقاتی است و همینطور جرایم مهم و سنگین که امنیت عمومی جامعه را دچار تزلزل نموده، اساساً ناشی از ثروت می‌باشد و بدون ثروت، امکان ارتکاب آن (مثل پولشویی، قاچاق و ...) میسر نمی‌باشد. مادام اینکه در بنای اجتماعی، تحولی اصولی بر اساس برابری‌های اقتصادی و سپس آرمان‌های فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و حقوقی پدیدار نشود، وقوع بزه اجتناب ناپذیر است. پس برای جلوگیری از این اعمال نظارت اقتصادی دقیق بر عوامل تولید، توزیع، مالیات کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی، بانک‌ها و بودجه‌ی عمومی کشور و همچنین قوانین دقیق کار، می‌تواند در کاهش وقوع جرم تاثیر معناداری داشته باشد. اقدام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با پیش در آمد توزیع عادلانه ثروت و احساس برابری از جرم پیش‌گیری می‌کند.



حقوق زنان



مرزیه سادات شجاعت الحسینی

کارشناس حقوق

حقوق اجتماعی زنان

حقوق اجتماعی زنان در ایران و اسناد بین المللی



مقدمه

جهان در عصر ارتباط است و هر روز در عرصه جهانی شاهد تحولی هستیم از این رو نمی توانیم نسبت به غرب و تحولات آن بی تفاوت باشیم از اینرو باید بکوشیم تا با شناخت کشورهای دیگر و قوانین آن از دستاوردهای آن نیز استفاده کنیم و در صورت ضرورت و وجود خلا قانونی از قوانین سایر کشورها نیز بهره ببریم. حقوق اجتماعی نیز یکی از این ابعاد حقوق است که امروز با توجه به گسترش مناسبات اجتماعی اهمیت بیشتری یافته است. از این رو باید کوشید تا با شناخت قوانین کشورهای توسعه یافته و بررسی اسناد بین المللی، ابعاد گسترده آن را بهتر شناخت و برای توسعه روابط اجتماعی و ایجاد یک جامعه مدنی از آن بهره جست.

مبحث اول: حق بر تأمین اجتماعی

گفتار اول) تأمین اجتماعی در اسلام

انسان به عنوان عضو جامعه دارای خواست ها، تمایلات و غرایز فراوانی است که ارضاء منطقی و اصولی آن برای نیل به زندگی شایسته ضرورت اجتناب ناپذیر دارد. خورا ک، پوشاک، مسکن، سلامتی، تشکیل خانواده و دیگر امور رفاهی از جمله حقوقی است که جامعه وظیفه دارد اولاً نسبت به این حقوق به دیده احترام بنگرد و ثانیاً برای تأمین و تضمین آنها یاری رسان افراد باشد^۱.

تأمین اجتماعی بر اساس اصل مسولیت متقابل همگانی از پایه های اصلی عدالت اجتماعی است که در آن، افراد مردم مسول حمایت از یکدیگرند و توانگران موظف به تأمین زندگی تنگدستان و در ماندگان می

چکیده

از دیر باز انسان ها برای بهتر زیستن کوشیده اند و قوانینی وضع نموده اند که بتوانند با آن قوانین و مقررات به جامعه خود نظم بدهند و یک جامعه درست مدنی بسازند. دین مبین اسلام نیز براین عمل انسان ها مهر تأیید زد و انسان ها با عنایت به عقل و وحی توانستند قوانینی مدون سازند بدون تردید قوانین اسلام برای انسان بما هو انسان وضع گردیده و در برخی از موارد گزاره های دینی برای جنسی خاص قوانین خاص مدون نموده است تا ویژگی های خاص روحی و شخصیتی هر جنس را در قانون گذاری لحاظ کند. اگرچه اسلام برای تحقق حقوق زنان قوانین زیادی را وضع نمود تا زنان را با مردان برابر کند اما بدون تردید به قوانین و دستورات اسلام توجه کافی نشد و بازهم حقوق زنان به صورت لازم اجرا نگردید. در قرن اخیر تلاش های زیادی برای برابری زنان در ایران و جهان صورت گرفته و قوانین زیادی نیز به تصویب رسیده است تا از حقوق زنان دفاع کند و در این مقاله به بررسی حقوق زنان در ایران و اسلام و اسناد بین المللی می پردازیم.

کلید واژه: حقوق زنان، اجتماعی، ایران، اسناد بین المللی



باشند. این تکلیف اجتماعی در دین اسلام بدین ترتیب مورد توجه قرار گرفته است که همه مسلمانان به منزله یک تن واحدند؛ همچنان که از قول پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه آمده است: مثل مؤمنان در دوستی و رحم و عطف نسبت به یکدیگر مثل یک تن است که اگر عضوی به شکوه در آید بقیه اعضا نیز به همراهی او به تب و تاب می افتند.

ایمان به قیامت و زندگی بی‌منتهای آخرت و وعده نعمت‌های بهشتی به کسانی که در راه خدا ایستادگی کنند، یکی از ارکان عقایدی بود که رسول خدا (ص) مردم را با آن آشنا کرد. این دو عقیده، پایه‌های استواری بود که سایر اجزا و عناصر فرهنگ جدید بر روی آن قرار گرفته و زمینه‌ی لازم برای پیاده کردن برنامه‌های تحول در سایر عرصه‌های زندگی از جمله الگوی تأمین اجتماعی را فراهم ساخت.

پس از مهاجرت به مدینه، اولین اقدام پیامبر (ص) تأسیس، تقویت و سازماندهی نهادهای اجتماعی برای اعمال سیاست‌های تأمین اجتماعی بود. خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که کارکردهای مهمی در زمینه‌ی حمایت از کودکان، سالخورده‌گان، زنان و آسیب‌دیدگان ایفا می‌کند. این نهاد، پیش از اسلام نیز وجود داشت و پیامبر اکرم (ص) از جهات متعددی به تقویت آن پرداخت: اول، اصل تشکیل خانواده با تشویق جوانان و افراد مجرد به ازدواج مورد تأکید قرار گرفت. دوم، پیوندهای عاطفی میان اعضای خانواده، بخصوص میان همسران با یکدیگر و فرزندان و والدین، در سایه ارشادات ایشان استحکام بیشتری یافت. سوم، روابط اقتصادی و مالی میان اعضای خانواده مانند تقسیم کار بین زن و شوهر، وجوب نفقه همسر و ضرورت تأمین نیازهای فرزندان و والدین و در مراتب بعدی، سایر خویشاوندان تبیین گردید.^۱

گفتار دوم) حقوق تأمین اجتماعی در ایران

قانون اساسی ایران به حقوق زنان پرداخته و برای احقاق حقوق آنها قوانینی را وضع نموده است. فصل سوم قانون اساسی ایران در اصول ۱۹ و ۲۰ بر اصل عدم تبعیض تأکید می‌کند و اصل ۱۹ مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد شد.» این اصل برای اعلام برابری حقوق زن و مرد است و این که قانون هر دوی آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد.

اصل ۲۹ قانون اساسی نیز به‌صراحت از این حق حمایت می‌کند و

می‌نویسد: «برخورداری از حق تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری و پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، درماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و... حقی است همگانی.» دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای مشارکت مردم خدمات، حمایت‌های مالی فوق را برای یکایک افراد کشور فراهم کند.^۲

اصل ۲۱ قانون اساسی به‌صراحت از زنان حمایت کرده و دولت را موظف به رعایت این موارد کرده است: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او،
۲. حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست،
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده،
۴. ایجاد بیمه‌ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست،
۵. اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه‌ی آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

این اقدامات همه برای ایجاد عدل و مساوات بین زنان و مردم و احقاق حقوق از دست‌رفته‌ی زنان است.

علاوه بر این خدمات تأمین اجتماعی در حقوق ایران عبارت است از: خدمات بازنشستگی، پیری و از کار افتادگی، مستمری بی‌کاری و بی‌سرپرستی در راه ماندگی، سوانح و حوادث، خدمات بهداشتی و مراقبت پزشکی و کمک رفاهی به کارکنان دولت.

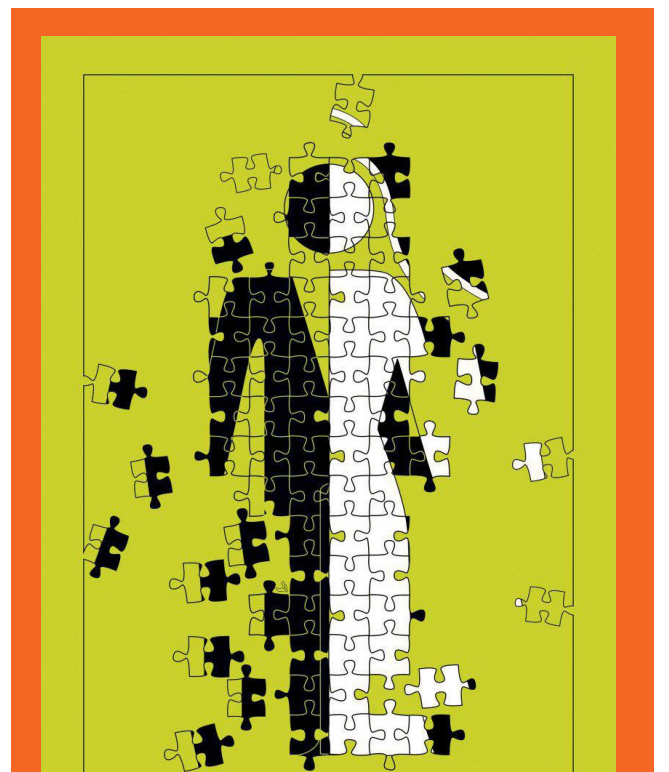
بند اول) مقررات بازنشستگی

۱- مقررات مربوط به بازنشستگی کارمندان در مواد

۱۰۳ تا ۱۰۹ آمده است و علاوه بر آن در فصل ۷ قانون تأمین اجتماعی بازنشستگی مواد ۷۶-۹۷ برای کارگران بیمه شده حمایت‌های خاص در نظر گرفته شده است.

۲- مستمری پیری و کار افتادگی

قانون استخدام کشوری در مواد ۷۹ و ۸۰ و بند الف ماده ۱۰۹ به این حق پرداخته است. ماده ۴۸ قانون استخدام کشوری حالت از کارافتادگی کلی را یکی دیگر از حالات کارمندان رسمی می‌داند که به سبب آن کارمند از خدمت در دستگاه اجرایی خارج می‌شود ولی جزئیاتی درباره‌ی آن ذکر نمی‌کند درباره‌ی آن ذکر نمی‌کند بنابراین باید در این مورد به قانون استخدام کشوری مراجعه نمود.



۱- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، التنبیه الاقتصادية فی کتاب والسته، بمساعدة سید رضا حسینی، قم، دارالحدیث، ص ۲۱۷، ح ۳۰.
۲- شهید ثانی، ۱۴۱۷، ص ۸۹۹.

۳- از کار افتادگی ناشی از کار

ماده ۸۰ قانون استخدام کشوری می نویسد:

هر گاه مستخدم رسمی به علت حادثه ی ناشی از کار یا سبب انجام وظیفه علیل یا ناقص شود به نحوی که از کار کردن باز بماند تمام حقوق و تفاوت تطبیق و فوق العاده شغل او به عنوان حقوق وظیفه در مورد وی برقرار می گردد.

۴- از کار افتادگی ناشی از غیر کار

ماده ۷۹ در این باره می نویسد:

ماده ۷۹- هر گاه مستخدم رسمی علیل یا به علت حادثه ای ناقص شود به نحوی که از کار کردن باز بماند حقوق وظیفه ای برابر با یک سی ام متوسط حقوق ضرب در سنوات خدمت دریافت خواهد کرد مشروط بر این که از متوسط حقوق او تجاوز نکند.

تبصره ۱- در صورتی که سنوات خدمت مستخدم موضوع این ماده از پانزده سال کمتر باشد مدت خدمت او پانزده سال منظور خواهد گردید.

تبصره ۲- در صورتی که مستخدم مذکور در این ماده فوت شود نصف حقوق وظیفه او با رعایت شرایط قانونی به وراثت وی تعلق می گیرد.

ماده ۱۱ قانون تشکیل وزارت بهداری مصوب سال ۱۳۵۵ مستخدمانی که مشمول مقررات بازنشستگی و وظیفه خاصی





نباشند مشمول قانون و مقررات تأمین اجتماعی می باشند. درباره موضوع از کار افتادگی فصل ۶ قانون تأمین اجتماعی مواد ۷۵-۷۰ مقررات حمایتی پیش بینی نموده است.^۱

۵- مستمری بیکاری

ماده ۷ قانون بیکاری و مصوب ۱۳۶۹ بیمه شدگان را مورد حمایت قرار داده است. مشمولان قوانین استخدامی و کسانی که هنوز کاری را آغاز نکرده اند از این حمایت قانونی برخوردار نیستند. ۲- مستمری حوادث ناشی از کار: قانون تأمین اجتماعی ضمن تأمین خدمات درمانی در ماده ۶۰ مکلف به پرداخت غرامت و دستمزد روزهای بیماری ناشی از حوادث کار در ماده ۶۱ می باشد. حمایت های بی سرپرستی در بنده های بعد مورد بررسی قرار می گیرد.

۶- خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت های پزشکی

قانون مدیریت خدمات کشوری در ماده ۸۵ نیز مورد تکلیف دستگاه های اجرایی در استفاده کارمندان، باز نشستگان و افراد تحت تکفل آنان از بیمه ی پایه ی در مان و قرار دادن آنها زیر پوشش بیمه های تکمیلی با مشارکت آنها به صورت هماهنگ و یک نواخت است.

۷- کمک های رفاهی

مطابق ماده ۲۳ قانون مدیریت خدمات کشوری نیز ایجاد و اداره ی هرگونه مهمانسرا، زائرسرا مجتمع مسکونی، رفاهی، واحد های درمانی و آموزشی، فضاهای ورزشی و تفریحی و نظایر آن توسط دستگاه های اجرایی ممنوع میباشد.

تبصره ۱- دستگاه های که بر اساس وظایف قانونی خود برای ارائه خدمات به مردم عهده دار انجام برخی از امور فوق می باشند با رعایت احکام این فصل از حکم این ماده مستثنا می باشند.

تبصره ۲- مناطق محروم کشور تا زمانی که از نظر نیروی کارشناس و متخصص توسعه نیافته اند با تصویب هیأت وزیران از این حکم این ماده مستثنا می باشند.

۸- مزایای خاص اشتغال:

امروزه زنان در بسیاری از مشاغل حضور پررنگ دارند نقشی اساسی بازی می کنند. مهم ترین عناصر حمایت از جنبه ی مادری عبارتند از:

۱. مرخصی قبل و بعد از زایمان که برای حمایت از سلامتی مادر و فرزند ضروری و لازم است.

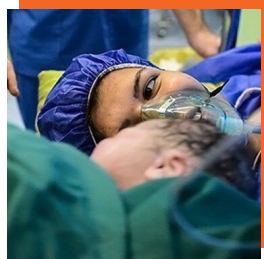
۲. مستمری نقدی در عوض بخشی از درآمدی که در این دوره زن از

دست می دهد به وی پرداخت می شود. ۳. مزایای پزشکی از جمله مراقبت های قبل از زایمان، حین زایمان و بعد از آن، که سومین عنصر ضروری است.

۹- مرخصی بارداری و زایمان

نقش مادری مهم ترین نقش زن در طول زندگی اوست. زنان شاغل باید برای ایفای این نقش مورد حمایت قرار گیرند تا هم امنیت شغلی داشته باشند و هم بتوانند با آسایش خاطر به فرزندپروری مشغول شوند. مطابق ماده ۷۶ قانون کار: «مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن جمعا ۹۰ روز است. حتی الامکان ۴۵ روز از این مرخصی باید پس از

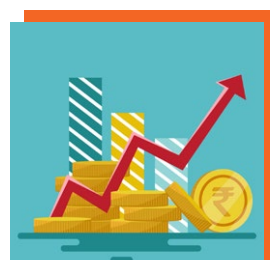
زایمان مورد استفاده قرار گیرد. برای زایمان توأمان ۱۴ روز به مدت مرخصی اضافه می شود.» علاوه بر آن، حق شیر نیز برای مادران پیش بینی شده است. ماده ۷۸



قانون کار مقرر داشته است: در کارگاه هایی که دارای کارگر زن هستند، کارفرما مکلف است به مادران شیرده تا پایان دو سالگی کودک پس از هر سه ساعت، نیم ساعت فرصت شیر دادن بدهد. این فرصت جزو ساعات کار آنان محسوب می شود. همچنین کارفرما مکلف است متناسب با تعداد کودکان و با در نظر گرفتن گروه سنی آنها، مراکز مربوط به نگهداری کودکان (از قبیل شیرخوارگاه، مهد کودک و...) را ایجاد نماید.

همچنین در این خصوص تبصره ۱ ماده ۳ قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران شیرده مقرر می دارد: مادران شیرده پس از شروع به کار مجدد در صورت ادامه ی شیردهی می توانند حداکثر تا ۲۰ ماهگی کودک، روزانه یک ساعت از مرخصی (بدون کسر از مرخصی استحقاقی) استفاده کنند. این مدت، برای مادران شیرده دارای فرزند دوقلو و بالاتر به میزان دو ساعت می باشد.

انجام وظایف مادری در کنار اجرای تکالیف شغلی بسیار دشوار است، برای همین قوانین معمولاً برای بانوان مزایا و تسهیلات شغلی در نظر می گیرد که از تحمیل فشار بیش از اندازه به آنها جلوگیری کند. اجرای همزمان تعهدات شغلی و خانوادگی زمانی دشوارتر می شود که نوزادی در راه باشد یا به تازگی متولد شده باشد. در این شرایط برخی





حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط داده می‌شود. معذوریت وضع حمل جزو مرخصی استعلاجی محسوب می‌شود و تشخیص تاریخ شروع آن بر عهده پزشک است. مفاد این آیین‌نامه در خصوص فرزند چهارم به بعد بر طبق ماده ۱ قانون تنظیم خانواده و جمعیت مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶، نسخ شده است. در ضمن این دسته از کارکنان که از لحاظ درمان مشمول سازمان بیمه خدمات درمانی هستند، می‌توانند در چارچوب ضوابط این سازمان از آزمایشات و معاینات و معالجات ویژه مربوط به دوران بارداری و زایمان نیز بهره‌مند شوند.

۱۰- مستمری نقدی (کمک بارداری)

با توجه به مفاد تبصره ۲ ماده ۷۶ قانون کار و ماده ۶۷ قانون تأمین اجتماعی مشکل خاصی در این مقررات دیده نمی‌شود. به موجب ماده ۶۷ قانون تأمین اجتماعی، میزان بارداری معادل دوسوم آخرین مزد است که حداکثر برای مدت دوازده هفته، جمعاً قبل و بعد از زایمان بدون کسر سه روز اول پرداخت خواهد شد. کارگران زن باید یک‌سال قبل از زایمان سابقه‌ی پرداخت حق بیمه شصت روز را داشته باشند.

همانطور که از مفاد این ماده بر می‌آید پرداخت کمک بارداری منوط به دو شرط داشتن حداقل سابقه پرداخت حق بیمه (۶۰ روز) و عدم اشتغال به کار شده است.

دلیل شرط نخست برای جلوگیری از تقلب نسبت به قانون و برقراری نوعی عدالت معاوضی نسبی و شرط دوم به این خاطر است که کمک بارداری جایگزین مزد یا حقوق و برای تأمین معاش است و چنانچه بیمه‌شده به کار اشتغال داشته باشد، پرداخت آن موضوعیت نخواهد داشت و فرد نمی‌تواند از این وضعیت سود ببرد. در واقع، کمک بارداری نیز نوعی غرامت دستمزد است. از این رو نحوه محاسبه آن هم مانند غرامت دستمزد ایام بیماری است.

پرداخت کمک بارداری هم به بیمه‌شده زن و هم به همسر بیمه‌شده مرد پیش‌بینی شده است؛ اما سازمان تأمین اجتماعی آن را تنها به بیمه‌شده زن که واجد شرایط لازم باشد پرداخت می‌کند؛ چون وضعیت همسر بیمه‌شده مرد از دو حال خارج نیست: یا خود وی نیز شاغل است و به اعتبار اشتغال

مزایا برای مادران در دوران بارداری و پس از آن در نظر گرفته شده است.

در قانون استخدام کشوری، قانون تأمین اجتماعی و قانون کار همیشه ضوابط خاصی برای کمک بارداری و زایمان وجود داشته است. علاوه بر این قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۱۳۷۴/۶/۲۲ مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۵/۹/۲۷ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی هم برای زنان شیرده در دوران بارداری، زایمان و پس از زایمان حمایت‌های گسترده‌تری در نظر گرفته ست. این قانون تمام شاغلان در بخش‌های دولتی و غیردولتی، اعم از کارکنان دولت، کارگران مشمول قانون کار، کارکنان نیروهای نظامی و انتظامی، قضات، اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و ... را، جز در مواردی که در خود آن قانون اشاره شده باشد، در بر می‌گیرد.

در وضعیت فعلی دو نظام برای حمایت از زنان در دوران بارداری، زایمان و پس از زایمان وجود دارد: یکی نظام قانون استخدام کشوری و قانون تأمین اجتماعی است که پس از تصویب قانون ترویج تغذیه با شیر مادر تخصیص خورده و تنها در خصوص آن دسته از زنانی که فرزندشان را شیر نمی‌دهند قابلیت اجرایی دارد و دیگری نظام خاص قانون ترویج تغذیه با شیر مادر است که اختصاص به مادران شیرده دارد. البته روا بودن یا نبودن تبعیض بین این دو دست از بیمه‌شدگان خود جای بحث دارد.

در هر حال مجموعه حمایت‌هایی که در این دو نظام برای حمایت از بیمه‌شدگان زن در دوران بارداری، زایمان و پس از زایمان وجود دارد، شامل موارد زیر است: مرخصی زایمان با استفاده از حقوق و مزایا یا غرامت دستمزد، خدمات پزشکی، تهیه شیر مورد نیاز کودک، امکان استفاده از مرخصی ساعتی تا ۲۰ ماهگی کودک با استفاده از حقوق و مزایا و ایجاد تسهیلات مناسب برای تغذیه شیرخوارگان با شیر مادر در جوار محل کار. به موجب ماده ۲۶ آیین‌نامه مرخصی‌های موضوع مواد ۴۷، ۴۸ و ۴۹ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۶/۷/۲۲ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی؛ «به بانوان باردار برای هر بار وضع حمل تا سه فرزند، سه ماه معذوریت و برای فرزند چهارم به بعد دو ماه معذوریت و برای وضع حمل دو قلو، چهار ماه و برای وضع حمل دو قلو به بالا، یک سال معذوریت با استفاده از





سازمان بیمه سلامت ایران سازمان تأمین اجتماعی سازمان بیمه خدمات درمانی

۱۲- مزایای تأمین اجتماعی پس از پایان اشتغال

مشمولین قانون تأمین اجتماعی بند ۲ ماده ۸۲ قانون تأمین اجتماعی مقرر می‌دارد بازماندگان بیمه‌شده زن با شرایط زیر از مستمیری استفاده خواهند کرد:

شوهر مشروط بر این که اولاً تحت تکفل زن بوده، ثانیاً سن او از شصت سال متجاوز باشد یا طبق نظر کمیسیون پزشکی موضوع ۹۱ این قانون از کارافتاده بوده و در هر حال، مستمیری از سازمان دریافت نکند.

فرزندان در صورت حائز بودن شرایط زیر:
الف. پدر آن‌ها در قید حیات نبوده یا واجد شرایط مذکور در بند اول این ماده باشد و از مستمیری دیگری استفاده نکند.

ب. سن آن‌ها کمتر از هجده سال تمام باشد و یا منحصراً به تحصیل اشتغال داشته باشند تا پایان تحصیل و یا به علت بیماری یا نقص عضو طبق گواهی کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون قادر به کار نباشند.

پدر و مادر در صورتی که اولاً تحت تکفل او بوده و ثانیاً سن پدر از شصت سال و سن مادر از پنجاه و پنج سال تجاوز کرده باشد و یا آن‌ها به تشخیص کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کارافتاده باشند و در هر حال، مستمیری از سازمان دریافت ندارند.

این در حالی است که به موجب بند ۲ ماده ۸۱ قانون مذکور، فرزندان بیمه‌شده مرد، صرفاً بر اساس قسمت ب از بند ۲ ماده ۸۲ حق دریافت مستمیری دارند و قانون‌گذار به دلیل سرپرستی مرد و تکلیف وی به انفاق، بین زن و مرد بیمه‌شده، تفاوت گذاشته است. به عبارت دیگر، علاوه بر داشتن سن کمتر ۱۸ سال تمام و یا اشتغال به تحصیل و یا از کارافتادگی الزاماً باید پدر آن‌ها نیز در قید حیات نبوده و یا به نوعی تحت تکفل همسر خویش باشد تا فرزندان بتوانند از مستمیری بازماندگان به قائم مقامی از مادر بهره‌مند شوند. بنابراین با وجود محدودیت قانونی برای فرزندان بیمه‌شده زن در مواردی که پدر فرزندان در قید حیات باشد، اما به نحوی از انحا از قبیل بیکاری و یا زندانی بودن توان امرار معاش نداشته باشد، فرزندان بیمه‌شده ی زن از دریافت مستمیری محروم خواهند بود.

مشمول قانون تأمین اجتماعی، قانون استخدام کشوری و با قوانین خاص دیگری است که در این صورت بر اساس این قوانین از کمک بارداری استفاده خواهد کرد. یا این که شاغل نیست و خانه‌دار است که در این حالت با توجه به قید «عدم اشتغال به کار» و عبارت «دو سوم آخرین مزد یا حقوق بیمه‌شده» در این ماده نحوه محاسبه کمک بارداری مشخص نیست؛ به عبارت دیگر، همسر بیمه‌شده مرد قبلاً اشتغالی نداشته است و مزدی دریافت نکرده است تا بتوان کمک بارداری را بر مبنای آن مورد محاسبه قرار داد.

به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی راه‌حل منطقی این باشد که در مواردی مانند فوت همسر یا ابتلای وی به بیماری، که بیمه‌شده مرد مجبور است در مدت بارداری و بعد از زایمان برای مدتی ترک کار کند، کمک بارداری به چنین خانواده‌ای پرداخت شود.

به تازگی نیز در تازه‌ترین تغییرات مدت مرخصی زایمان به ۹ ماه افزایش پیدا کرده است که البته اجرای آن با مشکلاتی روبه‌رو شده است.

۱۱- خدمات پزشکی و منع اخراج از کار

ماده ۶۸ تأمین اجتماعی خدمات پزشکی قبل و بعد زایمان و حین زایمان را پیش‌بینی نموده است که شامل معاینات، کمک‌ها و معالجات خواهد بود. در ماده ۶۹ قانون مذکور چنانچه زن به بیماری‌هایی مبتلا شود که شیر دادن برای او ضرر داشته باشد، شیر مورد نیاز او تا ۱۸ ماهگی تحویل خواهد شد. این نکته نیز قابل توجه است که در حقوق ایران، کارفرما هیچ‌گونه مسؤلیتی در قبال خدمات پزشکی کارگر زن ندارد و این مسؤلیت به عهده سازمان تأمین اجتماعی است.

ماده ۷۷ قانون کار نیز مقرر داشته است: در مواردی که به تشخیص پزشک سازمان تأمین اجتماعی، نوع کار برای کارگر باردار خطرناک یا سخت تشخیص داده شود، کارفرما تا پایان دوره بارداری وی بدون کسر حق‌السعی، کار مناسب‌تر و سبک‌تری به او ارجاع می‌نماید. در قانون کار ایران به ممنوعیت اخراج کارگر زن اشاره نشده است و صرفاً در تبصره ۱ ماده ۷۶ قانون مذکور آمده است: پس از پایان مرخصی زایمان، کارگر زن به کار سابق خود باز می‌گردد و این مدت با تأیید سازمان تأمین اجتماعی جزو سوابق خدمت وی محسوب می‌شود.



آوردن زمینه ازدواج و تشکیل خانواده.

۳. نگهداری روزانه و یا شبانه‌روزی کودکان و زنان سالمند بی‌سرپرست در واحدهای بهزیستی و نگهداری این‌گونه کودکان و زنان به افراد واجد شرایط.

علاوه بر تمامی این قوانین که در ماده ۹۷ قانون چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ مجلس شورای اسلامی، مطرح شده است، دولت مکلف گردیده به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی که به دلیل وجود زنان بی‌سرپرست در جامعه به وجود می‌آید از آنان حمایت کند. همچنین برای این زنان در مورخ ۱۳۸۴/۴/۸ آیین‌نامه‌ای با عنوان «چتر حمایتی» تصویب شد که ماده ۳ آن مقرر داشته است: خانوارهای دارای فقر شدید به صورت کامل تحت پوشش چتر ایمنی رفاه اجتماعی قرار می‌گیرند اولویت‌اراییه ی خدمات به خانوارهای دارای فقر مطلق به ترتیب زیر است.

الف. کودکان بی‌سرپرست،

ب. زنان سرپرست خانوار و خودسرپرست،

پ. سالمندان،

ت. معلولان،

ث. سایرین (بیکاران، معتادان، بیماران مزمن جسمی و روانی و...).

تبصره - تعیین ضوابط تشخیص مصداق گروه‌های هدف از نظر آسیب‌پذیری و اولویت‌اراییه ی خدمات بر عهده ی وزارت رفاه است. نکته قابل توجه آن است که این حمایت‌ها صرفاً از آن حقوق‌بگیران و حقوق‌دهندگان است و شامل دخترانی که در منزل هستند، نمی‌شود. این افراد به اعتبار خود از بیمه برخوردار نیستند، بلکه به تبع شوهر، پدر و یا فرزند از این مزایا بهره‌مند می‌شوند. از مشکلات این نوع بیمه‌ها محدود بودن مزایای آن است؛ چرا که منحصر به فوت و یا ازکارافتادگی همسر و یا سرپرست است و دیگر آن که تبعی بوده و در صورت قطع شدن بیمه‌شده ی اصلی، مزایای زن نیز قطع می‌شود. همچنین در صورتی که رابطه ی زوجیت به دلیل طلاق از بین برود، این مزایا قطع خواهد شد.

مشاهده می‌کنیم که زنان و به خصوص زنان خانه‌دار باز هم امنیت و آسایش خاطر ندارند و باید برای این زنان نیز تمهیداتی اندیشیده شود. به همین دلیل در سال ۱۳۸۰ مرکز امور مشارکت زنان طرح بیمه زنان خانه‌دار را تنظیم کرد و سازمان بهزیستی متولی این امر شد. این برنامه با مشارکت دولت و زنان خانه‌دار (به‌ویژه زنان سرپرست خانوار) و در جهت گسترش و توسعه ی رفاه و تضمین زندگی زنان، با پرداخت تدریجی مبلغی اجرا می‌شود.

در سال ۸۷ بخشنامه ای برای زنان خانه دار تدوین شد که در آن به این موضوعات اشاره شده است.

در جلسه مورخ ۱۴-۸-۸۷ هیأت مدیره زنان خانه دار بار رعایت شرایط مقرر در بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد از تاریخ صدور این بخش نامه در زمره مشمولین قرار گرفته اند و در صورت تمایل می‌توانند به صورت خود اظهاری به عنوان خانه دار و یا انعقاد قرار داد و پرداخت حق بیمه مقرر از تعهدات قانونی برخوردار شوند.

در ایران در قانون پنجم توسعه نیز آمده است:

ماده ۲۶- به دولت اجازه داده می‌شود در راستای ایجاد ثبات، پایداری و تعادل بین منافع و مصارف صندوق‌های بازنشستگی نسبت به اصلاح ساختار این صندوق‌ها بر اساس اصول زیر اقدام قانونی را به عمل آورد.

۱- کاهش وابستگی این صندوقها به کمک از محل بودجه عمومی

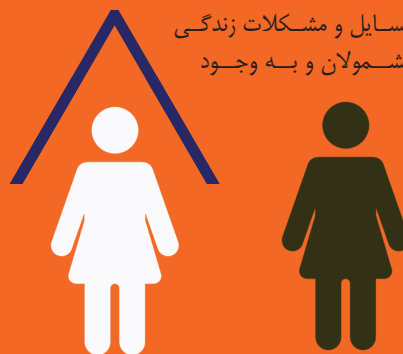
۱۳- زنان بی‌همسر

آمار بالای طلاق و رشد فزاینده ی این پدیده اجتماعی و کم‌شدن آمار ازدواج، هر روز بر تعداد زنان بی‌سرپرست می‌افزاید و آنان را آماج آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد. در کشورهای توسعه‌یافته از این زنان حمایت می‌شود. در استرالیا زنان خانه‌داری که علیل یا قادر به کار نباشند یا سن آنان از شصت‌سال تجاوز نماید، خود به خود مشمول مستمری هفتگی واقع می‌شوند. همچنین زنان بیوه که همسر خود را از دست داده باشند، در صورتی که دارای اولاد بوده و حقوق و دستمزد آنان کفاف زندگی را ندهد مشمول دریافت کمک هزینه می‌گردند. در ایران هم همان‌طور که گفته شد در اصول قانون اساسی، دولت موظف به حمایت از زنان است. به همین منظور، در سال ۱۳۷۱ قانونی به نام حمایت از زنان بی‌سرپرست تصویب شد. ماده اول این ماده مقرر می‌دارد: به پیروی از تعالیم عالی‌ه ی اسلام در جهت حفظ حقوق اجتماعی زن و کودک بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان و کودکان بی‌سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند، از حمایت‌های مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد. این لایحه سرا هیئت وزیران در تاریخ ۱۳۷۴/۵/۱۱ تصویب کرده و مسئولیت اجرای آن بر عهده سازمان بهزیستی است.

حمایت‌های موضوع این ماده عبارتند است از:

۱. حمایت‌های مالی شامل تهیه ی وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیر نقدی به صورت نوبتی و یا مستمر.
۲. حمایت‌های فرهنگی و اجتماعی شامل اراییه ی خدماتی نظیر آموزشی، تربیتی، کاریابی، آموزش حرفه و فن جهت اشتغال، خدمات مشاوره‌ای و مددکاری جهت

مسایل و مشکلات زندگی مشمولان و به وجود





جامع تأمین اجتماعی چند لایه با لحاظ حداقل سه لایه:

- دولت مجاز است نسبت به برقراری و استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی چند لایه با لحاظ حداقل سه لایه:

- مساعدتهای اجتماعی شامل خدمات حمایتی و توانمندسازی

- بیمه‌های اجتماعی پایه شامل مستمری‌های پایه و بیمه‌های درمانی پایه

- بیمه‌های مکمل بازنشستگی و درمان

با رعایت یکپارچگی، انسجام ساختاری، همسویی و هماهنگی بین این لایه‌ها در کشور اقدام نماید.

گفتار سوم) تأمین اجتماعی در منابع بین المللی

امنیت اجتماعی نیاز به جامعه به یک سیستم اجتماعی است و کشورها باید با توجه به منابع موجود یک طرح امنیت اجتماعی در سطح ضروری

که نیازهای خانواده را بر آورده سازد طراحی کنند. که هدف آن تأمین مراقبت‌های بهداشتی، سرپناه

انسانی، آب و فاضلاب، مواد غذایی و اساسی ترین شکل آموزش و پرورش است^۱.

در نظام بین المللی مقاله نامه و مصوبات زیادی برای تأمین اجتماعی وجود دارد.

در اعلامیه حقوق بشر در ماده ۲۲ و ۲۵ این باره آمده است:

هر کس به‌عنوان عضوی از جامعه حق برخورداری از امنیت اجتماعی را دارد و مجاز است تا از طریق

تلاش‌های ملی و همکاری‌های بین‌المللی مطابق با تشکیلات و منابع هر کشور حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که لازمه‌ی منزلت و رشد

آزادانه‌ی شخصیت اوست را عملی کند.

هر کس حق دارد از سطح معیشتی کافی برای سلامتی

دولت به استثناء سهم قانونی دولت در حق بیمه در طول برنامه از طرق مختلف از جمله تنظیم عوامل مؤثر بر منابع و مصارف صندوق‌ها منطبق بر محاسبات بیمه‌ای، کاهش حمایت‌های غیر بیمه‌ای صندوق‌ها و انتقال آن به نهادهای حمایتی، تقویت ساز و کارهای وصول به موقع حق بیمه‌ها و تقویت فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری سود آور با اولویت سرمایه‌گذاری در بازار پول و سرمایه، به نحوی که سود سرمایه‌گذاری مورد نظر کمتر از سود اوراق مشارکت بانکی نباشد.

انجام هر گونه فعالیت بنگاه داری جدید برای صندوق‌های دولتی ممنوع است و موارد قبلی و موجود و نیز سهام مدیریت می‌شود که در ازاء مطالبات به صندوق‌ها واگذار می‌شود باید طی برنامه‌های زمانبندی شده‌ای که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد تا پایان اجرای برنامه با رعایت مقررات به بخشهای خصوصی و تعاونی واگذار شود.

۳- همچنین ایجاد هر گونه تعهد بیمه‌ای و بار مالی خارج از ارقام مقرر در جداول قوانین بودجه سنواتی برای صندوق‌ها ممنوع است. تعهدات تکلیف شده فقط در حدود ارقام مذکور قابل اجراء است.

۴- استفاده از روشهای نوین در اداره و ارائه خدمات این صندوقها از طرق مختلف از جمله تجدیدنظر در ساختار بیمه‌های اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی و صندوقهای تابعه به ویژه صندوق بازنشستگی کشوری و اصلاح ساختار و تجهیز سایر صندوقهای وابسته به دستگاههای اجرائی بر اساس اساسنامه دولت به نحوی که بر کاهش هزینه‌های سرباری نیروی انسانی از منابع بیمه و کاهش تصدی‌گری تأکید نماید.

تیسره - دولت مجاز است نسبت به شرایط احراز، زمان بهره‌مندی، نظام امتیازبندی بازنشستگی (مشاغل غیر تخصصی) تعیین مشاغل سخت و زیان‌آور، میزان و ترکیب نرخ حق بیمه، افزایش سنواتی و چگونگی اصلاح ساختار صندوقها اقدام قانونی لازم را انجام دهد.

ماده ۲۷- دولت مجاز است نسبت به برقراری و استقرار نظام

۱- <http://www.ag.gov.au/RightsAndProtections/HumanRights/PublicSectorGuidanceSheets/Pages/Rightsocialsecurity.aspx>





و رفاه خود و خانواده‌اش از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری بهره مند گردد و حق دارد به هنگام بیکاری، بیماری، از کار افتاده‌گی، بیوه‌گی و سالخورده‌گی یا فقدان وسیله‌ی امرار معاش و گذران زندگی که خارج از اختیار وی است تأمین گردد.

بند ۲) مادران و کودکان حق دارند از مراقبت‌ها و کمک‌های ویژه برخوردار شوند. همه‌ی کودکان خواه ثمره-ی ازدواج باشند و خواه ثمره‌ی روابط خارج از ازدواج باشند باید از حمایت‌های اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند. ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق انسان‌ها بر تأمین اجتماعی به رسمیت شناخته شده است.

کشورهای طرف این میثاق حق هر شخص را به تأمین اجتماعی از جمله بیمه‌ای اجتماعی به رسمیت می‌شناسند.

بند ج و ب اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این حق اشاره دارد و می‌نویسد:

(ب) دولت و جامعه موظف اند که برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز بر حسب امکانات موجود، فراهم نمایند.

(ج) دولت مکلف است حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه‌ای که بتواند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده اش را بر آورده سازد و شامل خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و درمان و سایر نیازهای اساسی می‌شود تضمین نماید.

ماده ۳۴ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا نیز مقرر می‌دارد (اتحادیه اروپا حق دستیابی به مزایای تأمین اجتماعی و خدمات اجتماعی که در مواردی مانند زایمان، بیماری، حوادث ناشی از کار، پیری یا وابستگی، از دست دادن کار بر اساس راهکارهای پیش بینی شده در حقوق اروپایی، قوانین و رویه داخلی به رسمیت شناخته و اجرا می‌کند.

گفتار چهارم) محتوای حق بر تأمین اجتماعی

الف) حق استراحت اوقات فراغت و محدودیت معقول ساعات کار

این حق در چند مورد در قوانین متعدد مورد بررسی قرار گرفته است و در این باره قوانین این گونه نوشته اند:

بند پایانی ماده ۷ میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در این باره می‌نویسد:

د - استراحت - فراغت و محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی ادواری با استفاده از حقوق و همچنین مزد ایام تعطیل رسمی.

در بند دوم ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در این مقرر داشته است:

۲. مادران در مدت معقولی پیش از زایمان و پس از آن باید از حمایت خاص برخوردار گردند. در آن مدت مادران کارگر باید از مرخصی با استفاده از حقوق و یا مرخصی با مزایای تأمین اجتماعی کافی برخوردار گردند.

در بند سوم اصل ۴۳ آمده است:

تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

مبحث دوم: حق بر بهداشت

گفتار اول) حق بر بهداشت در اسلام

بهداشت در اسلام تأکید زیادی شده است و دستورات اسلام برای رعایت بهداشت برای همه افراد اعم از زن و مرد است و گزاره‌های امری که برای بهداشت از سوی معصومین صادر شده است عام بوده و هم برای زنان و هم مردان است.

اگر در متون فقهی و کتب معتبر فقهی جستجو کنیم در می‌یابیم که این کتب با باب طهارت آغاز می‌شوند و این بیانگر اهمیت رعایت بهداشت در اسلام است و نمازی که بدون وضو باشد به هیچ وجه پذیرفته نیست و این شامل نماز نمی‌گردد بلکه سایر عبادات اسلام نیز از روح پاکی برخوردار است و در تمام گزاره‌های دینی اسلام تأکید بر رعایت بهداشت فردی و اجتماعی به چشم می‌خورد.

در اهمیت بهداشت فردی و نظافت بدن می‌توان به این موارد اشاره نمود: (هر کس هر روز دو بار مسواک

تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.



بزند، سنت پیامبران را ادامه داده است و برای هر نمازی که بخواند خداوند پاداش صد رکعت برایش می‌نویسد و از فقر نجات می‌یابد و دهانش خوشبو، حافظه‌اش تقویت، فهمش زیاد، غذایش گوارا و درد دندان و بیماری‌اش برطرف می‌شود و فرشتگان به خاطر نوری که در او مشاهده می‌کنند، با او دست می‌دهند و دندان‌هایش تمیز می‌شود.

از سوی دیگر اسلام هرنا پاکی را نفی کرده و انسان را از آن بر حذر داشته است. شستن دست‌ها قبل از غذا و بعد از آن، پرهیز از پرخوری و... بیانگر اهمیت بهداشت در مکتب اسلام است. این موضع چنان اهمیتی دارد که تمام دستورات و فرایض دینی با دستورا بهداشتی آمیخته گردیده است. احادیث زیادی درباره رعایت بهداشت وجود دارد که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.

گفتار دوم) حق بر بهداشت در قانون ایران

در بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی یکی از تکالیف دولت جمهوری اسلامی را پی ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و رفع محرومیت در زمینه بهداشت است. علاوه بر این در اصل ۲۹ قانون اساسی آمده است:

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک فرد کشور تأمین کند.

در بند اول اصل ۴۳ آمده است :

تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

علاوه بر آن در باره حق بر بهداشت مطابق قانون تشکیل وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مصوب ۹-۵-۱۳۶۴ (به منظور استفاده مطلوب و هماهنگ از امکانات پزشکی کشور در جهت تأمین و تعمیم بهداشت و درمان و بهزیستی و آموزش و پژوهش پزشکی و تحقق بندهای ۴ و ۱۲ و ۱۳ اصل سوم و آن قسمت از اهداف اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مربوط به خدمات بهداشت و درمان و بهزیستی می‌باشد، از تاریخ تصویب این قانون وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی که از این پس در این لایحه وزارت نامیده می‌شود تشکیل می‌گردد.

زنان نیز دارای حقوقی هستند و قانون از حق بر بهداشت زنان در تمام ابعاد دفاع می‌کند. شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۴۶ مورخ ۳۱/۶/۱۳۸۳ به پیشنهاد شورای فرهنگی و اجتماعی زنان نامه شماره ۱۲۵۹/ش ز مورخ ۱۲/۵/۱۳۸۳ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد.^۱ در این منشور که به صورت ماده واحده از تصویب شورای مزبور گذشته است کلیه دستگاه‌های ذی ربط مکلف شده‌اند بر حسب وظایف دستگاهی و سازمانی جهت سیاست‌گذاری اتخاذ تدابیر قانونی تصمیمات و برنامه ریزی راجع به زنان قواعد و اصول مندرج در این منشور رعایت کنند. این منشور همچنین مبنای معرفی و تعیین جایگاه والای زن در جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین المللی تلقی شده است.

سامانه «خدمات جامع و همگانی سلامت» مبتنی بر مراقبت‌های اولیه سلامت، محوریت پزشک خانواده در نظام ارجاع، سطح‌بندی خدمات، خرید راهبردی خدمات، واگذاری امور تصدی‌گری با رعایت ماده (۱۳) قانون مدیریت خدمات کشوری و با تأکید بر پرداخت مبتنی بر عملکرد، توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال اول برنامه و حین اجراء باز طراحی می‌شود و برنامه اجرائی آن با هماهنگی معاونت در شورای عالی سلامت و امنیت غذایی با اولویت بهره‌مندی مناطق کمتر توسعه یافته به ویژه روستاها، حاشیه شهرها و مناطق عشایری به تصویب می‌رسد. سامانه مصوب باید از سال دوم اجرای برنامه عملیاتی گردد.

د- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است حداکثر تا پایان سال اول برنامه نظام درمانی کشور را در چهارچوب یکپارچگی بیمه پایه درمان، پزشک خانواده، نظام ارجاع، راهنماهای درمانی، اورژانس‌های پزشکی، تشکیل هیأت‌های امناء در بیمارستان‌های آموزشی و تمام وقتی جغرافیایی هیأت‌های علمی و تعرفه‌های مربوطه و کلینیک‌های ویژه و بیمه‌های تکمیلی تهیه و جهت تصویب به هیأت وزیران ارائه نماید.

۱- شعری، تاج‌الدین محمد؛ جامع‌الاجراء؛ ۱: قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴. ۱۳۳. ص ۱۵۱

۲- قربان‌نیا ناصر، نقدی بر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۸۹، ص ۱۸۹.



گفتار سوم (حق بر بهداشت در منابع بین المللی

حق بر بهداشت بدان معنا است که دولت باید برای هرکس شرایط برای زندگی سالم ایجاد کند این شرایط شامل دسترسی به خدمات بهداشتی، ایمنی، شرایط سالم کاری، مسکن مناسب و مواد غذایی مناسب است و حق بر سلامت صرفاً حق بر سلامتی نیست.

محتوای حق بر سلامت

بند اول) ابعاد حق بر سلامتی

حق بر سلامتی ابعاد بسیار گسترده ای دارد که هر کدام از آنها باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

الف) برابری در حمایت از سلامت

همه افراد اعم از زن و مرد و یا بیگانگان بیاد در برابر حق حمایت از سلامت برابر باشند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد.

ب) وضع قوانین برای برخی از کالاها و ممنوعیت تبلیغ برخی از کالاها بدلیل ایجاد بیماری و بدلیل حمایت از سلامت باید تبلیغ نشوند مانند مواد مخدر و استعمال دخانیات

ج) انتخاب پزشک

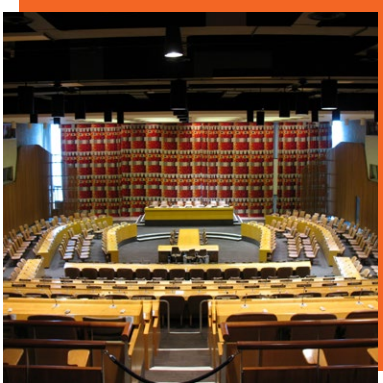
بیمار حق دارد که بیماری خود را بشناسد و از نوع درمان آگاهی یابد و یا اینکه درمان خود را متوقف سازد . مطابق بند ۲ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی

هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود .

حوادث ناشی از علمیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

د) محیط زیست سالم یکی از عوامل حمایت بر سلامت است.

۱- <http://www.richtig-wichtig.org/content/recht>





گفتار چهارم) حق بر بهداشت در منابع بین المللی

حق بر بهداشت بدان معنا است که دولت باید برای هرکس شرایطی برای زندگی سالم ایجاد کند این شرایط شامل دسترسی به خدمات بهداشتی، ایمنی، شرایط سالم کاری، مسکن مناسب و مواد غذایی مناسب است و حق بر سلامت صرفاً حق بر سلامتی نیست.^۱

برابر ماده ۱۲ میثاق بین الملل اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی آمده است:

۱. کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می‌شناسند.
۲. تدابیری که کشورهای طرف این میثاق برای تأمین استیفای کامل این حق اتخاذ خواهند کرد شامل اقدامات لازم برای تأمین امور ذیل خواهد بود:

الف - تقلیل میزان مرده متولد شدن کودکان - مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان.

ب - بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات.

ج - پیشگیری و معالجه بیماری‌های همه گیر - بومی - حرفه‌ای و سایر بیماریها همچنین پیکار علیه این بیماریها.

د - ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمکهای پزشکی برای عموم در صورت ابتلاء به بیماری.

ماده ۵۵ منشور ملل متحد در این باره می نویسد:

با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین الملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد.

الف- بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛

ب- حل مسائل بین الملل اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین المللی فرهنگی و آموزش؛

ج- احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

ماده ۱۲ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان می نویسد:

دولتهای عضو باید اقدامات لازم را برای محو تبعیض علیه زنان در زمینه مراقبت‌های بهداشتی به عمل آورند و براساس تساوی بین زن و مرد دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدمات بهداشتی مربوط به تنظیم خانواده را تضمین نمایند.

دولتهای عضو، علاوه بر مقررات بند یک ماده خدمات لازم را برای زنان در دوران بارداری، زایمان و دوران پس از زایمان تأمین نموده و در صورت لزوم خدمات رایگان در اختیار آنها قرار خواهند داد و همچنین

در دوران بارداری و شیردادن، تغذیه کافی به آنها خواهند رساند.

ماده ۶ قانون منع تبعیض نژادی درباره این حق می نویسد:

حق استفاده از بهداشت عمومی و مراقبت‌های پزشکی و بیمه‌های اجتماعی و خدمات اجتماعی

مبحث سوم) حق بر مسکن

گفتار اول) مسکن در اسلام

اسلام برای زندگی بهتر از هیچ امری فروگذار نکرده و تمام ابعاد زندگی بشر را به زیبایی شرح داده است حق بر مسکن نیز یکی از این حقوق است که در حقیقت مبین احساس امنیت و اسایش خاطر بین مردم است. در قران در سوره نحل آیه ۸۰ آمده است «خدا خانه‌هایتان را جای آرامستان قرار داد.»^۲

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان این آیه را این گونه تفسیر می نمایند:

«در مفردات گفته: بیت به معنی ماورای آدمی در شب است، چون وقتی می‌گویند فلانی در فلانجا بیتوته کرد معنایش اینست که یک شب در آنجا اقامت کرد، همچنانکه در باره روز می‌گویند ظل بالنهار آنگاه گاهی به مسکن هم بیت می‌گویند و جمع آن، هم ابیات آمده و هم بیوت، لیکن بیوت بیشتر در خانه‌ها و ابیات بیشتر در شعر استعمال می‌شود.

و نیز (راغب) گفته کلمه بیت، هم به خانه‌های سنگی اطلاق می‌شود، هم گلی، هم پشمی، و هم کرکی، این بود مقدار حاجت ما از گفتار او. و کلمه سکن به معنای هر چیزی است که انسان به وسیله آن سکونت یابد، و کلمه ظعن به معنای کوچ کردن و بر خلاف اقامت است و کلمه صوف پشم گوسفند را می‌گویند، و کلمه وبر پشم شتر را، همچنان که موی انسان را شعر و نیز

سازی مکان های حرفه ای) امنیت عمومی (دستورات مربوط به پیشگیری از آتش سوزی) یا به سبب نظم و اخلاق حسنه (مقررات مربوط به ساعات کار و محدودیت دسترسی افراد صغیر به برخی مکان ها ...) در این مکان ها در روز و شب داخل و بر فعالیت های آنها نظارت نماید.

در خصوص مسکن، محوطه و حریم آن، اختیارات مقامات انتظامی بسیار محدود و استثنایی است و مقررات انتظامی تنها در موارد پیش بینی شده در قانون می توانند وضع و اجرا گردند. مثال سنتی آن انتظامات مربوط به سر و صدا هایی که زیاد است. مقامات انتظامی می توانند فعالیت های پر سر و صدا را بویژه هنگام شب محدود نمایند... استفاده از مسکن نباید به نحوی باشد که منتهی به بی نظمی در بیرون از آن گردد. به عبارت دیگر یکی از محدودیت ها زندگی خصوصی و آزادی مسکن هنگامی است که استفاده از آن مظهر خارجی داشته باشد. در این صورت است که آن می تواند محدود یا ممنوع گردد از قبیل داشتن حیوانات اهلی، پرندگان خانگی.

(ب) تعریف تعرض ناپذیری مسکن
تعرض ناپذیری مسکن، احترام به مسکن هر شخص و ممنوعیت ورود مأموران دولتی بدون اجازه قانون است و این حق از مصادیق آزادی فردی است. آزادی مسکن و مصونیت از تعرض است.

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در ماده ی ۱۲ درباره ی مصونیت مسکن اعلام داشته:

«هیچ کس نباید در

معرض مداخله

ی خودسرانه

در زندگی

شخصی،

خانواده،

خانه

یا

پشم بز را هم شعر می گویند، و اثاث به معنای متاع بسیار خانه است زیرا به یک قطعه از متاع خانه اثاث گفته نمی شود، در مجمع البیان می گوید: اثاث جمعی است که واحد ندارد همچنان که متاع نیز چنین است و متاع از اثاث عمومی تر است زیرا مطلق حوائج زندگی را هر چند مربوط به خانه نباشد متاع می گویند و اینکه فرمود: و الله جعل لکم من بیوتکم سکناً معنایش ایناست که خدا بعضی از بیوت شما را برای شما مایه سکونت قرار داد که در آن ساکن شوید زیرا بعضی از بیوت قابل سکونت نیست مانند انبار هیزم، و جعل لکم من جلود الانعام بیوتا ... یعنی از بعضی پوستها که همان پوست دباغی شده است برای شما خانه هایی قرار داد - که مقصود از آن قبه و خیمه است - خانه هایی که: تستخفونها یعنی سبکش می شمارید و برای نقل و انتقالهای خود اختصاص می دهید در: یوم ظنکم روز کوچ کردنتان و یوم اقامتکم در روز اقامتان که سفری ندارید.^۱

اهمیت حریم مسکن تا بدانجاست که قرآن کریم نیز آن را مورد توجه قرار داده است، آنجا که می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه ی خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید ... و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگرد.)^۲

در روایات نیز از مسکن و ویژگی های مسکن مناسب بسیار سخن گفته شده است و این مبین این حقیقت است که مسکن در اسلام اهمیت ویژه ای دارد و مسکن صرفاً یک محیط فیزیکی نیست بلکه ابعاد روانی انسان را نیز در خود جای می دهد. در روایات آمده است از سعادت مسلمان خانه وسیع، و همسایه شایسته و مرکب خوب است.^۳

(الف) حق داشتن مسکن

شهروند می تواند مسکن ثابتی داشته و یا نداشته باشد. نمی توان فردی را وادار کرد که حتماً مسکن و اقامتگاه دائمی داشته باشد. ولی در عمل داشتن مسکن ثابت اعم از شخصی و یا استیجاری یکی از تکالیف مردم است.^۴

منظور از آزادی مسکن در دنیا ی امروز این است که هر فردی حق دارد در داخله کشور، هر کجا که دلش خواست سکونت کند و هیچ کس حق ندارد بدون اجازه او یا اجازه قانون وارد منزل ویژه او شود. این قسم آزادی مانند اقسام دیگر مورد حمایت است چون اسلام، تمام سرزمین های اسلامی را مال همه مسلمان های می داند از این جهت به آنها اجازه می دهد: هر کجا که دلات خواست سکونت کنید و از مواهبش استفاده کنید. پیامبر اسلام فرمودند:

البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فحیثما اصبت خیراً فاقم همه سرزمین ها متعلق به خداست و بندگان اویند، پس هر کجا موجب خیر و سعادت شماست اقامت نمایید.^۵

آزادی استفاده از مسکن به معنی حق استفاده از مسکن به طور آزادانه، انجام تغییر و بازسازی آن و سازماندهی زندگی خود در آن به دلخواه خود می باشد.

این حق دارای دو محدودیت است:

الف: شدید ترین محدودیت این است که اداره شهروند را از مسکن خود محروم نماید. مهمترین محدودیت در این حوزه مسأله سلب مالکیت به جهت منفعت عمومی است.

ب: همچنین اداره می تواند به طور کلی مقررات و محدودیت هایی را برای استفاده از مسکن در نظر بگیرد. با وجود این قلمرو اختیارات بر حسب مکان ها یی که مقررات اجرا شوند متفاوت است:

در باره مکانه های عمومی و حرفه ای اختیارات مقامات انتظامی گسترده تر است. برای نمونه اداره می تواند به خاطر بهداشت (مقررات مربوط به آماده

۱- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۵۵.

۲- «فَان لِّمَن تَجِدُوا فِيهَا أَحْدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ إِزْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ لِلَّهِ بِمَا تَعْمَلُونَ عِلْمٌ» نور ۲۸.

۳- «مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكَنِ وَالْمَجَارِ الصَّالِحِ وَالْمَرْكَبِ الْهَيِّ» / شیخ صدوق، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۳، ص ۱۸۳

۴- عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی های عمومی، نشر داد گستر، ص ۱۱۳

۵- قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ پنجم، ص ۳۰۳، ۳۱۳

۶- عباسی، ص ۱۱۵



مکاتبات خود قرار گیرد و یا اینکه شرف و آبروی او مورد تعرض قرار گیرد. هر کس حق دارد که از حمایت قانون در برابر چنین مداخله‌ها و تعرض‌هایی برخوردار گردد.» چرا که به تبع حمایت از آزادی مسکن مصونیت افراد در برابر تعرض و ورود بدون اجازه به منزل و همچنین تفتیش مسکن نیز باید لحاظ شود.»

بند ۱ ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی نیز از ممنوعیت مداخله‌ی خودسرانه یا غیرقانونی در زندگی خصوصی و اقامتگاه و مکاتبات افراد سخن گفته است. همچنین بند ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز این حق را برای کشورهای طرف میثاق به رسمیت شناخته است.

از سوی دیگر بند ۳ ماده ۹ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در اسلام نیز هر گونه تفتیش و تحت نظر گرفتن مسکن و سایر شئون فرد را ممنوع اعلام کرده است و در بند ۱ با تأکید بیشتری آورده است که: «احترام مسکن در هر حال محفوظ است و داخل شدن در آن بدون اجازه ی اهل آن و یا به هر صورت غیر مشروع جایز نیست و خراب کردن مسکن و مصادره و فراری دادن اهل مسکن از آن جایز نیست مگر با مجوز شرعی.»

(ج) مفهوم مسکن کافی

مفهوم کافی بودن اهمیت خاصی در ارتباط با حق بر مسکن دارد، چرا که بر چند عامل تأکید می‌ورزد که باید مد نظر قرار گیرد تا بتوان حکم کرد که اشکال خاصی از سرپناه می‌تواند از نظر میثاق به معنای «مسکن کافی» باشد یا خیر. گرچه ماهیت دقیق مسکن کافی ممکن است تا حدی با عوامل اقلیمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بوم‌شناسی، جامعه‌شناسی و عوامل دیگر معنی شود، کمیته معتقد است با این حال امکان دارد برخی از ابعاد این حق که باید به این منظور در هر وضعیت خاص مورد توجه قرار گیرد شناسایی شود. این ابعاد شامل موارد زیر می‌شود: امنیت حقوقی تصرف در وهله نخست مسکن کافی امکان بهره

مدنی قانونی از آن به شیوه‌هایی همانند تصرف مالکانه یا اجاره تأمین شده باشد و افراد ساکن در آن از حدی از امنیت برخوردار باشند و بوسیله قانون در برابر اخراج به زور و غیرقانونی پشتیبانی شوند.

در اختیار بودن خدمات، مواد، امکانات و زیرساخت: مسکن کافی باید حاوی امکانات ضروری برای سلامتی، امنیت، اسایش و تغذیه باشد. همه ذی‌نفعان حق بر مسکن کافی باید دسترسی مداوم به منابع طبیعی و مشترک، آب آشامیدنی سالم، انرژی برای پخت و پز، گرما و نور امکانات نظافت و شست و شو، وسایل ذخیره کردن غذا، دفع زباله، فاضلاب محل و خدمات اضطراری داشته باشند.

قابل تحمل بودن هزینه (متناسب با استطاعت مالی): هزینه‌های مالی شخصی یا خانوادگی مربوط به مسکن باید در چنان سطحی باشد که دستیابی و برآوردن سایر هزینه‌های اساسی مورد تهدید یا لطمه واقع نشود. دولت‌های عضو باید اقداماتی اتخاذ کنند تا اطمینان حاصل شود که درصد هزینه‌ها مرتبط با مسکن بطور کلی با سطح درآمد متناسب باشد. دولت‌های عضو باید یارانه‌هایی برای اشخاصی ایجاد کنند که قادر به تهیه مسکن متناسب با توان مالی نیستند و نیز اشکال و سطوحی از تأمین مالی مسکن فراهم آورند که به قدر کافی نیازهای مسکن را منعکس سازد. بر اساس اصل تناسب استطاعت مالی، باید با ابزارهای مناسب از مستأجران در برابر سطوح غیر منطقی اجاره‌ها یا افزایش اجاره‌ها حمایت شود.

قابلیت سکونت: بدین معنی که برای ساکنان فضای کافی فراهم آورد و آنان را در برابر سرما، رطوبت، گرما، باران، باد و سایر تهدیدات نسبت به سلامتی، خطرات ساختاری و حشرات ناقل بیماری محافظت کند. ایمنی فیزیکی ساختمان نیز باید تضمین گردد. کمیته دولت‌های عضو را تشویق می‌کند اصول سلامتی مسکن را که توسط سازمان بهداشت جهانی تهیه شده به صورت جامع و فراگیر به اجرا درآورد، اصولی که مسکن را عامل محیطی می‌داند که بیش از عوامل دیگر با شرایط بیماری در تحلیل‌های اپیدمی‌شناسی همراه می‌باشد. یعنی مسکن و شرایط زندگی ناکافی و نارسا لاجرم با نرخ‌های بالاتر مرگ و میر و بیماری توأم است.

قابلیت دسترسی: گروه‌های محروم باید دسترسی کامل و مداوم به منابع مسکن کافی داشته باشند. از این رو، گروه‌های محرومی چون سالمندان، کودکان، معلولین جسمی، بیماران لاعلاج، افراد دارای ویروس ایدز، بیماران روانی، قربانیان بلایای طبیعی، اشخاص ساکن در مناطق بلاخیز و گروه‌های دیگر... باید در حوزه مسکن از نوعی اولویت توجه برخوردار باشند. هم حقوق و هم رویه مربوط به مسکن باید نیازهای ویژه مسکن این گروه‌های را کاملاً در نظر گیرد.

مسکن کافی باید در محل و موقعیتی باشد که امکان دسترسی به گزینه‌های اشتغال، خدمات مراقبت سلامتی، مدارس، مرکز مراقبت کودکان و دیگر امکانات اجتماعی را بدهد. همچنین منازل نباید در محل‌های آلوده یا در نزدیکی و مجاورت منابع آلودگی که حق بر سلامتی ساکنان را تهدید می‌کند بنا شود.

کافی بودن به لحاظ فرهنگی: شیوه ساخت منازل، مصالح ساختمانی مصرف شده، و خط‌مشی‌های حمایت‌کننده از اینها باید به نحو مناسبی امکان ابراز هویت فرهنگی و تنوع مسکن را بدهد.

(چ) محدودیت‌های حق بر مسکن
مصونیت مسکن نیز مانند هر حقی دارای استثنا است. این محدودیت‌ها در ضابط‌ها



و بازرسی های مسکن در مسایل کیفی و تعقیب مجرمان مطر می شود. مقامات قضایی می توانند وارد منزل یک شهروند شده و منزل را مورد تفتیش قرار دهند.

گفتار دوم) منابع داخلی

اصل ۲۲ قانون اساسی در این باره می نویسد: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

تعرض به مسکن دیگران در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده و به عنوان یک جرم تلقی گردیده است. ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است:

(هر یک از مامورین و مستخدمین قضایی و غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.... چنانچه در شب واقع شود مرتکب یا امر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.)

و یا در ماده ۶۹۴ قانون مجازات آمده است:

هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقبل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می شود می شوند.

چ (حق مسکن زوجه در ایران

در ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی ایران اقامت گاه زن همان اقامتگاه شوهر است اما قانون در این باره نیز استثنا قائل شده است:

اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است. معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

از سویی دیگر در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به زن اجازه داده شده است تا هنگامی که در کنار همسر خود احساس نا امنی کرده و خوف دارد برای خود مسکن جداگانه ای داشته باشد.

اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

قانون پنجم توسعه نیز در این باره می نویسد:

ماده ۱۶۷- در ماده (۱۸) قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن عبارت «باقیمانده از برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» به عبارت «برنامه پنجم» تغییر می یابد.

ماده ۱۶۸- به منظور مقاوم سازی ساختمان ها و اصلاح الگوی مصرف به ویژه مصرف انرژی در بخش ساختمان و مسکن اقدامات زیر انجام میشود:

الف- شهرداری ها مکلفند نسبت به درج الزام رعایت مقررات ملی ساختمان در پروانه های ساختمانی اقدام نمایند. صدور پایان کار برای واحد های احداث شده بر مبنای این پروانه ها، منوط به رعایت کامل این مقررات است.

تبصره- متخلفان از مقررات ملی ساختمان از جمله طراح، ناظر، مجری و مالک بر اساس آئین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران می رسد موظف به رفع نقص و جبران خسارت می شوند.

ب- صدور پروانه هر گونه ساختمان منوط به ارائه موافقت اصولی بیمه کیفیت ساختمان احداثی است. شرکت های بیمه مکلفند بر اساس بیمه نامه صادره در صورت ورود هر گونه خسارت در طی ده سال به ساختمان احداثی، خسارت های وارده را ظرف سه ماه جبران نمایند.

ج- کلیه مجریان دولتی موظفند مسؤلیت حرفه ای خود و در صورت نیاز، مسؤلیت سایر عوامل مرتبط در طراحی، محاسبه و نظارت ساختمان های تحت پوشش خود اعم از شهری و روستایی را نزد یکی از شرکت های دارای صلاحیت بیمه نمایند.

د- به منظور انجام مطالعات لازم برای کاهش خطر پذیری زلزله:

۱- شبکه ایستگاههای شتاب نگاری و زلزله نگاری و پیش نشانگرهای زلزله توسعه یابد.

تبصره- ایستگاه های شتاب نگاری در شهرستان و روستاهای بزرگ به ازای هر بیست و پنج هزار نفر یک ایستگاه توسعه می یابد.

طی برنامه مصالح و روش های مؤثر در مقاوم سازی ساختمانی، استاندارد و از تولید کنندگان آن ها حمایت شود.

ماده ۱۶۹- شورای عالی شهر سازی و معماری موظف است به منظور تدوین و ترویج الگوهای معماری و شهر سازی اسلامی- ایرانی:

الف- با تشکیل کار گروهی مرکب از نمایندگان دستگاه های ذیربط و صاحب نظران و متخصصان رشته های معماری، شهر سازی و حوزوی نسبت



به انجام پژوهش های کاربردی، سیاستگذاری، تدوین ضوابط و مقررات و ترویج الگوهای مورد نظر اقدام نماید.
ب- طرح های مناسب سازی ساختمان ها و فضاهای شهری و روستایی برای معلولین جسمی و حرکتی را بررسی، تهیه و تدوین نماید.
شهرداری ها و دهیاری ها موظفند بر اساس ضوابط و طرح های موضوع این بند نسبت به مناسب سازی معابر و فضاهای عمومی شهری و روستایی اقدام نمایند.

تبصره ۱- مصوبات شورای فوق برای کلیه ی دستگاه های اجرائی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و کلیه مالکان و سازندگان لازم الاجراء است.

تبصره ۲- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سایر دستگاه های آموزشی بر اساس توصیه های شورای عالی شهر سازی و معماری نسبت به بازنگری سر فصل ها و محتوای دروس مربوط اقدام نمایند.

ماده ۱۷۰- وزارت مسکن و شهرسازی موظف است به منظور تحقق توسعه پایدار در مناطق شهری و روستایی، تعاملات اقتصادی، اجتماعی و کالبدی فی مابین شهرهای با جمعیت بیش از یکصد هزار نفر یا روستاهای واقع در حریم آن ها را از طریق تهیه و اجرای طرح های مجموعه شهری، جامع و تفصیلی شهری با رویکرده اولویت توسعه درونی شهرها، بهره گیری از ظرفیت های توسعه روستاهای مستعد، صیانت از اراضی کشاورزی و باغ های واقع در داخل و حاشیه شهرها و روستا ها ساماندهی نماید.
ماده (۱۷۱)

الف- شورای عالی شهر سازی و معماری ایران مکلف است نسبت به احصاء مناطق ویژه نیازمند بهسازی و نوسازی در بافتهای فرسوده و دسته بندی طرح های واقع در این مناطق، با اولویت:

طرح هایی که به دلیل وجود منافع عمومی، اجرای آن ها ضروری است.

طرح هایی که از طریق تدوین ضوابط و مقررات و مشارکت مردم و حمایت دولت، شهرداری ها و دهیاری ها به مرور زمان قابل انجام است، اقدام نماید.

گفتار سوم) مسکن در منابع بین المللی

هر انسانی حق دارد که یک مسکن مناسب داشته باشد و دسترسی به یک خانه امن، قابل سکونت و مقرون به صرفه از حقوق همه انسان هاست. و همه انسان ها حق دارند در امنیت، صلح، شرافت و عزت زندگی کنند.
در ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر در این باره آمده است:

هیچ کس نباید در معرض مداخله ی خودسرانه در زندگی شخصی، خانواده، خانه یا مکاتبات خود قرار گیرد و یا این که شرف و آبروی او مورد تعرض قرار گیرد. هر کس حق دارد که از حمایت قانون در برابر چنین مداخله ها و تعرض هایی برخوردار گردد.
در ماده ۱۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی نیز در این باره نوشته شده است:

هیچ کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود.

۲. هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات یا تعرض ها از حمایت قانون برخوردار گردد.
در ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است:

الف) هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش، در آسودگی زندگی کند.

ب) هر انسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (در مسکن و خانواده و مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد و جاسوسی یا نظارت بر او و مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از او در مقابل هر گونه دخالت زورگویانه در این شؤن حمایت شود.
ج) مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن یا به صورت غیر مشروع وارد آن شد، و نباید آن را خراب یا مصادره کرد یا ساکنینش را آواره نمود.

ماده ۶ منع تبعیض نژادی نیز به حق بر مسکن اشاره نموده است.

۱- <http://www.nesri.org/programs/what-is-the-human-right-to-housing/> (۱۶-۸-۲۰۱۴)





درمان آگاهی یابد و یا اینکه درمان خود را متوقف سازد.

مطابق بند ۲ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی

هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا ولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

حوادث ناشی از علمیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

(د) محیط زیست سالم یکی از عوامل حمایت بر سلامت است.

(ه) بیمای ایدز: سال ۱۹۸۰ اعلام شد که بیماری ایدز باید توسط بیمار یا پزشک به وزارت بهداشت اعلام شود ولی این اعلام باید شخصی باشد و تنها به منظور بررسی پیشرفت بیماری است. بیمار حق دارد اسرار بیمار خود را حفظ کند.

(و) واکسیناسیون اغلب جنبه الزامی دارد و البته گاهی نیز اختیاری است و جنبه ترغیبی دارد بیماری انفولانزا، هیپاتیت.

(الف) ارتقا دانش:

اسلام تأکید زیادی بر علم آموزی دارد تا با چهل مبارزه کند در احادیث آمده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

(هر که دانش بجوید، مانند کسی است که روز خود را به روزه گذراند و شبش را به عبادت. اگر کسی یک باب علم بیاموزد، برایش بهتر است از این که کوه ابوقبیس طلا باشد و او آن را در راه خدا انفاق کند.)

(ب) عدالت محوری

ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا، حق گفتن را بر پای خیزید و به عدل گواهی دهید دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکنند که عدالت نوزید عدالت ورزید که به تقوی نزدیک تر است و از خدا بترسید که او به هر کاری که می کنید آگاه است.

ایجاد عدالت سبب از بین بردن ظلم و شکاف در بیم مردم می گردد و قلب ها را به یکدیگر نزدیک می کند.

(ج) وفاداری و امانت داری

از دیگر شاخص های سلامت اجتماعی وفاداری انسان ها به تعهدات است. عهدهایی که خلاف شرع نباشد از دیدگاه اسلام ارزشمند است و تعهد به آن آزادی و اجباری است و هیچ شخصی نمی تواند از عهد خود سرباز زند و آیه شریفه اوفوا بالعقود مبین این حقیقت است.

(د) تعدیل ثروت

دین مبین اسلام بر مساوات تأکید زیادی دارد و این مساوات در تمام شئون جامعه حکم فرماست و یکی از شکاف ها که جامعه را دچار خسران می کند. فاصله طبقاتی است که اسلام با قرار دادن سیاست های مختلف مانند خمس، زکات و صدقه سعی در کم کردن این شکاف دارد.

گفتار دوم) حق بر سلامتی در نظام حقوقی ایران

از آنجایی که قانون اساسی ما و حقوق داخلی ایران بر مبنای فقه امامیه است و شورای نگهبان قانون اساسی مسئولیت صیانت از قانون اساسی و شرع را دارد، می توان گفت قوانین ما باز تابی از مقررات اسلام است.

از این رو در بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی کشور می خوانیم:

پیریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های

مبحث چهارم: حق بر سلامتی

گفتار اول) اسلام و سلامتی

اسلام و سلامتی با یکدیگر ریشه مشترک دارند و این بیانگر ارتباط ماهوی این دو با یکدیگر است. واژه ی اسلام به معنای عافیت به صورت فرد و یا جمع و با کلمات دیگر ۳۳ بار در قرآن تکرار شده است و شامل انواع سلامت و بهداشت می شود که خداوند بری بهتر زیستن به انسان ارائه داده است. اسلام با راهکارها و نصوص مختلف افراد را برای درک بهتر مفهوم سلامتی آماده ساخته است. احادیث زیادی وجود دارد که سلامتی را بسیار مهم بیان کرده و به عنوان نعمت از آن یاد می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله:

(ای علی! چهار چیز را پیش از چهار چیز دریاب: جوانی را پیش از پیری؛ و سلامتی را پیش از بیماری؛ و ثروت را پیش از فقر و زندگی را پیش از مرگ).

امام علی علیه السلام: سلامتی بهترین نعمت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله:

(آسایش و راحتی، کامیابی و رستگاری و پیروزی، برکت و گذشت و تندرستی و عافیت، بشارت و خرمی و رضایتمندی، قرب و خویشاوندی، یاری و پیروزی و توانمندی، شادی و محبت، از سوی خدای متعال، بر کسی باد که علی بن ابی طالب را دوست بدارد، ولایت او را بپذیرد، به او اقتدا کند، به برتری او اقرار نماید، و امامان پس از او را به ولایت بپذیرد. بر من است که آنان را در شفاعتم وارد کنم. بر پروردگار من است که خواسته مرا درباره آنان اجابت کند. آنان پیروان من هستند و هر که از من پیروی کند، از من است.)

بند اول) ابعاد حق بر سلامتی

حق بر سلامتی ابعاد بسیار گسترده ای دارد که هر کدام از آنها باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

(الف) برابری در حمایت از سلامت

همه افراد اعم زن و مرد و یا بیگانگان بیاد در برابر حق حمایت از سلامت برابر باشند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد.

(ب) وضع قوانین برای برخی از کالاها و

ممنوعیت تبلیغ

برخی از کالاها بدلیل ایجاد بیماری و بدلیل حمایت از سلامت باید تبلیغ نشوند مانند مواد مخدر و استعمال دخانیات.

(ج) انتخاب پزشک

بیمار حق دارد که بیماری خود را بشناسد و از نوع



تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

و یا در بند اول از اصل ۴۳ قانون اساسی آمده است:

تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه. به نظر می رسد قانون گذار توجه ویژه ای به بحث بهداشت و سلامت داشته و اگر در کشوری بهداشت رعایت نشود و سلامتی به خطر افتد بدون تردید خسارات زیاد اقتصادی و انسانی بر آن جامعه تحمیل خواهد کرد.

در این باره قانون تشکیل وزارت بهداشت می نویسد

قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

قانون تشکیل وزارت بهداشت،

درمان و آموزش پزشکی

ماده ۱- به منظور استفاده مطلوب و هماهنگ از امکانات پزشکی کشور در جهت تأمین و تعمیم بهداشت و درمان و بهزیستی و آموزش و پژوهش پزشکی و تحقق بندهای ۴ و ۱۲ و ۱۳ اصل سوم و آن قسمت از اهداف اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مربوط به خدمات بهداشت و درمان و بهزیستی می باشد، از تاریخ تصویب این قانون وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی که از این پس در این لایحه وزارت نامیده می شود تشکیل می گردد. علاوه بر این قانون کار مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۹ در فصل چهارم درباره حفاظت فنی و بهداشت کار آمده است

گفتار سوم) حق بر سلامتی در منابع بین المللی

ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز به این موضوع اشاره کرده و می نویسد:

ماده هفدهم: الف) هر انسانی حق دارد که در یک محیط پاک از مفاسد و بیماری های اخلاقی به گونه ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد، زندگی کند، جامعه و دولت موظفند این حق را برای او فراهم کنند .

ب) دولت و جامعه موظف اند که برای هر انسانی تأمین بهداشتی و اجتماعی را از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز بر حسب امکانات موجود، فراهم نمایند .

ج) دولت مکلف است حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه ای که بتواند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده اش را بر آورده سازد و شامل خوراک و پوشاک و مسکن و آموزش و درمان و سایر نیازهای اساسی می شود تضمین نماید.

ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این باره می نویسد:

۱. کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می شناسند.

۲. تدابیری که کشورهای طرف این میثاق برای تأمین استیفای کامل این حق اتخاذ خواهند کرد شامل اقدامات لازم برای تأمین امور ذیل خواهد بود:

الف - تقلیل میزان مرده متولد شدن کودکان - مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان.

ب - بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات.

ج - پیشگیری و معالجه بیماری های همه گیر - بومی - حرفه ای و سایر بیماریها همچنین پیکار علیه این بیماریها.

د - ایجاد شرایط مناسب برای تأمین مراجع پزشکی و کمکهای پزشکی برای عموم در صورت ابتلاء به بیماری.

منشور ملل متحد در ماده ۵۵ می نویسد:

با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین الملل بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد .

الف- بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛

ب- حل مسائل بین الملل اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین المللی فرهنگی و آموزش؛ و

ج- احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در بند ۱ ماد ۲۵ اشعار می دارد:

هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش، از جمله تأمین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در زمان های بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تأمین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تأمین اجتماعی بهره مند گردد.

ماده ۶ منع تبعیض نژادی می نویسد:

حق استفاده از بهداشت عمومی و مراقبت های پزشکی و بیمه های اجتماعی و خدمات اجتماعی اسناد مهم منطقه ای نظیر ماده ۲۶ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۷۸)، ماده ۱۶ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت ها (۱۹۸۱) و ماده ۱۱ منشور اجتماعی اروپا ۱۹۶۱ و ماده ۱۷ اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام (۱۹۹۰) و ... نیز حق بر سلامتی را به رسمیت شناخته اند.

نتیجه گیری

حقوق اجتماعی یکی از حقوقی است که امروزه در دنیای شرق و غرب بدان پرداخته می شود و از اهمیت بسیاری برخوردار است. دانشمندان شرق و غرب هر کدام برای این مصادیقی را بر شمرده و آن را به گونه ای توصیف نموده اند. در این میان اسلام نیز از این حق غافل نمانده است و برای احقاق حقوق افراد حقوق اجتماعی را بر شمرده است و بدان تأکید کرده است و به این مهم دست یافته است جامعه مدنی برای رشد و سعادت خود به حقوق اجتماعی محتاج است و تشکیل جامعه مدنی مستلزم رعایت حقوق اجتماعی است. قوانین بین المللی نیز



برای احقاق این حقوق تلاش نموده اند و قوانینی را وضع نمودند تا تمام نیازهای یک جامعه تأمین گردد و حقوق اساسی انسان ها تزییع نگردد و انسان در پرتو رعایت این قوانین و قواعد به آرمان های خود دست یابد.

مقایسه میان دو نظام حقوقی ایران و آلمان بسیار دشوار است این دو کشور از جهات زیادی با یکدیگر متفاوت هستند و نمی توان این دو نظام را از نظر شکلی و ماهوی در یک ردیف قرار داد. نظام حقوقی ایران نظامی حقوقی بر گرفته از ارزش های اسلامی و آموزه های فقه امامیه است. تأثیر مذهب در حقوق ایران به وضوح قابل رویت است و غالب گزاره های قانونی در حقوق ایران منبعث از اسلام است و دین اسلام بر تمام ابعاد کیفری مدنی و... سیطره دارد. این اثر گذاری مذهب بر قوانین از چند بعد قابل بررسی است. یکی اینکه برخی از گزاره های دینی دارای تفسیر متعددی است و ممکن است هر حقوق دان و فقیهی آن را به گونه ای تفسیر کند حال آنکه فی الواقع نظر شارع آن مفهوم برداشت شده نباشد و البته این بر داشت ها سبب اختلاف نظر های متعدد نیز می شود و کار قانون گذاری را دشوار می کند. از سوی دیگر مسائل نو پیدایی وجود دارد که بشر امروز با آن دست به گیران است و نمی توان با قوانین گذشته این نیاز های را پاسخ داد. بدون تردید اسلام کلیات را بیان نموده و درک جزئیات و استنباط آن به عهده علمای دینی قرار داده است تا با به کار گیری عقل نیازهای جامعه را بشناسند و بر اساس آن قانونگذاری کنند. به نظر می رسد در اسلام و فقه امامیه راهکارهایی زیادی برای تأمین تمام نیازهای زنان در اسلام وجود دارد و غالب گزاره های فقهی در اسلام گزاره های عام است که هم زن و هم مرد را مخاطب قرار می دهد و از این رو زنان در اسلام دارای حقوق مساوی هستند و آنجا که تساوی برقرار نیست در جایی دیگر برای زنان قواعدی لحاظ شده تا این نقصان را جبران کند. اما آنکه این قواعد تا چه اندازه نیازهای زنان امروز را برطرف می کند محل سوال است. افزایش روز افزون طلاق و بالا رفتن سن ازدواج سبب شده تا هر روز بر تعداد زنان بی سرپرست افزوده میشود. به نظر می رسد در آلمان قوانین بیمه ای متقن و مناسبی برای تمام اقشار قرار داده شده است تا همه افراد جامعه که در معرض آسیب های اجتماعی هستند بتوانند زندگی مناسب و شایسته ای داشته باشند. نظام حقوق آلمان به هیچ وجه مذهبی نیست و در قانون اساسی هیچ دینی به رسمیت شناخته نشده است و نظام حقوقی آلمان بر اساس اصل دموکراسی و مبانی حقوق بشری سازمان ملل است. و به طور کلی دین در آن نقش ندارد و پرداخته اندیشه حقوق دانان آلمانی است از این رو در این نظام پشتوانه دینی و وحیانی وجود ندارد، بنابراین پراحتی قابل تغییر است این در حالی است که قوانین اسلام از ابتدا بدون تغییر بوده و این به دلیل موافقت و همسویی آن با فطرت است. از بعد دیگر می توان نظام حقوق آلمان را نظامی دانست که زن و مرد را کاملاً مساوی دانسته و در اصل سوم قانون اساسی آلمان آمده است:

مردان و زنان حقوق مساوی دارند. این موضوع گرچه در برخی موارد مانند دستمزدها در آلمان رعایت نمی شود اما به طور کلی زنان و مردان در یک ردیف قرار گرفته اند و این را دلیلی بر مترقی بوند قوانین و رعایت حقوق زنان می دانند.

اما در اسلام این گونه نیست و زن به دلیل ویژگی های خاص دارای حقوقی خاص است که بدان در تحقیق اشاره شده است. از این رو قوانین اسلام را می توان قواعد عمومی و اختصاصی دانست برخی از این قوانین منحصرأ از آن زنان و برخی نیز هم ناظر به زنان و هم مردان است. علت این قانون گذاری این است که اسلام فطرت و نیازهای زنان را می داند و بر اساس این نیازها قانونگذاری می کند و از این رو است که در نظام حقوقی اسلام قانون گزار برای زنان و مردان متفاوت است و زن و مرد در اسلام حقوق مشابه ندارند.

منابع

۱. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، چاپ ششم، نشر میزان، تهران ۱۳۹۵
۲. محمدی ری شهری، محمد، التمیمه الاقتصادية فی الكتاب والسنة، بمساعدة سید رضا حسینی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۶
۳. امامی، محمد، استواری سنگری، کورش، حقوق اداری، چاپ اول ج ۱، تهران، میزان، ۱۳۹۶
۴. ویلیلمپرویانو، خداداد موتر، چاپ اول، سیمای زن در جهان، تهران، برگ زیتون، ۱۳۹۳
۵. شعیری، تاج الدین محمد، جامع الاخبار، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق
۶. قربان نیا، ناصر، نقدی بر منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹
۷. عباسی، بیژن، حقوق بشرو آزادیهای عمومی، چاپ اول، دادگستر، تهران، ۱۳۹۰ش
۸. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، چاپ پنجم، دفتر نشر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۹
۹. آرکیون، متیو، چشم اندازی به توسعه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، ترجمه دکتر مجنده، چاپ اول، قم، دانشگاه علوم انسانی مفید، ۱۳۹۰



شفافیت آرای نمایندگان مجلس



شفافیت در مجلس

مهدی خطیب دماوندی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

بیان مسئله

بحث شفافیت یکی از پرتکرارترین و پرکاربردترین واژه‌هایی است که امروزه در بسیاری از جوامع بشری و کشورهای دنیا از آن سخن گفته می‌شود. نه تنها مسئولان بلکه بسیاری از مردم و رسانه‌ها نیز فارغ از تفکرات سیاسی و جناحی خود از اهمیت و ضرورت شفافیت سخن می‌رانند و بر وجود آن تاکید می‌کنند و شفافیت را مفهومی بدیهی تلقی می‌نمایند. شفاف سازی و علنی کردن یکی از پایه‌های اصلی دموکراسی و جمهوریت است. از سوی دیگر، حق دانستن یکی از حقوق اساسی انسان است که در اصل ۱۹ بیانیه حقوق بشر نیز بر آن تاکید شده است و همه کشورها از جمله ایران آن را پذیرفته‌اند. حق دانستن، این مفروضه مهم را در خود دارد که آدمیان اساساً موجوداتی خردورز، دارای قوه داوری و قادر به تشخیص صلاح خود هستند و از همین رو حق دارند از کیفیت تصمیماتی که با سرنوشت آن‌ها ارتباط دارد آگاه شوند. بر این اساس هرگونه رفتار قیم مآبانه و مخفی کارانه نافی این اصل بنیادین است.

حق دسترسی به اطلاعات در بسیاری از کشورها به صورت رسمی پذیرفته و در قوانین آن‌ها درج شده است. گاه نیز این حق چنان بدیهی شمرده شده که نیازی به ذکر آن در قوانین دیده نشده است. این حق، استثنائاتی مانند رعایت منافع ملی می‌پذیرد ولی اینگونه استثناءها را باید به شکلی تفسیر کرد تا به تعرض به حقوق شهروندان منجر نشود.

در اسلام نیز، معیار شناخت در همه قلمروها علم و یقین است و غیر از آن یعنی گمان، حدس و احتمال، هیچ یک قابل اعتماد نیست و انسان را بی‌نیاز از حق نمی‌کند. از این رو باید بسترهای لازم برای اطلاع رسانی در جامعه فراهم و تصمیمات در حوزه‌های گوناگون به صورت شفاف در اختیار مردم قرار گیرد. در این صورت است که تبعیت آگاهانه و همراه با تعقل مردم از حکومت که مورد تاکید اسلام است، شکل خواهد گرفت. بنابراین در آموزه‌های دینی، مردم باید آگاه از رویدادها باشند و مطابق با یک قاعده فقهی، اذن در شی‌اذن در لوازم و مقدمات آن نیز می‌باشد، از جمله مقدمات اصل شفافیت، حق دانستن



و آگاهی مردم است.

همواره از گذشته های دور دسترسی و نظارت مردم بر پارلمان ها مدنظر سیاستمداران و حکمرانان بوده است و به همین دلیل معمولاً در پارلمان ها، محلی برای حضور مردم پیش بینی می شد تا مردم بتوانند از نزدیک نظاره گر مذاکرات و رویدادها باشند و با برقراری ارتباط با نمایندگان شهر خود و ارائه پیشنهادات و انتقادات به طور غیرمستقیم در مباحث شرکت کنند. این رویکرد هرچند برگرفته از یک نگاه درست و عمیق به حق مردم در نظارت و پایش دائمی نمایندگان بوده است، اما به دلیل محدودیت های فیزیکی و اجرایی عملاً امکان حضور همه ی مردم در پارلمان و به تبع نظارت مردمی وجود ندارد.

نهاد قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی می باشد که به عنوان مهم ترین نهاد مردم سالار که تجلی اراده عمومی مردم ایران است وظیفه خطیر قانونگذاری و نظارت بر اجرای قوانین را به دوش می کشد. ریل گذاری و خط مشی گذاری های مهم حکومت توسط مجلس شورای اسلامی تعیین می شود و دولت ها موظف به اجرای آنها هستند.

مجلس شورای اسلامی برای رسیدن به جایگاه عالی خود به عنوان یکی از مهمترین نهادهای حکمرانی کشور لازم است هرچه بیشتر مؤلفه های یک پارلمان مطلوب را در خود تحقق بخشد تا با ارتقای هرچه بیشتر این شاخص ها، مسیر توسعه و پیشرفت کشور فراهم شود. در صورتی که مجلس شورای اسلامی به عنوان نهاد توزیع کننده اقتدارآمیز ارزش ها در جامعه، شاخص های توسعه یافتگی و پیشرفت را در خود ایجاد نکند و دارای مؤلفه ها و ویژگی های غیرتوسعه یافته باشد، نمی تواند از عاملان ایجاد توسعه در جامعه باشد.

یکی از مهم ترین موضوعاتی که تمامی پارلمان های جهان مطابق با شرایط و مقتضیات خاص خود در خصوص انتشار یا عدم انتشار آن سیاست هایی وضع کرده اند، اطلاعات رأی گیری در پارلمان است. رأی هر نماینده در حقیقت نتیجه ی تمامی فعالیت ها و مطالعات او در خصوص طرح ها و لوایح مطرح شده است. لذا شفافیت آراء علاوه بر اطلاع مردم از عملکرد نمایندگان خود در مجلس شورای اسلامی، موجب خواهد شد تا نمایندگان نسبت به رأی خود پاسخگو باشند. افزایش شفافیت و تقویت نظارت عمومی دو شاخص اصلی برای پارلمان مطلوب محسوب می شوند.

در مجلس شورای اسلامی از دوره نخست تا دوره هفتم، رأی گیری با روش قیام و قعود و به صورت علنی انجام می شده است. بدین صورت که رأی هر نماینده به طرح ها و لوایح مشخص بوده اما جایی ثبت نمی شده است. از مجلس هشتم و پس از افزودن دستگاه های الکترونیکی، رأی گیری به وسیله ی دستگاه به صورت مخفی صورت گرفت. در واقع با افزودن تجهیزات الکترونیکی علاوه بر افزایش سرعت و دقت در اخذ رأی از نمایندگان مجلس تغییر مهم دیگری نیز اتفاق افتاد که گویا کسی به این تغییر دقت نکرد. در رأی گیری با استفاده از تجهیزات به صورت ناخواسته تمام آراء مخفی شد و شفافیت اندکی که در رأی گیری از نمایندگان وجود داشت از بین رفت.

بر اساس گزارشی از اتحادیه بین المجالس (IPU) و

گزارش جهانی مشترک دپارتمان امور اقتصادی و سیاسی سازمان ملل متحد و اتحادیه بین المجالس منتشره در سال ۲۰۰۸، پنج ویژگی همچون نمایندگی تنوع و تکرر جامعه، شفافیت، پاسخگویی، در دسترس بودن و مؤثر بودن به مثابه شاخصهای پارلمانی دموکراتیک نام برده شدند. اما به نظر در بررسی این شاخص های پنجگانه، نخستین گام، داشتن اطلاعاتی روشن و صریح از پارلمان است.

بنابراین، شفافیت یکی از ویژگی های پنجگانه مجلس مردم سالار و مطلوب است. شفافیت پارلمانی علاوه بر تحقق حق ذاتی مردم در آگاهی داشتن و نظارت بر وکلای خود، سبب افزایش اعتماد عمومی به این نهاد خواهد شد. شفاف شدن امور پارلمانی، امکان اطلاع همه مردم از فرایند قانونگذاری و نظارت بر آن را پدید می آورد. این امر ضامن سلامتی و ارتقای بهره وری در پارلمان خواهد بود.

طرح شفافیت آراء نمایندگان نخستین بار توسط آقای محمدجواد فتحی، نماینده اصلاح طلب شهر تهران





فوریت آن با ۵۹ رأی موافق، ۱۰۸ رأی مخالف و پنج رأی ممتنع از مجموع ۱۹۴ نماینده حاضر رد شد تا این طرح به صورت عادی در دستور کار مجلس قرار بگیرد.

طرح شفافیت آراء نمایندگان سرانجام در تاریخ ۷ آذرماه ۱۳۹۷ در کمیسیون آیین نامه داخلی تصویب شد اما مصوبه مذکور با طرح اصلی تفاوت بسیاری داشت، به گونه‌ای که شفافیت آراء نمایندگان را محقق نساخت. براساس نظر کمیسیون آیین نامه داخلی، پیشنهاد گردید تا ضمن الحاق یک تبصره به ماده (۱۲۴) آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، در تمام مواردی که به موجب این قانون رأی گیری به عمل می آید، صرفاً اسامی نمایندگانی که در هر مرحله در رأی گیری شرکت نمی کنند در مشروح مذاکرات و پایگاه اطلاع رسانی الکترونیکی مجلس، برای اطلاع عموم ثبت شود. به این ترتیب طرح شفافیت آراء از اساس دچار تغییر شد و از اهداف طراحان خود فاصله گرفت.

کارشناسانی که هم اکنون در اندیشکده ها و مرکز پژوهش های مجلس در حال تعامل با مجلس و نمایندگان هستند، انبوهی از ایرادات و مفاسد را در محرمانگی آراء شناسایی کرده اند که منجر به کاهش کیفیت رأی گیری در مجلس شده است. از جمله این اشکالات می توان به عدم مشارکت برخی از نمایندگان مجلس در رأی گیری، بی اطلاعی برخی از نمایندگان از دستور جلسه، عدم مطالعه ی کافی نمایندگان پیرامون طرح ها و لوایح مطرح شده، تصویب بسیاری از طرح ها و لوایح بدون اطلاع نظر بسیاری از نمایندگان، رأی دهی نمایندگان بر اساس منافع شخصی یا حزبی، امکان فریب عموم مردم و عدم مسئولیت پذیری نمایندگان نسبت به آراء

“ در یک جامعه مردم سالار، کل حکومت و اطلاعات به مردم تعلق دارد و مدیران جامعه به طور مستقیم یا غیرمستقیم نماینده مردم هستند. شفافیت، موضوعی محوری در مباحث کلان حکومت های مردم سالار است تا آن جا که دسترسی آزادانه به اطلاعات و علنی بودن آن را شرط مقدم مقابله با فساد و تقویت پاسخگویی مقام های عمومی دانسته اند. ”

خود اشاره کرد.

طبیعی است که در شرایط محرمانگی نه رسانه ها، نه گروه های اجتماعی و نه شهروندان مسئول نمی توانند عملکرد نماینده را ارزیابی کرده و در راستای رسیدگی به منافع ملی و خیر همگانی مطالبه کنند. بنابراین نمایندگانی که بقای خود را در رأی گرفتن مجدد از حوزه انتخابیه می بینند به طور طبیعی به سمت ترجیح اولویت های محلی بر ملی سوق داده می شوند.

در یک جامعه مردم سالار، کل حکومت و اطلاعات به مردم تعلق دارد و حاکمان و مدیران جامعه به طور مستقیم یا غیرمستقیم نماینده و وکیل مردم هستند. شفافیت، موضوعی محوری در مباحث کلان حکومت های مردم سالار و صلاح اداره عمومی است تا آن جا که دسترسی آزادانه به اطلاعات و علنی بودن آن را شرط مقدم مقابله با فساد و تقویت پاسخگویی مقام های عمومی دانسته اند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول شصت و نهم و

در هشتم آذر سال ۱۳۹۶ مطرح شد. در آن زمان هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی با بیان این موضوع که طرح های متعددی در دستور کار مجلس است، اعلام وصول این طرح را به تعویق انداخت. در هفده مرداد ۱۳۹۷ حسینعلی حاجی دلیگانی دیگر نماینده مجلس مجدداً طرح شفافیت آراء نمایندگان مجلس را با ۲۹ امضا تهیه کرده و به هیئت رئیسه مجلس تحویل داد. سرانجام در توافق فی مابین حاجی دلیگانی و فتحی، طرح فتحی در کنار تلاش حاجی دلیگانی برای جلب

حمایت نمایندگان، به هیئت رئیسه مجلس تحویل داده شده و در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۹۷ اعلام وصول شد.

در مجموع با مطرح شدن این طرح، بیش از ۲۰۷ تن از نمایندگان مجلس با روش های مختلف از طرح شفافیت آراء حمایت کرده و در نهایت طرح های ارائه شده با یکدیگر تلفیق شد و طرحی با نام «الحاق دو تبصره به ماده ۱۱۹ آیین نامه داخلی

مجلس» که با عنوان «شفافیت آراء نمایندگان در مجلس» در فضای رسانه ای شناخته می شود، در جلسه علنی مجلس اعلام وصول شد.

مطابق این طرح، پیشنهاد شد در تمام مواردی که به موجب آیین نامه داخلی مجلس رأی گیری به عمل می آید و مصادیق آن در ماده ۱۲۱ مشخص گردیده، جهت اطلاع مردم اسامی نمایندگان موافق، مخالفت و ممتنع، منتشر شود. بدین منظور علاوه بر درج اسامی در مشروح مذاکرات، هیئت رئیسه موظف است نسبت به ایجاد سامانه الکترونیکی به طوری که قابلیت دسترسی به آن برای آحاد ملت فراهم باشد اقدام نماید.

همچنین در موارد استثنایی با تقاضای ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس و با رأی موافق اکثریت مطلق حاضران، رأی گیری به صورت مخفی انجام می گیرد.

در جلسه علنی چهارشنبه ۱۴ شهریورماه ۱۳۹۷ مجلس شورای اسلامی یک فوریت طرح شفافیت آراء نمایندگان را به رأی گذاشت و در نتیجه یک



نمایندگان در برابر ملت می شود. با توجه به آنکه آرای نمایندگان موجب ایجاد حق و تکلیف برای هر شهروند می شود لازم است جهت فراهم شدن امکان ارزیابی مردم نسبت به میزان مسئولیت پذیری و پاسخگویی و کلاهی خود، آرایشان منتشر شود. بدین ترتیب قانون اساسی به عنوان بالاترین سند رسمی کشور ضرورت شفافیت پارلمانی را به عنوان یکی از ویژگی های مجلس مطلوب پیش بینی کرده است.

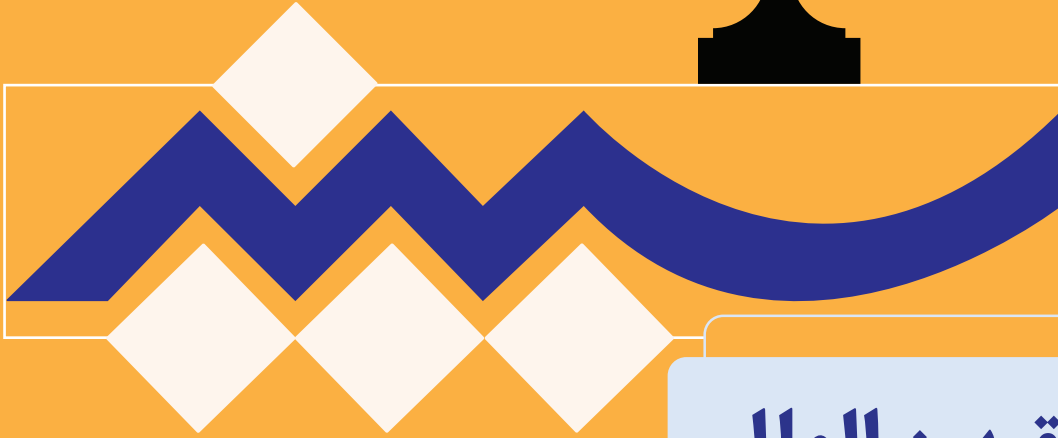
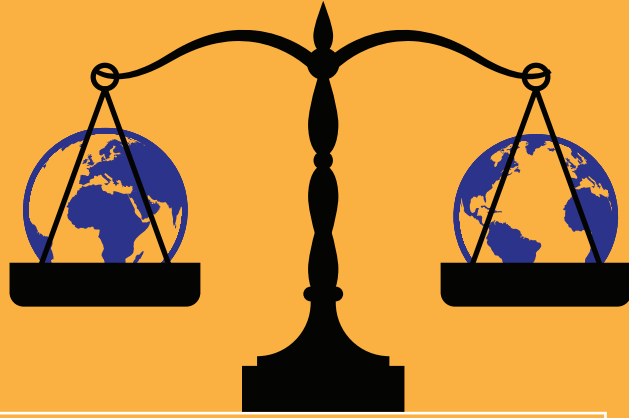
با این حال، هرچند شفافیت آرای نمایندگان یک مکانیزم کلیدی برای دستیابی به پاسخگویی بهتر مجلس است و سبب افزایش آگاهی مردم درباره عملکرد مجلس و در نهایت سبب افزایش سرمایه اجتماعی این نهاد حکمرانی در کشور می شود، اما تجارب سایر کشورها نشان می دهد که اجرای شفافیت آرای نمایندگان نیازمند بسترهای مناسب سیاسی و اجتماعی است تا بتواند پیشران یک حکومت مطلوب باشد. اگر این بسترهای سیاسی و اجتماعی فراهم نباشد ممکن است انتظارات به صورت مطلوب تحقق پیدا نکند یا با پیامدها و آثار نامطلوبی همراه باشد؛ از جمله اینکه زمینه پوپولیسم را در عملکرد مجلس تقویت نماید و نمایندگان برای جذب توده آرا در هنگام تعارض منافع میان منافع محلی و ملی به انتخاب گزینه محلی بپردازند. همچنین احتمال دارد با علنی شدن آرای نمایندگان، نگرانی از مورد تعقیب قرار گرفتن یا رد صلاحیت به دلایل سیاسی افزایش یابد و از این رو رفتار رأی دهی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

بنابراین، دشواری اصلی برقراری موازنه میان حفظ استقلال و آزادی نماینده در اعمال اختیارات و صلاحیت های خود از یک سو و پاسخگو بودن و مسئولیت پذیری نمایندگان به عنوان دارندگان اصلی مناصب عمومی از سوی دیگر است.

به راستی آیا با شفاف شدن آراء نمایندگان، آزادی عمل آن ها در ارائه نظرات کارشناسی و ترجیح منافع ملی بر محلی محدود می شود و نماینده که برای تداوم نمایندگی، خود را محتاج رأی مردم می بیند، رو به اقدامات عوام فریبانه برای جلب نظر مردم در حوزه ی انتخابیه می آورد؟ آیا شفافیت آراء در تمامی رأی گیری های مجلس شورای اسلامی، امری لازم و صحیح است؟

آیا شفاف شدن آراء نمایندگان موجب رد صلاحیت آن ها در انتخابات های بعدی توسط شورای نگهبان نخواهد شد؟ آیا در این صورت مصونیت حقوقی نمایندگان از بین نخواهد رفت؟





حقوق بين الملل

International Law



سمانه رجیبی

دانشجوی کارشناسی حقوق

دیپلماسی اسلامی

روش های دیپلماسی پیامبر در اسلام



چکیده

آمیز برای حل و فصل اختلافات بین المللی صورت گرفته است، ولی تلاش جدی اولیه و فراگیر در سطح جهانی را باید در کنفرانسهای لاهه و پس از آن یافت. اما قبل از آن فقهای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت در مباحث فقهی خود به صورت های مختلف به رابطه دولت اسلامی با دیگر دولت های جهان پرداخته اند ولی به دلیل اینکه قانون پیچیده است و روز به روز در حال تحول می باشد و همچنین همانطور که از مباحث فلسفی حقوق میتوان آموخت این است که بدلیل ارتباط حقوق با رشته های دیگر و تاثیرگذاری بقیه رشته ها با مرور زمان در این رشته تکامل آن نیز همراه با تمدن صورت می گیرد.

انسان به واسطه ویژگیهای خاص و متمایز خود همواره زندگی پر فراز و نشیب و آکنده از تحول و تنوع را طی می کند. اختلاف در دیدگاه ها و منافع باعث می شود تا نه تنها میان اشخاص در عرصه داخلی، که در عرصه بین المللی میان دولت ها نیز درگیری به وجود آید. این اختلاف در دیدگاه ها، نتیجه روابطی است که در قلمروهای گوناگون قومی و بین المللی در طول تاریخ افراد و ملت های گوناگون را با یکدیگر قرار نموده اند. دغدغه این مقاله پاسخ به این سوال است که، چه عواملی در رابطه با دولت ها در دوران کهن، سعی در حل و فصل اختلافات خود داشتند؟ و پاسخ به این پرسش است که در جهان اسلام از چه شیوه ای استفاده و تاکید می شده است؟ همچنین مهم ترین روشی که دولتها برای حل اختلافاتشان به کار می بردند چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش اینگونه میتوان گفت که مهم ترین روشی که آن ها برای حل اختلافاتشان به کار می بردند، توسل به جنگ بود و تا مدت ها نیز در حقوق بین الملل مجاز شمرده می شد و بعضی از دانشمندان جنگ را یک پدیده طبیعی در صحنه بین الملل می دانستند. به دلیل خسارت های زیاد ناشی از جنگ، توسل به زور به مرور زمان مطرود شد و کشورها سعی کردند اختلافاتشان را از طرق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. تلاش های زیادی در باب توسل به شیوه های مسالمت





را پر رنگ تر از مفاهیم دیگر معنا نموده است. بیداری جهان اسلام و گستردگی روابط بین‌الدولی و بین‌المللی در قالب روابط دیپلماتیک و کنسولی کشورهای جهان، ضرورت دیپلماسی را با رویکرد اسلامی مبرهن ساخته است. اگر دیپلماسی را هنر مذاکره و یک وسیله کاربردی در راستای نیل به اهداف بدانیم، دیپلماسی پیامبر اسلام می‌تواند الگوی برتر در این زمینه باشد زیرا شیوه‌های حضرت بر جهان بینی واقع‌بینانه و اصول و ارزش‌های انسانی متکی بوده و خاستگاه الهی داشته است. در واقع زیربنای دیپلماسی پیامبر اسلام (ص)، رساندن پیام انسان‌ساز وحی به همه ملت‌ها در همه زمان‌هاست. هدف اسلام جز رساندن انسان به کمال واقعی و ایجاد حکومت واحد جهانی بر اساس قسط و عدل نمی‌باشد. تصویر کلی که امروزه از دیپلماسی، بویژه در روابط استکباری، در اذهان وجود دارد، مفهومی آمیخته با شیطنت، فریبکاری، دغلبازی، دروغ، نفاق، مخفی‌کاری، افتخار، امتیاز طلبی، گزافه‌گویی، عهدشکنی، سوء استفاده از فرصت‌ها و امکانات به معنی فراست‌های وارونه و دیگر ارزش‌های منفی است، تا آنجا که زبان دیپلماسی به زبان رمز شهرت یافته است. در بررسی دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام به ویژه در زمان پیامبر اسلام (ص) با شیوه دیگری از برخوردهای سیاسی آشنا می‌شویم که بر خلاف آنچه امروز متداول است، توأم با صداقت، صراحت، سادگی، عدم تظاهر به قدرت، قاطعیت، دلیری و شجاعت است و دانستن و بررسی چنین شیوه‌ای می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

در پژوهش حاضر ابتدا به تعریف دولت‌ها از منظر فقه اسلامی و سپس به سیره پیامبر (ص) در رابطه با برنامه‌های حکومتی ایشان، و در انتها به چالش‌های شیوه‌های اصلی دیپلماسی پیامبر اسلام می‌پردازیم.

۱- دولت از منظر فقه اسلامی

از دیدگاه فقه اسلامی، نه تنها دولت اسلامی، دولتی دینی است، بلکه تقسیم سیاسی جهان نیز بر مبنای دین انجام شده و بر اساس آن نوع رابطه دولت اسلامی با سایر دولت‌ها معلوم می‌گردد. در این تقسیم جهان به دو قلمرو بزرگ و اساسی منقسم می‌گردد: دارالاسلام و دارالکفر.

۱-۱ تعریف دارالاسلام یا دولت اسلامی

دارالاسلام آن بخش از کره زمین است که حداقل یکی از این دو عامل در آن وجود داشته باشد، یا اکثریت جمعیت آن مسلمان باشند و یا مسلمانان در آن جا حاکمیت داشته و احکام اسلام در آن نافذ و مجری

مقدمه

نظام حقوقی اسلام مبتنی بر اهدافی است که این اهداف را باید از منابع اصیل آن که قرآن کریم و سنت میباشد استخراج نمود. عدالت و صلح آیات قرآن کریم و روش پیامبر اکرم (ص) از اهداف اولیه و بنیادین در جهت تنظیم دیگر قواعد که نه تنها حاکم بر جامعه مسلمین با یکدیگر و بلکه بر کل روابط بشریت، آمده است، ولیکن مانند اکثر تفاسیر فقها در یک موضوع که در آن نیز تفاسیرهای متفاوتی وجود دارد، آنان این اهداف را بصورت تبلیغ و اصل دعوت جهانی قرار داده‌اند. و صرف غیر مسلمان بودن را اولین پایه و اصلی‌ترین عامل اختلافات چه داخلی و چه بین‌المللی دانسته‌اند. چرا که از نظر آنان این دو، حقوق برابر و متساوی با یکدیگر ندارند. همین دیدگاه باعث تقسیم بندی‌های گوناگون شده است. دیپلماسی و رفتار سیاسی در جوامع جهانی از گذشته تاکنون دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای بوده و رفتار دیپلماتیک دولتمردان و سیاستمداران در روابط بین‌المللی از این جایگاه معنا و تبلور یافته است. دین اسلام آیینی است که نه تنها به مباحث ایمانی و اعتقادی شخص توجه داشت بلکه برای تمامی شئون زندگی انسانی اعم از فردی و اجتماعی برنامه و راهکار ارائه داده است. بر همین اساس تبیین و تحلیل این جایگاه از منظر اسلام نیز قابل بررسی بوده به گونه‌ای که پیامبر اسلام (ص) که پیام آور و الگوی بسیار اساسی در تمامی شئون زندگی اعم از مدیریت، حکومت و سیاست می‌باشد به اهمیت این جایگاه پرداخته و در سیره و رفتار سیاسی خویش در روابط خارجی نقش دیپلماسی





۲-۳ داوری بین المللی و حل مسالمت آمیز اختلافات

هدف اصلی از حقوق بین الملل و تأسیس سازمانهای بین المللی، تنظیم روابط عادلانه و صلح آمیز بین دولتهاست. بر این اساس در صورتی که بین اعضای جامعه بین المللی اختلافی بروز نماید، سعی بر آن است که تا آن جا که ممکن است به گونه ای مسالمت آمیز و البته عادلانه، به این اختلافات پایان داده شود برای این منظور راههای مختلفی، همچون حکمیت یا داوری بین المللی و ... پیش بینی شده است.

دولت اسلامی نیز ممکن است با دولتهایی که با آنان رابطه برقرار کرده است، و یا حتی با دولتی که هیچ گونه رابطه ای با آن ندارد، بر سر موضوعی اختلاف پیدا کند. در این صورت منطقی است که اسلام که بیشترین اهتمام را بر حفظ نعم الهی و در رأس آنها حفظ نفوس نه تنها مسلمانان، بلکه ابناء بشر را دارد، می بایست در مرحله اول راههای مسالمت آمیز اختلاف را با حفظ اصولی که گذشت پذیرا باشد. و مثلاً حکمیت و داوری بین المللی را قبول کند. در نظام حقوقی اسلام نهادی تحت عنوان حکمیت پیش بینی شده است که مصداقی از آن می تواند داوری بین المللی باشد. زیرا روشن است که در زمینه داوری فرقی نمی کند که طرفین دو فرد باشند یا دو گروه یا دو دولت. بنابراین در روابط بین المللی نیز چنانچه دو دولت به رضایت خود، فرد یا گروهی یا نهادی بین المللی را به عنوان داور در اختلاف خویش برگزینند، از نظر اسلام، تسلیم در برابر آن فرد یا مقام پس از صدور حکم، وظیفه ی طرفین دعوی بوده و نتیجه داوری هر چه باشد (در صورتی که خیانتی انجام نشده باشد) پذیرفته است.

شاهد این مطلب آن که: پیامبر اسلام شخصاً حکمیت را در اختلافات بین المللی به عنوان یک قاعده حقوقی [در جریان اختلافش با یهود بنی قریظه] بکار گرفت.

البته هرگاه طرف مقابل، به حل مسالمت آمیز اختلاف خود با دولت اسلامی تن ندهد و در نتیجه رابطه خصمانه جایگزین رابطه دوستانه شود، چه بسا کار طرفین به جنگ بکشد که از نظر حقوق اسلامی هیچگاه دولت اسلامی، در عین حق خواهی خویش، آغازگر جنگ نخواهد بود.

باشد. بنابراین هر یک از کشورهای متعدد اسلامی به عنوان جزیی از دارالاسلام محسوب می شوند. دارالاسلام می تواند به صورت کشوری بسیط، تک ساخت و یکپارچه و یا مرکب و چند پارچه - مثلاً به گونه فدرال - تحقق یابد.

تعریف دارالکفر: دارالکفر آن بخش از کره زمین است که هیچ یک از دو عامل فوق در آن وجود نداشته باشد، یعنی نه اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل بدهند و نه قوانین اسلام در آن حاکمیت داشته و نافذ باشد. همه کشورهای غیر اسلامی، هرچند از این منظر، جزیی از دارالکفر محسوب می شوند، اما از آن جا که در قلمرو دارالکفر دولتهای مستقلی وجود دارد که هر یک مستقل از دیگری می تواند با دولت اسلامی روابط دوستانه، خصمانه و یا بی طرفانه داشته باشد، بنابراین دارالکفر خود به انواع مختلفی تقسیم می شود و بر اساس این تقسیم، رابطه دولت اسلامی با آنها تعیین می گردد.

در همین راستا، در نظام حقوقی اسلام، اصولی پیش بینی شده است که دولت اسلامی موظف است آنها را در روابط خود با سایر دول و نیز معاهداتی که با آنان منعقد می نماید مراعات کند که برای نمونه به دو اصل از آنها اشاره می شود.

۲- اصول دولت اسلامی

۲-۱ اصل عدالت و ستم ستیزی

در شریعت اسلامی به طور کلی و در همه روابط فردی و اجتماعی اصل عدالت، نه به طور یک جانبه و آن جا که به نفع خود است، بلکه به صورت دو جانبه و حتی آن جا که به ضرر خود باشد، مورد تأکید قرار گرفته است. بر همین اساس در روابط بین المللی دولت اسلامی نیز، اصل بر نفی روابط غیر عادلانه است و دولت اسلامی نه تنها حق ندارد که در این روابط به ستم پذیری تن دهد، بلکه از هر گونه ستمگری نیز باید اجتناب ورزد (لا تظلمون و لا تظلمون) . چرا که اساساً تحقق عدالت، یکی از مهمترین اهداف انبیا و دین مبین اسلام است.

«لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط»

(ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

«مارسل» با اشاره به این حقیقت می گوید «اگر فلسفه تأسیس دانش حقوق بین الملل را دگرگونی در روابط ملتها و جلوگیری از تجاوز زورمندان و توانگران، برابری و برادری انسانها بدانیم باید اذعان کنیم که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، بنیانگذار حقوق بین الملل بوده است»

۲-۲ اصل عزت و استقلال دولت اسلامی

به موجب این اصل، دولت اسلامی موظف است که در برقراری رابطه با سایر دولتها و انعقاد معاهدات دو یا چند جانبه و نیز عضویت در سازمانهای بین المللی به گونه ای عمل کند که موجب شکست قدرت اسلام و استیلای دولتهای بیگانه بر مسلمانان نگردد. آیه ی شریفه ی «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» و حدیث معروف نبوی «الأسلام يعلو ولا يعلو عليه» مبنای این اصل است.



۳- دیپلماسی و رفتار سیاسی پیامبر اسلام

دیپلماسی پیامبر اسلام (ص)، مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که آن حضرت به عنوان رئیس حکومت، نمایندگان و سفرای منتخب او در راه نیل به مقاصد وادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط مشی‌های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه‌های دینی و دولتهای غیر مسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی، انجام می‌داده‌اند. در حقیقت، اهداف عالی و خطوط کلی سیاست اسلام و منافع امت اسلامی بود که دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) را معین می‌کرد. رهبری کلی دیپلماسی در عصر پیامبر (ص) توسط شخص ایشان، طبق ضوابط مقابل و مقتضیات خاص و عامی بود که معمولاً بر آن روابط حاکم بود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۷۲)

اگر دیپلماسی را هنر مذاکره بدانیم یا آن را یک وسیله کابردی برای رسیدن به هدف‌ها توصیف کنیم لذا این تعریف در مورد دیپلماسی فعال پیامبر اسلام (ص) به صورت بارزی صادق خواهد بود. ولی امتیاز دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) در این است که شیوه‌های پیامبر اکرم (ص) بر قوانین اجتماعی و جهان بینی واقع بینانه و اصول و ارزشهای انسانی متکی بود و اساس آن را اصول و ضوابطی تشکیل می‌داد که از وحی و موازین شناخته شده عقلی متکی نشأت می‌گرفت. پیامبر اسلام (ص) در روابط خود با قبایل، اقوام، ملتها و سران کشورها، مردم را صاحبان اصلی حق برقراری روابط دیپلماتیک می‌شمارد. وی این روابط را نه به مفهوم سازش، بلکه وسیله رسیدن به توافق‌های سازنده تلقی می‌کند و به طور مطلق هیچ کدام از دیپلماسی و جنگ را جانشین هم نمی‌کند و هر دو را وسیله لازم برای رسیدن به حقوق مشروع و اهداف عالی انسانی می‌داند و آن دو را به صورت دو روش در مناسبات انسانی، ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌شمارد (منتظری، ۱۳۷۴: ۸۹)

به دلیل انسانی بودن مناسبات در روابط دیپلماتیک، اصل آزادی، اختیار، احترام متقابل، نمایندگان اقوام و زمامدارانی که به نحوی در رابطه دیپلماتیک با آنان بود، آنها را پایه و اساس مذاکرات و مناسبات قرار می‌داد. ولی در همین حال بدون توسل و تظاهر به قدرت، از موضع قدرت و با کنجکاوی، دقت، قاطعیت و عدم پافشاری بر مسائل جزئی که احیاناً طرف مقابل نسبت به آن حساسیت فوق العاده داشت نسبت به اصول، سازش ناپذیر و مقاوم بوده در برابر پیامدهای احتمالی برخوردها، همچون در مکاتبه با سران چند امپراطوری مقتدر زمان خویش دلیر و شجاع بود (محمد، ۱۳۷۴: ۷۷)

پیامبر اسلام (ص) در طول تاریخ روابط سیاسی با اقوام و ملتها و در تمامی برخوردهای سیاسی با نمایندگان آنها و سران کشورها که جز در موارد



خاصی به مخاصمه انجامید، اغلب موفق بود و این برخوردها یا به اسلام آوردن آنها منتهی می شد یا به توافقه‌ها و امضای قراردادهایی می انجامید. در هیچ کدام از این موارد نه خود پیامبر (ص) و نه نمایندگانش هرگز از فریبکاری، دسیسه بازی، دروغ گفتن، نفاق افکنی، گزافه گویی، عهد شکنی تزویر و دیگر خصلتهای ضد ارزش استفاده نکرده و همواره از سادگی و صداقت به جای ابهام گویی و دو پهلو سخن گفتن به نفع خود و طرف مقابل بهره گرفتند. همچنین از نمایندگان اقوام و ملل و مکاتبات و حتی هدایای روسای کشورها استقبال کردند و هرگز در روابط و برخوردها منفعل نبودند و ابتکار عمل را در دست داشتند و هرگز مقهور قدرت و قدرت نمایی نشدند و در مواردی که از نظر قدرت نظامی و موقعیت سیاسی در موقعیت نابرابری بودند، تن به سازش و سستی ندادند و اصول را فدای روابط مقطعی و مصالح زود گذر نکردند. پیامبر اسلام (ص) در روابط دیپلماتیک نه فریب وعده های دیگران را می خورد و نه خود وعده هایی می داد که اطمینان بر اجرای آن نبود و همواره از برخوردهایی که موجب تنفر و سلب اعتماد طرف، مقابل می شد،

اجتناب می ورزید و در عین حال، شیوه ای را در پیش می گرفت که او از ملایمت وی سوء

استفاده نکند و به طمع

نیفتند (محمد، ۱۳۷۴: ۷۹)

پیامبر اکرم (ص)

جز در موارد خاصی

که از طریق غیب

به مسائل پنهانی

واسرار و نیات

طرف مقابل آگاهی

می یافت، همواره با

تکیه به مسائل عادی،

تاکید بر آن داشت که

از ضمیر و نیات پنهانی

طرف متخاصم آگاه شود و

در این مورد از گروههایی که کار

اطلاعاتی انجام می دادند سود می برد

و به نمایندگان خود توصیه می کرد که پیش از هر

نوع رابطه و از پس آن مسائل را با کنجکاوی و دقت تحلیل و بررسی کنند

و از حوادث احتمالی غافل نباشند و عکس العملهای طرف مقابل را تحت

مراقبت دقیق قرار دهند. پیامبر اکرم (ص) در موفقیتهایی که در روابط

دیپلماتیک به دست می آورد دلباخته نمی شد و در شکستهای مقطعی

نیز بی حوصله و مضطرب نمی نمود و همواره آرامش کامل داشت و با

گشاده رویی سخاوتمندانه ای از نمایندگان اقوام و طوایف مختلف پذیرایی

می کرد و متواضعانه اما قاطع و قوی سخن می گفت و نمایندگان نیز

در عین مراعات نزاکت در محاوره، سخت مسلط و خویشتندار بودند (رشید،

۹۸: ۱۳۸۴)

گرچه پیامبر اسلام (ص) شخصا با سران کشورها و زمامداران زمانش

ملاقات نکرد ولی با تعدادی از آنان به وسیله مکاتبه و نمایندگان

رابطه برقرار کرد و نمایندگانی را برای مذاکره یا دعوت به میان قبایل و اقوام مختلف فرستاد و خود شخصا با نمایندگان سران حکومتها و قبایل مختلف به مذاکره نشست و موافقتنامه و قراردادهایی را امضاء کرد. وی طی این مذاکرات و توافق ها، امتیازاتی داد و امتیازاتی نیز گرفت و قراردادهای صلحی نیز منعقد ساخت و همواره برای رسیدن به توافق در قدر مشترکها از همه جهانیان خواست که با وی همکاری کنند و به مذاکره بنشینند (موسوی، ۱۳۸۶، ۶۵)

پیامبر اسلام برای ایجاد انگیزه در مخالفان برای مذاکره و توافقه‌های اصولی و کشاندن آنان به صورت منطقی و معقولی به پای مذاکرات

صلح آمیز، از توافقه‌های جزئی در مورد

قدر مشترک ها هرگز صرف نظر

نمی کرد و با توافق و قرارداد و

معاهده در زمینه مسائل فرعی،

برای رسیدن به توافقه‌های

اصولی تر و بیشتر هموار

می کرد، زیرا قصد

دست یافتن به تمامی

هدفها و توافقه‌ها در یک

مرحله خود مانع بزرگ

پیشرفت مذاکرات و ادامه

روابط مثبت دیپلماتیک

است، ولی با دستیابی

به توافق بیشتر در مسایل

ساده تر و کم اهمیت تر می

تواند سر آغازی بر توافقه‌ها و حتی

همکاری های مهمتر و اصولی تر باشد.

پیامبر اسلام نمایندگان و سفرای خود را از

شخصیتهای بارز اصحاب خویش انتخاب می کرد

و آگاهی، فراست، ذکاوت، علم و تقوا عمده ترین

خصلتها و صفات مورد نظر آن حضرت در انتخاب

نمایندگان بود. برخی از این نمایندگان برای مدتی

کوتاه و گاه برای مدتهای طولانی به میان قبایل

و اقوام فرستاده می شدند.

از شیوه های پیامبر اسلام (ص) در برخورد های

سیاسی، تالیف قلوب مخالفان و ایجاد انگیزه و

تمایل قلبی در آنان برای حمایت از اسلام و حوزه

مسلمان بود. همچنین وی در این مورد از کمکهای

مالی و حمایت اقتصادی دریغ نمی ورزید. (موسوی،

۱۳۸۶، ۷۰)





شدند و برخی از یهودیان نیز راه دشمنی و خیانت پیش گرفتند.

۳- دولتهای مقتدری که در دو سوی شبه جزیره عربستان قرار داشتند مانند امپراتوری ایران، روم و همچنین حبشه و دیگر دولتها.

۴- دولتهای کوچک و تحت الحمایه ای که زیر سلطه و نفوذ دولتهای مقتدر بودند و با گرویدن به اسلام و یا پیمان بستن با پیامبر اسلام توانستند از اسارت آن دولتها رهایی یابند. (سبحانی، ۱۳۶۷، ۵۴)

۵) شیوه های اصلی دیپلماسی پیامبر اسلام

- ۱- دعوت مستقیم
- ۲- اعزام مبلغ و مربی به مناطق دور و نزدیک برای دعوت مردم به اسلام و ابلاغ پیام وحی و مکتب به آنان
- ۳- اعزام سفرا و نمایندگان به سوی قبایل عرب، گروههای دینی و دولتهای مجاور
- ۴- مذاکره با سفرا و نمایندگان قبایل، گروهها و دولتها
- ۵- ارسال پیام کتبی و شفاهی به سران دولتها
- ۶- مذاکره و انعقاد قرارداد و پیمان اتحاد و دوستی و عدم تعرض و نیز قرارداد دفاعی و نظامی
- ۷- تشکیل کنگره های دینی برای بحث و گفتگو و سوال و مناقشه برای یافتن حقیقت
- ۸- برخورد فعال با توطئه ها و عهد شکنی ها، و خیانتها که با واکنش سریع پیامبر (ص) حل و فصل می شد.
- ۹- کسب اطلاعات از طریق اعزام افراد مجرب و نفوذی
- ۱۰- جهاد
- ۱۱- حکمت
- ۱۲- اعطای امتیازات برای رسیدن به توافقهایی اساسی (مساعدی، ۱۳۸۲، ۵۹)

۴) اصول و مبانی سیاست خارجی اسلام

اصول سیاست خارجی، مجموعه های از تعالیم و آرزوهای دینی است که چارچوب کلان سیاست خارجی دولت اسلامی را شکل می دهد. این مجموعه ثابت و ماندگار و از نظر تفسیری، بر دیگر مسایل سیاست خارجی حاکم است.

پژوهشگران اسلامی در تعریف اصول سیاست خارجی بر این نظرند که اصول سیاست خارجی، مبادی و اساس روابط خارجی دولت اسلامی است که در منابع دینی چارچوب و اساس تنظیم روابط خارجی مطرح شده است.

با عنایت به تعریف اصول سیاست خارجی این اصول را از مجموع آیات قرآنی ناظر به روابط خارجی را می توان در این محورها خلاصه نمود: اصل دعوت یا جهاد، اصل ظلم ستیزی و نقی سیل، اصل عزت اسلامی و سیادت دینی، اصل التزام و پایبندی به پیمان های سیاسی.

البته در کنار این اصول برخی از پژوهشگران عنوان های دیگری نظیر تولی و تبری، تالیف قلوب و امر به معروف و نهی از منکر را مطرح نموده اند. به نظر می رسد اصول چهار گانه فوق برای این عنوان ها را نیز در بر می گیرد. از این رو نیازی به ذکر مستقل و مجزای آنها نیست. اما در مورد تالیف قلوب ذکر این نکته، ضروری است که هر چند برخی آن را ذیل اصول سیاست خارجی اسلام بحث کرده اند اما از فلسفه تشریح این حکم و موارد اعمال آن این نکته را می توان دریافت نمود که تالیف قلوب، بیش تر با ابزار های سیاست خارجی همخوانی دارد تا اصول، زیرا تالیف قلوب با آن چه که امروزه مداخله ابزار های اقتصادی سیاست خارجی و کمکهای انسان دوستانه مطرح می گردد شباهت بیشتری دارد. (سجادی، ۱۳۹۲، ۴۶)

گروههای مورد نظر پیامبر اسلام (ص) جهت برقراری رابطه دیپلماتیک عبارت بودند از:

۱- قبایل شبه جزیره عربستان، قبایل شهر نشین و صحرا نشین، به رغم نشست و حتی کشمکشها و خونریزیهایی که در میان آنها وجود داشت زمینه مساعدی را برای انسجام و تشکل میان آنها به وجود آورد.

۲- گروههای دینی که عمدتاً یهودیان، مسیحیان در نجران و حاشیه جزیره العرب؛ در مناطقی که در مجاورت امپراتوری روم سکونت داشتند جمعی از این گروهها مسلمان و گروهی نیز با مسلمانان هم پیمان

هدف غایی و کلان
اسلام مجموعه ای از اهدافی است که تشریح قوانین اسلامی، انزال کتب آسمانی و ارسال پیامبران الهی در راستای آن انجام پذیرفته است. هر چند این اهداف در آیات قرآن و سنت نبوی با عناوین استقرار عدالت اجتماعی، راهنمایی و ارشاد جوامع بشری و ... بیان شده است؛ اما مجموع این هدف ها را می توان از منظری در زمره اهداف میان مدت قرار داد.



۶) اهداف دیپلماسی اسلامی

در این جا با استفاده از طبقه بندی اهداف دیپلماسی به سه نوع کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، اهداف دیپلماسی اسلام را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم. اما قبل از آن ذکر این نکته ضروری است که تعریف اهداف دیپلماسی اسلام ناگزیر بایستی به گونه ای باشد که از یک سو، هدف عام و جهان شمول اسلام را که به چارچوب مرزهای خاکی و سیاسی محدود نمی گردد، مورد توجه قرار دهد و از سوی دیگر، منافع سیاسی دولت اسلامی که الزاماً در درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی تعریف می گردد، به عنوان اهداف فوری و ضروری مورد توجه قرار گیرد. در این میان، برخی از اهدافی وجود دارد که از یک سو مرتبط به اهداف فوری و از سوی دیگر ناظر به هدف های کلان و دراز مدت اسلام است، که از آن تحت عنوان هدف های میان مدت یاد می شود.

۱. هدف عام و بلند مدت دیپلماسی اسلامی

هدف کلان و بلند مدت دیپلماسی اسلامی مرتبط با هدف عام و فراگیر دین اسلام است. هدف غایی و کلان اسلام مجموعه ای از اهدافی است که تشریح قوانین اسلامی، انزال کتب آسمانی و ارسال پیامبران الهی در راستای آن انجام پذیرفته است. هر چند این اهداف در آیات قرآن و سنت نبوی با عناوین استقرار عدالت اجتماعی، راهنمایی و ارشاد جوامع بشری، تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی و... بیان شده است؛ اما مجموع این هدف ها را می توان از منظری در زمره اهداف میان مدت قرار داد که همگی در راستای هدفی غایی و برتر که جهان شمول است مطرح می شود. هدف غایی اسلام سعادت و کمال بشری است و برای نیل به سعادت مقوله هایی چون عدالت اجتماعی ضروری است. این نکته شایان ذکر است که مقوله «سعادت» نه تنها در مباحث فلسفی و کلام اسلامی مفهوم کلیدی است، بلکه در مباحث فلاسفه سیاسی و اندیشمندان سیاسی دینی نیز مفهوم «سعادت» شاه بیت متون سیاسی این اندیشمندان می باشد.

هر چند اغلب اندیشمندان مسلمان مهم ترین هدف رسالت انبیا و ادیان الهی، به ویژه اسلام را سعادت و کمال دانسته اند، اما برخی از عناوین و محورهایی که می تواند از مهم ترین شاخص ها و زیر مجموعه های سعادت باشند نیز در قرآن و روایات مطرح گردیده است. عمده تاً سه نکته به عنوان هدف اصلی ادیان الهی مطرح شده که در طبقه بندی حاضر به عنوان اهداف میان مدت یا اهداف واسطه ای برای نیل به هدف غایی «سعادت و کمال» مطرح می گردد. این اهداف عبارتند از: ۱- اقامه قسط و عدالت اجتماعی؛

۲- ایجاد زمینه های کمال و پیشرفت در مسیر کمال؛ ۳- دعوت به سوی حق و ایجاد ارتباط سازنده میان انسان و خدا (تتمیم مکارم اخلاق). هر یک از اهداف فوق از مهم ترین مباحث و مسائل سیاست دینی است که در حوزه سیاست داخلی و خارجی مورد توجه بوده و حکومت نبوی و دینی خود را موظف به تأمین و پی گیری آن در این دو حوزه می داند.

۲. اهداف میان مدت

اهداف میان مدت عبارت است از اهداف و مقاصدی که از یک سو ناظر به اهداف فوری و کوتاه مدت و از سوی دیگر ناظر به اهداف بلند مدت و غایی است. بر این اساس، اهداف میان مدت دیپلماسی اسلام را به تبع اهداف میان مدت سیاست اسلامی در این محورها می توان برشمرد: ۱- صدور، حفظ و بسط ارزش های دینی؛ ۲- اصلاح روابط انسانی در سطح جوامع بشری (جامعه جهانی)؛ ۳- ایجاد امنیت خارجی.

امام علی (ع) به صورت کلی هدف سیاست و حکومت اسلامی را چنین بیان می کند: من حکومت و سیاست را به دلیل اشتیاق و علاقه مندی به قدرت جویی برنگزیده ام، بلکه هدف از آن احیای حدود الهی و ارزش های دینی، اجرای قوانین الهی و عدالت اجتماعی، اعاده حقوق ضایع شده، حرکت جامعه به سوی راه و روش پیامبر و ارشاد بشر از ضلالت و گمراهی به سوی سعادت و هدایت می باشد.

هر چند اهداف مزبور به صورت عام هدف سیاست در اسلام می باشد، اما چون سیاست خارجی اسلام نیز بخشی از سیاست به مفهوم کلان است، از این رو در سیاست خارجی نیز اهداف مزبور بررسی می شود. مقصود از صدور و بسط ارزش های دینی آن است که دعوت اسلامی، همچنان که در حوزه داخلی، تعمیق و حفظ باورها و ارزش های دینی را از اهداف و وظایف خود می داند، در حوزه سیاست خارجی نیز بسط ارزش ها و صدور تعالیم و باورهای دینی را در زمره اهداف دولت اسلامی تلقی می کند. «دعوت» مفهوم کلیدی در روابط خارجی اسلام با غیر مسلمانان است؛ اما این که محتوای دعوت چیست و دعوت به چه اموری است، پاسخ نظام فکری و ارزشی اسلام، آموزه های دینی است. بنابراین اگر سعادت و کمال بشری در پرتو اسلام و اندیشه های الهی تحقق می یابد، نشر احکام و تعالیم اسلامی مهم ترین گام در راستای تحصیل سعادت است که دولت اسلامی در تعامل با جوامع غیر مسلمان آن را دنبال می کند.

اصلاح روابط اجتماعی در سطح جوامع بشری بدان معناست که دولت اسلامی همچنان که الگوی روابط اجتماعی عادلانه در جامعه داخلی را دنبال کرده و بدان



اهتمام می‌ورزد، در سطح جوامع بشری نیز این هدف را تعقیب می‌کند. ماهیت فراملی، فراقومی و فرازبانی اسلام ایجاب می‌کند که تمام جوامع بشری از الگوی انسانی و متعالی اسلام در روابط اجتماعی بهره‌مند گردند. در این جا عدالت اجتماعی و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌های ناموجه مورد توجه دولت اسلامی قرار دارد. بنابراین استقرار عدالت در روابط اجتماعی انسان‌ها - در داخل و خارج - یکی از اهداف میان‌مدت اسلام است که برای رسیدن به سعادت مطرح می‌گردد. در روایات، تعابیری چون «ملاک السیاسة العدل» و «کفی بالعدل سائساً»، به خوبی بیانگر اهمیت عدالت در سیاست دینی در حوزه داخلی و خارجی است.

مفهوم امنیت در چارچوب مرزهای اعتقادی از دیگر اهداف میان‌مدت در سیاست خارجی دولت اسلامی است. امنیت امروزه از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی دولت‌ها محسوب می‌گردد، اما در چارچوب سیاست دینی امنیت به عنوان یک ضرورت عام و متاع عمومی برای همگان مورد توجه است. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در این خصوص می‌فرماید: اللهم إنيك تعلم أنه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان... و لكن لئرد المعالم من دينك و تظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك؛ بار خداوند، تو می‌دانی که من هیچ‌گونه اشتیاق و علاقه مندی به ریاست و حکومت ندارم، هدف من احیای نشانه‌های دین و انجام اصلاح در شهرها و سرزمین‌های تو است تا بندگان مظلومت در آسایش و امنیت زندگی نمایند.

به کار رفتن واژه «اصلاح» در کنار «امنیت» بیانگر آن است که ایجاد امنیت و رفع ناامنی‌ها در متن برنامه‌های اصلاحی امام جای دارد. از طرف دیگر، امنیت در این جا به عنوان یک هدف الزاماً در چارچوب مرزهای سیاسی تعریف نمی‌گردد، بلکه تعبیر امام از امنیت همه بندگان مظلوم و انسان‌های در بند را شامل می‌شود، زیرا تعبیر «بندگان مظلوم» عمومیت دارد و جوامع غیر مسلمان را نیز در بر می‌گیرد.

۳. اهداف کوتاه مدت

مقصود از اهداف کوتاه مدت، مقاصد و هدف‌های فوری و ضروری است که با موجودیت، استقلال و هویت ملل و جوامع ارتباط دارد. هالستی در خصوص حیاتی بودن اهداف کوتاه مدت برای دولت‌ها می‌گوید: منافع و ارزش‌های حیاتی غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. این منافع و ارزش‌ها هدف‌های کوتاه مدت به شمار می‌روند، زیرا آشکار است که واحدهای سیاسی بدون حفظ موجودیت خود نمی‌توانند به دیگر هدف‌ها دست یابند. تعیین دقیق ارزش منافع حیاتی در کشوری خاص بستگی به ایستارهای سیاست‌گذاران آن کشور دارد، برای مثال تفسیرهای گوناگونی از «حفظ موجودیت» خود به عمل می‌آید.

در این چارچوب، حفظ موجودیت حکومت اسلامی، تمامیت ارضی و استقلال و بالأخره منافع مسلمانان تحت حاکمیت حکومت اسلامی (منافع ملی) در زمره اهداف کوتاه مدت دیپلماسی اسلامی جای می‌گیرد. هر چند با توجه به ماهیت جامع و فراگیر اسلام و با عنایت به جهان شمول بودن تعالیم اسلامی، سیاست خارجی اسلام در حالت عادی در درون مرزهای اعتقادی تعریف و تنظیم می‌گردد، که بر اساس آن کلیه مسلمانان از خدمات و فعالیت‌های دولت اسلامی بهره‌مند می‌گردد و مصالح امت اسلامی به عنوان مفهوم کلیدی و راهنمای سیاست خارجی اسلام مطرح می‌شود؛ اما از سوی دیگر، مرزهای سیاسی و جغرافیایی نیز واقعیتی است که دولت اسلامی نمی‌تواند بدان بی‌توجه باشد؛ از این رو با توجه به ضرورت‌های زمانه و واقعیات زندگی سیاسی معاصر، اسلام ناگزیر است در تعامل مسلمانان و شهروندان دولت اسلامی این ضرورت را مورد توجه قرار دهد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر دیپلماسی اسلام و به طور کلی سیاست خارجی دولت اسلامی بر اساس



مرزهای اعتقادی استوار گردیده، چگونه می توان این سیاست خارجی را بر اساس مرزهای سیاسی و جغرافیایی معاصر توضیح داد؟ پاسخ پرسش فوق همانند سؤالات مشابه آن، نظیر دیدگاه اسلام در مورد پدیده ها و مقوله های جدید سیاسی مستلزم فهم و مطالعه جامعیت اسلام، پویایی و توانمندی تعالیم اسلامی و انعطاف پذیری قوانین دینی است. وجود حوزه ای با عنوان احکام حکومتی که عمدتاً بر اساس مصالح عمومی و ضرورت ها یا عناوین ثانویه به تنظیم و مدیریت مسائل سیاسی می پردازد یکی از مکانیزم هایی است که اسلام را در برابر ضرورت ها و نیازهای زمانه توانمند می سازد برخی از اندیشمندان مسلمان با ترسیم حوزه ای به نام منطقه الفراع یا منطقه و حوزه اباحه که در واقع محدوده ای خالی از حکم ایجابی و تحریمی است، به این پرسش ها پاسخ می دهند.

منافع ملی و مصالح اسلامی

نسبت و تعامل دو مفهوم منافع ملی و مصالح اسلامی، یکی از مناظرات و مباحث جدی و دامنه دار سیاست خارجی اسلام محسوب می گردد. با توجه به ماهیت جهان شمول اسلام و عدم اعتبار مرزهای ملی در اندیشه سیاسی اسلام، صحبت از منافع ملی در چارچوب سیاست دینی تا اندازه ای نامأنوس جلوه می کند. وقتی اسلام مفهوم «امت» را که مبنای اعتقادی و فکری دارد جایگزین واژه «ملت» که بار سیاسی و سرزمینی دارد، می کند، طبعاً مقوله منافع ملی در چارچوب این مفهوم اعتقادی، اعتبار و رسمیت نخواهد داشت. بنابراین دولت اسلامی تابعیت و شهروندی را نیز در چارچوب مفهوم امت و در سطح کلان به کل مسلمانان تسری می دهد. در این حالت دولت اسلامی خود را در مقابل کلیه شهروندان خود که همانا امت اسلامی هستند مسؤول و مکلف می داند. بنابراین منافع ملی که در درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی تعریف می گردد و تنها بخشی از مسلمانان را در بر می گیرد عملاً در تعارض با نگرش عام و اعتقادی اسلام و منافع عموم امت اسلامی که از آن به عنوان مصالح اسلامی یاد می شود، قرار می گیرد. در این حالت تکلیف دولت اسلامی با منافع ملی چگونه توضیح داده می شود؟ آیا دولت اسلامی به دلیل تعارض فوق که در بادی نظر آشکار و بدیهی به نظر می رسد ناچار است که مقوله منافع ملی را کنار نهد یا می تواند آن را با مصالح عموم شهروندان مسلمان (امت اسلام) جمع زند؟

قبل از طرح نظریات و دیدگاه ها در پاسخ به پرسش یا پرسش هایی از این دست، لازم است شقوق مسأله و وجوه محتمل در رابطه موجود میان منافع ملی و مصالح اسلامی طرح گردد، تا این مسأله روشن شود که آیا اساساً ماهیت مقوله منافع ملی با مصالح اسلامی تعارض و ناسازگاری دارد یا این عدم سازگاری تنها در برخی حالات خاص بروز و ظهور می یابد؟

نسبت تساوی و تلائم

در این وجه، میان دو مقوله منافع ملی و مصالح اسلامی هیچ گونه تعارضی مشاهده نمی شود، بلکه نوعی سازگاری و ملائمت میان دو مقوله وجود دارد. البته عدم تعارض اعم از نسبت تساوی و تلائم است، زیرا ممکن است دو مقوله یا هیچ گونه ارتباطی به همدیگر نداشته باشد و اهتمام به یکی تأثیری بر دیگری، به جای نگذارد یا این که آنچه به عنوان منافع ملی مطرح می گردد کاملاً مساوی با مصالح اسلامی باشد؛ برای مثال اگر جمعی از مسلمانان در یک سرزمین مشخص در معرض استحاله هویت دینی قرار گیرد، در این جا مقوله منافع ملی با مصالح اسلامی کاملاً منطبق است و از یک رابطه متساوی برخوردار می باشد و تقویت و تضعیف یکی به معنای تقویت و تضعیف دیگری است. نسبت «عام و خاص من وجه» یا رابطه تأثیرگذاری جزئی:

مقصود آن است که ممکن است منافع ملی باشد، ولی مصالح اسلامی صدق نکند؛ اما تأثیر منافع ملی بر مصالح اسلامی تأثیر جزئی است. به صورت جزئی تقویت یکی به تضعیف یا کم رنگ شدن دیگری می انجامد و بالعکس.

نسبت تعارض و ناسازگاری

این حالت ناظر به وضعیتی است که تقویت و اهتمام به منافع ملی به معنای تضعیف و عدم اهتمام به مصالح اسلامی است یا اگر مصالح اسلامی مورد توجه قرار گیرد دیگر نمی توان منافع ملی را مورد توجه قرار داد. از میان صور محتمل بالا، آنچه با نقد و بررسی جدی مواجه است، صورت سوم و حالت تعارض و عدم سازگاری دو مقوله است. در مورد دوم که ناسازگاری جزئی وجود دارد چندان معضل جدی پیش نمی آید، هر چند مورد اشکال و تأمل است؛ اما صورت سوم مهم ترین وجه مورد بحث است که در این صورت آیا دولت اسلامی جانب منافع ملی را مقدم دارد که از منافع و اهداف فوری و کوتاه مدت محسوب می شود یا طرف مصالح اسلامی را ترجیح دهد که با اهداف بلند مدت اسلام بیشتر سازگاری دارد؟

در پاسخ به این سؤال، دیدگاه ها و نظریات متفاوت و احیاناً متناقضی ارائه شده است. در ذیل به بررسی آنها می پردازیم.



کواکبی در مورد شهر مکه که مرکز دینی جهان اسلام است به کار برد. وی برای حل معضلات جهان اسلام، کنفرانس سران و اندیشمندان دینی، عالمان و روشنفکران جهان اسلام را در شهر مکه به عنوان ام القریای اسلام پیشنهاد داد.

با توجه به منطق حاکم بر نظریه ام القریی پاسخ این نظریه به مسأله منافع ملی و مصالح اسلامی روشن می شود. اگر کشوری ام القریای جهان اسلام شناخته شود به گونه ای که ثبات و پایداری آن مساوی با پایداری اسلام و ضعف آن برابر با ضعف اسلام و کشورهای اسلامی باشد، به صورت طبیعی اگر در مواردی امر دایر شود میان این که دولت اسلامی منافع ام القریی را مد نظر قرار دهد (تقدیم منافع ملی) یا مصلحت عموم مسلمانان را دنبال کند، به صورت منطقی منافع ام القریی - البته اگر از منافع حیاتی و ضروری باشد - بر مصالح اسلامی مقدم می گردد. بدین ترتیب در حالت تعارض دو مقوله، تکلیف دولت اسلامی روشن می گردد.

۳. قاعده میسور (قدر مقدور)

قاعده میسور یکی از قواعد فقهی است که در زمینه های مختلف می تواند کارآمد باشد. بر اساس قاعده میسور، قدرت شرط اساسی برای هر نوع تکلیف و وظیفه شرعی است. و این قاعده مورد اجماع فقهای مسلمان قرار دارد. اما این بحث همواره وجود داشته که آیا شرطیت قدرت برای تکلیف عقلی است یا شرعی؟ بیشتر فقها و بلکه مشهور فقها معتقدند «قدرت» شرط عقلی است و بنابراین در موارد غیر مقدور هیچ گونه حکم و تکلیفی وجود ندارد قاعده میسور ناظر به احکام و تکالیفی با درجات و ابعاد مختلف است که مکلف (فرد) بر بعضی ابعاد و درجات آن قدرت دارد و در مورد برخی ابعاد فاقد قدرت و توانایی است. بر اساس این قاعده، اگر بخشی از یک مأموریت یا تکلیف از حیثه قدرت فرد خارج باشد، به دلیل عدم قدرت بر بخشی از عمل و ترک آن، نمی توان حوزه های مقدور و ابعادی را که تحت قدرت قرار داده نیز ترک کرد و کنار نهاد، زیرا بر اساس قاعده مزبور «بخش مقدور و میسور به دلیل وجود بخش معسور و غیر مقدور قابل ترک نیست تطبیق این قاعده بر بحث حاضر چنین است که دولت اسلامی جهت گیری اساسی خود در روابط خارجی و اداره داخلی را بر محوریت «امت» و شمول آن بر کلیه مسلمانان تنظیم می کند؛ از این رو در درجه اول هدف دولت اسلامی انجام اهداف مزبور در چارچوب فراملی و در حیثه مرزهای اعتقادی است؛ اما اگر به دلیل برخی محذورات و موانع، نظیر مرزبندی های سیاسی معاصر، سد سازی دنیای کفر و جوامع غیر اسلامی در برابر این اهداف فراملی دولت اسلامی، مسؤولان دیپلماسی اسلامی قادر نباشند تا این اهداف را آن گونه که بایسته است تأمین کنند، حداقل در حوزه مقدور و قلمروی که تحت قدرت و توانایی دولت اسلامی قرار دارد می توانند به تعقیب این اهداف بپردازند. بنابراین هر چند دولت اسلامی اصل را بر تقدیم مصالح اسلامی می گذارد، اما این تقدیم تنها در حالت مطلوب امکان پذیر است و در وضع موجود عملاً از حوزه قدرت دولت اسلامی خارج است.

۴. قاعده تراحم

یکی از راه های جمع بین مصالح اسلامی و منافع ملی در سیاست خارجی اسلام، استفاده از قاعده تراحم است. قاعده تراحم بیانگر حالتی است که دو تکلیف به عهده مکلف گذاشته شده و هر دو نیز دارای مصالح و ملاک شرعی یا عقلی است، اما مکلف در مقام امتثال و عمل

۱. تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی

در این تلقی، هر چند مصالح اسلامی و اهداف بلند مدت اسلام که جنبه عام و فراگیر داشته و همه امت مسلمان را فرا می گیرد دارای اولویت بوده و در نتیجه بر منافع ملی مقدم می گردد، اما از آن جا که دولت اسلامی برای رسیدن به این هدف بزرگ می باید یک نقطه را به عنوان آغاز کار انتخاب کند، به صورت طبیعی، محل استقرار دولت اسلامی، گام اول محسوب می شود؛ بنابراین منافع ملی، نه از آن جهت که منافع سایر مسلمانان مد نظر قرار ندارد، بلکه از آن حیث که نقطه اتکای دولت اسلامی برای حرکت به سوی اهداف بلند مدت است مورد توجه قرار می گیرد. [بنابراین] رعایت و لحاظ کردن آنچه از دولت ملی است، چه آن جنبه هایی که در تنافی با اسلام نیست و مباح و یا مستحسن است و چه آنها که در باب اضطرار و قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» می گنجد، در تضاد با ماهیت دولت اسلامی قرار ندارد به شرط آن که محدوده ملی صرفاً نقطه اتکای اولیه و چهارچوب مادی استقرار برای طی طریق در نظر باشد و نه منزلگاه اصلی و دراز مدت، دولت اسلامی طبیعت و ماهیت خود را جهانی می داند، گر چه امروز فقط مرزهای ملی را در اختیار دارد. این بسیار متفاوت است با دولتی ظاهراً مشابه که امروز مرزهای ملی را در اختیار دارد و ماهیت و طبیعت دولت فردایش را نیز همین می شمارد در این تلقی، تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی از منظر «ضرورت» که خود از عناوین ثانوی احکام فقهی است مورد توجه قرار می گیرد.

۲. نظریه «ام القریی»

ام القریی مفهومی است که برای نخستین بار





توانایی انجام هر دو را ندارد. در این صورت، بر اساس قاعده تراحم به حکم عقل و از باب «الاهم فالاهم» امر مهم تر انجام می شود و امر مهم به طور موقت کنار گذاشته می شود. در موارد تراحم گفته شده است:

هرگاه یکی از دو حکم ملاکش قوی تر باشد بر دیگری مقدم می شود، خواه زمان امتالش متأخر باشد یا مقارن، زیرا عقل تفویت اهم و تحصیل مهم را قبیح می داند، بلکه بر مولا واجب است که عبد را به اهم الزام کند تا تحصیل شود و الا اگر حکم به الزام مهم کند ترجیح مرجوح بر راجح می شود و این قبیح است. اما این که از دو تکلیف دارای ملاک، کدام مهم و کدام اهم است، یکی از معضلات جدی باب تراحم است که از نظر مصداقی و صغروی این قاعده را با مشکلات تطبیقی جدی روبه رو می سازد.

برای رفع تراحم سراغ ملاک قوی تر می رویم؛ البته شناخت ملاک های قوی تر کار هر کس نیست، هم دقت لازم دارد، هم انس با کتاب و سنت و هم شناخت مفاسد و مصالح اجتماعی در تشخیص موضوع حکم غیر از فقیه و روایت، نظر کارشناس و تخصص نقش عمده ای دارد و بدون آن فقط حکم کلی بیان می شود ولی در موضوعات خاص حتماً باید در شناخت موضوع، از نظر متخصصان هم استفاده شود. بنابراین حکومت اسلامی با توجه به مصالح موجود در چارچوب قاعده تراحم می تواند میان منافع ملی و مصالح اسلامی جمع زند و در مقام عمل و اجرا با استعانت از نظر کارشناسان دینی و سیاسی به طبقه بندی مسائل در چارچوب اهم و مهم عقلی پرداخته و بدین ترتیب اهم راه، چه در حوزه داخلی یا خارجی بر مهم، هر چند مصالح اسلامی، مقدم بدارد؛ برای مثال اگر حمایت از جنبش های اسلامی که از مصادیق مصالح اسلامی است با منافع ملی تعارض کند، دولت اسلامی ضمن مطالعه کارشناسانه، طرف اهم را مقدم می دارد.

نقد و بررسی دیدگاه ها

۱. نظریه تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی:

مبانی این نظریه ضرورت و اضطرار است که از عناوین ثانوی فقه محسوب می گردد. در این تلقی، منافع ملی ناشی از ضرورت های ملی و مصالح اسلامی برخاسته از الزامات اسلامی است. این الزامات و ضرورت ها چارچوبی را با عنوان تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی به وجود می آورد. نظریه تلفیق با تأکید بر «ضرورت» صرفاً در حد تبیین جایگاه منافع ملی در چارچوب اندیشه اسلامی و حکومت دینی باقی می ماند؛ اما حالت تعارض منافع ملی و مصالح اسلامی را توضیح نمی دهد. بر اساس این نظریه ضرورت های زمانه ایجاب می کند که دولت اسلامی منافع ملی را هر چند به عنوان هدف فوری و کوتاه مدت مد نظر قرار دهد و همراه با مفهوم مصالح اسلامی در سیاست خارجی خود مورد توجه قرار دهد. اما در این نظریه نسبت دو مفهوم منافع ملی و مصالح اسلامی به ویژه در حالت تعارض یا تراحم توضیح داده نمی شود.

۲. نظریه ام القری:

هر چند نظریه ام القری در حد یک طرح نظری در شرایطی که همه کشورهای اسلامی یک واحد سیاسی یکپارچه ای را تشکیل دهند به گونه ای که مرکزیت و محوریت یک کشور اسلامی و رهبری عمومی آن مورد قبول جهان اسلام واقع گردد، می تواند قابل طرح و بررسی باشد، اما با توجه به واقعیت موجود در جهان معاصر این نظریه نمی تواند

واقعیت جهان سیاست را در چارچوب مصالح اسلامی توضیح دهد.

۳. قاعده میسور

اصل این قاعده از نظر مبنای فقهی تام بوده و در جای خود مستدل گردیده است، اما از نظر تطبیق قاعده در مورد و کارآمدی آن برای حل معضل ناسازگاری منافع ملی و مصالح اسلامی با تأمل و ملاحظاتی روبه روست. در این مورد دو نکته یادآوری می شود:

الف) قاعده میسور از نظر صغرا و تطبیق ناظر به مواردی است که تکلیف دارای ابعاد و مراتب مختلف باشد، به گونه ای که فرد در انجام برخی مراتب عمل ناتوان باشد، اما مورد بحث دارای چنین حالتی نیست، زیرا مصالح اسلامی با منافع ملی تفاوت ماهوی داشته و در واقع دو نوع تکلیف و دو نوع الزام ناشی از دو منبع متفاوت است، منافع ملی ناشی از الزامات سیاسی و شرایط اجتماعی است، در حالی که مصالح اسلامی ناظر به الزامات ناشی از باورها و معتقدات دینی و اسلامی است.

ب) به فرض این که اشکال مزبور رفع گردد، نقد جدی بر این قاعده این است که راه حل عملی مشخصی را پیشنهاد نمی دهد، زیرا این قاعده معیار میسور و معسور و مفهوم قدرت را روشن نمی سازد. در مواردی دولت اسلامی قدرت به مفهوم توان انجام عمل را دارد، اما انجام عمل با منافع ملی تعارض دارد. در چنین مواردی قاعده میسور هیچ پاسخ مشخصی را ارائه نمی دهد.

۴. قاعده تراحم

به نظر می رسد با توجه به این که قاعده تراحم و تقدیم اهم بر مهم یکی از قواعد عقلی و پذیرفته شده در فقه اسلامی است و از پشتوانه فقهی و استدلالی نیز برخوردار است، در بحث حاضر بیش از سایر قواعد و نظریات راه گشا باشد. از نظر تطبیق قاعده بر مورد بحث چندان مشکلی به نظر نمی رسد، زیرا بر اساس تعریف قاعده تراحم که ناظر به عدم امکان جمع دو وظیفه در مقام اجرا و امتثال است، مورد ناسازگاری منافع ملی و مصالح اسلامی نیز تحت این کبرای کلی جای می گیرد، زیرا مصالح اسلامی با توجه به الزامات و تکالیف ناشی از تعالیم و آموزه های دینی دارای ملاک و مصلحت می باشد و منافع ملی نیز با عنایت به ضرورت ها و الزامات ناشی از واقعیت عینی جامعه و مقتضیات زمانه دارای ملاک و مصلحت است و با این که هر دو مقوله دارای مصالح و ملاک عقلی و شرعی است، در مقام عمل و اجرا جمع هر دو امکان پذیر نیست؛ بنابراین در ذیل باب قاعده



بدین اعتبار، در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۲، بیشتر منازعات بین‌المللی پذیرای وجهی از مدیریت‌های حل اختلافات به روش مسالمت‌آمیز بوده‌اند

در این پژوهش ضمن نگاهی گذرا بر شیوه‌های مسالمت‌آمیز در اسلام، اصول آن و ایدئولوژی جنگ از منظر اسلام بررسی شدند. اختلافات و جنگ‌ها بر روابط بین‌المللی تاثیر گذار است. با توجه به اینکه خداوند دین اسلام را آخرین دین و حضرت محمد (ص) را خاتم پیامبران قرار داده بنابراین اسلام دینی جامع خواهد بود که می‌تواند تمامی نیازهای بشری از جمله روابط اجتماعی را بر اساس صلح، برآورده سازد. هر چند نمی‌توان به طور قطع اظهار عقیده کرد که سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به خودی خود شیوه‌هایی برای حل اختلافات بین‌المللی هستند، اما آیین‌هایی را برای دسترسی بدین مصالحه‌ها تدوین کرده‌اند نقش اسلام در حوزه دیپلماسی و رفتار سیاسی بسیار برجسته است. پیامبر اسلام (ص) به عنوان آخرین سفیر الهی در این زمینه اقدامات ارزنده‌ای انجام داده است. دیپلماسی فعال ایشان از نوادر تاریخ روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. ارسال نامه‌ها و اعزام سفیران به نزد سران کشورهای دیگر و به‌خصوص امپراتوری‌های بزرگ آن زمان اعجاب‌برانگیز است.

سیره و رفتار سیاسی پیامبر اسلام (ص) در زمینه دیپلماسی، چگونگی فرستادن و پذیرفتن سفیران و رعایت حقوق دیپلماتیک می‌تواند الهام‌بخش برای جوامع انسانی به‌ویژه کشورهای اسلامی باشد. در بررسی دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام با شیوه‌های مناسب و متفاوت از برخورد‌های سیاسی آشنا می‌شویم که برخلاف آنچه امروز متداول است، توأم با صداقت، صراحت، سادگی، عدم تظاهر به قدرت، قاطعیت، دلیری و شجاعت است و دانستن و بررسی چنین شیوه‌ای می‌تواند از اهمیت ویژه برخوردار باشد. باتوجه به این ویژگی‌هاست که ضرورت و اهمیت بررسی جایگاه دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام دو چندان می‌گردد.

از مباحث ذکر شده نتایجی برای جوامع جهانی و به‌ویژه کشورهای اسلامی دست یافته‌ایم که عبارتند از:

- ۱- شناخت سیره سیاسی پیامبر اسلام (ص) در رابطه با رفتار سیاسی با بیگانگان
- ۲- شناخت ضوابط، معیارها و اصول دیپلماسی اسلام از گفتار و عمل پیامبر اسلام (ص) که خود سند و ضابطه اسلامی است، به این معنی که عمل پیامبر (ص) از یکسو تجربه و راهنماست و از سوی دیگر مستند تشخیص ضوابط اسلامی
- ۳- به‌دست آوردن رهنمودهایی برای تصحیح روشهایی که احیاناً در سیاست خارجی کشورهای اسلامی به تبعیت از عرف بین‌المللی به کار گرفته می‌شود که در نهایت می‌توان از آنها برای اسلامی‌تر کردن شیوه‌های اجرایی سیاست خارجی در کشورها بهره گرفت و شیوه‌های اجرایی موجود در جهان اسلام را تصحیح کرد.
- ۴- آشنایی با وجوه ضعفی که در عملکرد دولتهای به اصطلاح اسلامی در روابط بین‌المللی دیده می‌شود و مقایسه آن با سیره پیامبر اسلام (ص) که خود به‌خود این نتیجه را دربر خواهد داشت که این کشورها تا چه میزان اسلامی هستند.

تزام قرار می‌گیرد. اما همان گونه که آمده تشخیص اهم نیازمند کارشناسی همه جانبه است که می‌باید علاوه بر مد نظر قرار دادن باورها و معتقدات دینی، ضرورت‌ها و مصالح حکومتی نیز مد نظر قرار گیرد.

در این جا حوزه احکام حکومتی یا منطقه فراغ اهمیت جدی پیدا می‌کند. در تعریف حکم حکومتی گفته شده است: احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا در می‌آورد... مقررات نام برده لازم الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشد اما تنها یک تفاوت اساسی میان احکام اولیه شریعت و احکام حکومتی وجود دارد و آن این که «قوانین آسمانی [احکام اولیه] ثابت و غیر قابل تغییر است. ولی مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشد که آنها را به وجود آورده است با توجه به آنچه با عنوان احکام حکومتی یا منطقه فراغ از حکم در اندیشه فقهی و اجتهادی فقیهان شیعی مطرح گردیده، می‌توان در این بحث به این نتیجه رسید که مقوله منافع ملی با توجه به ضرورت‌ها و مصالح موجود در حوزه احکام حکومتی یا منطقه خالی از حکم [منطقه الفراغ] جای می‌گیرد و در صورتی که از اهمیت و اولویت نسبت به دیگر تکالیف و اهداف دولت اسلامی (اهداف فرا ملی) برخوردار باشد، ذیل احکام حکومتی مبتنی بر مصالح از تقدیم و اولویت برخوردار بوده و دولت اسلامی می‌تواند حداقل به صورت موقتی تا زمان وجود و استمرار مصلحت، آن را بر احکام دیگر شریعت مقدم دارد.

به هر حال مورد توجه قرار دادن منافع ملی با استفاده از احکام حکومتی یا منطقه فراغ بار فقهی به خود می‌گیرد و از طرف دیگر، در حالت تعارض آن با مصالح اسلامی، با استفاده از دیدگاه فقهی و کارشناسی در چارچوب قاعده تزام به حل معضل مبادرت می‌شود.

نتیجه گیری

می‌توان گفت که از زمان شکل گیری دولت‌های مدرن در قرن هفدهم، برخی اقدامات سازمان یافته برای کاهش اختلافات میان دولتها نیز آغاز شد. وقوع دو جنگ جهانی و پس از آن شکل گیری جنگ سرد در قرن بیستم و همچنین وقوع تعداد زیادی جنگ‌های کوچک و بزرگ در این دوره، ضرورت حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات را افزایش داد.

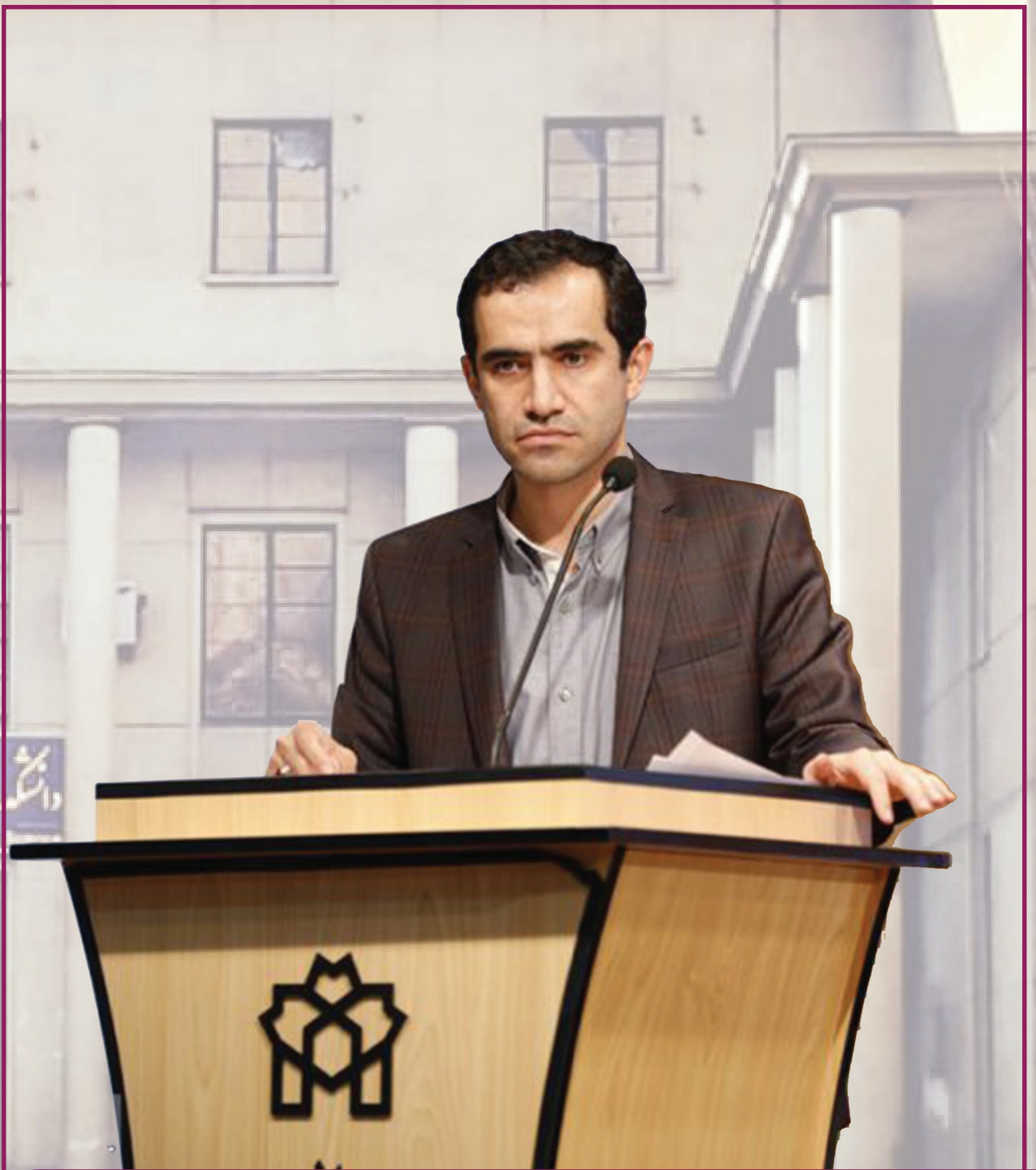


منابع

- ۱- آلاپوش، علی؛ توتونچیان، غلامرضا (۱۳۷۲)، دیپلمات و دیپلماسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه
- ۲- ابن فرّاء (۱۳۶۳)، رسل الملوك (سفیران)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- ۳- بهزادی، حمید (۱۳۶۸)، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: نشر دهخدا
- ۴- حسنی، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور
- ۵- خدوری، مجید (۱۳۸۰)، جنگ و صلح در حقوق اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور
- ۶- جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی اسلام، قم: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۷- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۲)، دیپلماسی پیامبر (ص)، تهران: چاپ بین‌الملل
- ۸- دبیری، محمدرضا (۱۳۷۴)، دیپلماسی کاربرد و رویه‌های دیپلماتیک، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل
- ۹- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۰)، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: انتشارات سمت، ج ۲.
- ۱۰- رشید، احمد (۱۳۸۴)، اسلام و حقوق بین‌الملل، ترجمه سید حسن سیدی بی‌تا، تهران: انتشارات سمت
- ۱۱- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۲)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم: انتشارات بوستان
- ۱۲- سبحانی، جعفر (۱۳۶۷)، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه ابوالفضل موحد، اصفهان: انتشارات امیرالمؤمنین
- ۱۳- ستوده، محمد (۱۳۸۴)، مساله قدرت و سیاست خارجی دولت نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی
- ۱۴- سیدقطب (۱۳۶۸)، اسلام مصلح جهانی، ترجمه زین‌العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی
- ۱۵- شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۹)، تحلیلی از تاریخ اسلام، تهران: انتشارات نهضت زنان ایران، ج ۲.
- ۱۶- شیرخانی، علی (۱۳۸۷)، «دعوت جنگ و صلح در قرآن»، مجله علوم سیاسی، سال ۴، ش ۱۵.
- ۱۷- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، فقه سیاسی و حقوق معاملات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران: انتشارات سمت
- ۱۸- غفوری، محمد (۱۳۸۷)، اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار سیاسی پیامبر اعظم (ص)، تهران: انتشارات اندیشه و زمان
- ۱۹- قرآن کریم، سوره های حج، بقره و توبه
- ۲۰- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۴)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۵.
- ۲۱- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت
- ۲۲- مالتی، کی، جی (۱۳۷۶)، مبانی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، ترجمه بهرام مستقیمی، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه
- ۲۳- مدرسی، سید محمد تقی (۱۳۷۵)، هدایتگران راه نور، قم، نشر بقیع
- ۲۴- مساعدی، علی (۱۳۸۲)، سیاست خارجی پیامبر اعظم (ص)، انتشارات قم
- ۲۵- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۴)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، تهران: نشر تفکر
- ۲۶- محمد، حمید... (۱۳۷۴)، نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه سید محمد حسینی، تهران: انتشارات سروش
- ۲۷- موسوی، محمد (۱۳۸۶)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور

۲۸- سایت <https://hawzah.net>





مصاحبه با دکتر سید مجید حسینی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

در خصوص حق بر سلامت در نظام حقوقی ایران



+ سوال دوم: حق بر سلامت چگونه توسط دولت‌ها شناسایی شد و دولت‌ها چگونه موظف به تضمین این حق شدند؟

ببینید فرآیند سوسیال-دموکراسی در هر کشوری به گونه‌ای پیش‌رفته است. در برخی از کشورها تحت تاثیر انقلاب‌ها اتفاق افتاد. وقتی در فرانسه انقلاب شد و مسکن و آزادی به مسایل اصلی تبدیل شد، طبیعتاً به خاطر آغاز فرآیندهای سوسیال-دموکراسی بوده‌است. در برخی از کشورها شکل‌گیری سندیکاها و اتحادیه‌ها و یونین‌های حامی طبقات محروم مثل کارگر، معلم و امثالهم، کمک‌کننده به شکل‌گیری سوسیال-دموکراسی و سیاست‌های پوشش درمانی و حق بر سلامت بوده‌است. خلاصه رندهای متعددی در کشورها انجام شد که به نتیجه‌ای واحد رسید و آن هم آموزش و درمان رایگان است.



+ سوال اول: در ابتدا بفرمایید حق بر سلامت به چه معناست و جایگاه این حق در ایران و در کشورهای توسعه یافته چگونه است؟

حق بر سلامتی یکی از حقوق بشری است و در واقع حق هر انسان برای دسترسی به بالاترین سطح ممکن سلامتی می‌باشد که از مصادیق آن می‌توان به خدمات و کمک‌های پزشکی، محیط‌زیست سالم، بیمه و غیره اشاره کرد که بیمه به عنوان یکی از حداقل‌های حقوقی است که انسانها در حوزه سلامت دارند و باید از آن بهره‌مند شوند. متأسفانه کشور ما در تامین این حق بسیار ضعیف عمل کرده‌است و می‌توان گفت که عملاً حق بر سلامتی وجود ندارد. در کشورهایی که لیبرال هستند مثل ایالات متحده آمریکا، این حقوق عملاً اجرا نشده است. الان جمعیت زیادی در آمریکا محروم از درمان هستند یا به تعبیر آقای سندرز که کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا است، ۳۰ میلیون نفر در سال گذشته در آمریکا به خاطر درمان ورشکست شدند. در کشورهایی که سیاست سوسیال-دموکرات اجرا می‌شود، درمورد آموزش و درمان، پوشش کامل است و به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می‌گیرد. بنده در سفری که به فرانسه داشتم و دچار بیماری گشتم (البته خیلی کوچک) به صورت رایگان درمان شدم. پس حق بر سلامتی در کشورهای مختلف تعابیر مختلفی دارد و متفاوت است.



**سوال سوم:
با توجه به**

اینکه حوزه آموزش و حق بر سلامت و بهداشت عمومی ارتباط تنگاتنگی بایکدیگر دارند، نظام سلامت ایران تا چه اندازه توانسته این همبستگی را ایجاد کند؟

به نظر من ما در این زمینه کارآمد نیستیم. یعنی در رنکینگ بدترین کشورها قرار داریم. متأسفانه مافیای پزشکی در بخش آموزش اثر بسیار بدی گذاشتند. یعنی با کاهش ظرفیت‌های پذیرش پزشکی سبب شده‌اند که فی الواقع نظام آموزشی ما ویران شود. شکل‌گیری مافیای کنکور و موسساتی که مردم را با وعده‌های کنکوری فریب می‌دهند، تحت تاثیر همین کاهش ظرفیت‌های پزشکی است. یعنی وقتی تعداد پذیرش پزشکی آنقدر از طرف مافیای پزشکی و مدیریت ناصحیح کم



سوال چهارم: راهکار شما برای ایجاد و تقویت همبستگی در حوزه آموزش و سلامت چیست؟

در وهله‌ی اول رفع انحصار از پزشکی است. مشکل اصلی ما در پزشکی این است که پزشکی بازار شده است و عده‌ی محدودی این بازار را انحصار کرده‌اند. یعنی ما ۹۵ هزار پزشک داریم برای ۸۰ میلیون نفر. این افراد ظرفیت رشته‌های پزشکی را کنترل می‌کنند، به خصوص در تخصص اجازه نمی‌دهند تعداد بیشتری پزشک شوند و هرچه این انحصار افزایش پیدا کند نفع این مافیا که در وزارت بهداشت و مجلس و ... هستند افزایش پیدا می‌کند و نفع مالی آن‌ها نیز به طبع این موضوع افزایش پیدا می‌کند. این افزایش نفع مالی سبب می‌شود در بخش‌های مختلف حتی در خود نظام درمان نابرابری ایجاد شود. به عنوان مثال به پزشک عمومی اجازه خیلی از درمان‌ها را نمی‌دهند یا مثلاً به خیلی از افرادی که می‌توانند کار درمانی کنند اجازه درمان نمی‌دهند و خلاصه بازاری از کاسبی انحصاری پزشکی ایجاد کردند و تا وقتی این وجود دارد، ورودی‌ها رو هم محدود می‌کنند و وقتی ورودی‌ها رو محدود کنند نظام آموزشی خیلی آسیب می‌خورد. ما اولین گامی که باید برداریم این هست که از پزشکی رفع انحصار کنیم. ما الان به صورت معدل در کشور به ازای هر ۱۰ هزار نفر، ۱۱ پزشک داریم. درحالی این تعداد طبق استانداردهای جهانی باید به حدود ۴۰ پزشک افزایش یابد. طبیعتاً اگر به این تعداد برسیم نظام آموزشی متحول خواهد شد و اختلاف درآمد بین پزشک و معلم هم اینقدر زیاد نخواهد بود. وقتی که تعداد پزشک کم است اینقدر اختلاف درآمد زیاد هست و وقتی پزشک زیاد شود و به تعداد متناسب برسد اختلاف درآمد هم اینقدر با معلم نخواهد داشت. ضمناً پرکیس (Precise) هم نخواهد گرفت. خلاصه شکستن انحصار پزشکی آغاز تغییر در نظام سلامت و آغاز رفتار پذیر کردن پزشک‌ها است و از طرفی آغاز اصلاح نظام آموزشی می‌باشد. یعنی به هر دو طرف وصل است.

سوال پنجم: رویکرد دولت‌ها در جهان و علی‌الخصوص ایران در خصوص حق بر سلامت به نظر شما حق محور است یا درمان محور؟

در ایران ما تقریباً در حوزه سلامت اصلاً سرمایه‌گذاری نکردیم. سرمایه‌گذاری ما تماماً در درمان است و دلیل آن هم این است که نفع مافیای پزشکی در این مسئله است. به عنوان مثال الان چه سرمایه‌گذاری در رفع آلودگی‌ها کرده‌ایم؟ تقریباً صفر، یعنی می‌شود اصلاً صفر محاسبه کرد. درحالی‌که هزینه‌ای که کشور ما در سال گذشته برای درمان کرده است ۱۵۰ هزار میلیارد تومان بود. یعنی ۱۵۰ هزار میلیارد تومان از پول ملت یا پول دولت هزینه درمان شده است. ما اصولاً برای سلامت کاری نمی‌کنیم. دراینکه ایمنی جاده‌ها را زیاد کنیم، در اینکه ایمنی خودروها را افزایش بدیم، در اینکه آلودگی‌ها را کاهش بدیم و یعنی هرجایی که قرار است سلامت مردم تهدید شود ما کاری نمی‌کنیم. ما لحظه‌ای وارد قضیه می‌شویم که مردم مریض شده‌اند و سلامت آن‌ها آسیب خورده و بعد وارد سلامت می‌شویم. در غالب کشورها سیستمشان به جای پرکیس، دی‌آرجی است. یعنی به پزشک حقوق می‌دهند به‌جای آنکه پرکیس بدهند و این نشانگر آن است که مسئله اصلی سلامت است. اصلاً این سیستم پرکیس که در ایران وجود دارد یعنی پزشک به مثابه‌ی هر بیماری یک پول یا هر ویزیت یک پول دریافت می‌کند، این سیستم درمان محور و مرض محور است. اما در غالب کشورهای توسعه یافته ما اصلاً سیستم پرکیس نداریم، یعنی به صورت دی‌آرجی عمل می‌کنند، سیستمی که به پزشک حقوق و کارانه متناسب با فعالیتش تعلق می‌گیرد و نه به تعداد بیمارانش. پس بالطبع این کشورها سلامت محور هستند به خصوص که سیستم ارجاع را هم اجرا می‌کنند. سیستم ارجاع یعنی پزشک مسئول سلامت مردم است و باید دائماً فکر کند که سلامت کسانی که زیر نظرش هستند را به عنوان پزشک خانواده حفظ نماید. غالب کشورهای اسکاندیناوی و کشورهای اروپای صنعتی سیستمشان پرکیس نیست و وقتی این سیستم پرکیس نیست در حقیقت درمان محور هم نیستند و سلامت محوراند.



سوال ششم: به نظر شما طرح تحول نظام سلامت چه تاثیری بر سلامت شهروندان داشته است؟

به نظر من تاثیر منفی گذاشته و ۷۰ درصد بودجه‌های طرح تحول سلامت در جیب پزشکان رفته است. ما درحقیقت طرح تحول نظام سلامت نداریم بلکه طرح تحول درآمد پزشکان را داریم. با دو و نیم برابر کردن تعرفه پزشکان در طرح تحول سلامت عملاً در نقطه‌ای که قرار بود پوشش درمان زیاد شود، پوشش جیب پزشکان زیاد شد و طرح تحول سلامت به شدت از زاویه‌ی نابرابری در نظام سلامت علی‌رغم اینکه شعار پوشش می‌داد فی الواقع موفق نبود، چون درنهایت به نفع پزشکان شد. وقتی هم که به وزیر بهداشت وقت گفتند که شما به چه علت حقوق پزشکان را زیاد کردید، خیلی راحت گفتند به خاطر آنکه زیر میزی نگیرند و خوب این اصلاً هدف طرح تحول سلامت نبود که پزشکان زیرمیزی نگیرند. ضمن آنکه زیرمیزی حاصل سقف است و نه تعرفه. یعنی هر پزشکی که سرش شلوغ باشد زیرمیزی می‌تواند بگیرد. زیرمیزی ربطی به عدد تعرفه ندارد. شما می‌توانید تعرفه زیادی داشته باشید و باز هم زیر میزی بگیرد. چون سقف دارید و تعداد محدودی را می‌توانید ویزیت کنید. چون تعداد پذیرندگان کم و پذیرفته‌شدگان زیاد است. درحقیقت نظام طرح تحول سلامت، نه توانست پوشش را کامل کند و به ۱۰۰ درصد برساند و نه اینکه خدمات ارزان‌تری را توانست در اختیار مردم قرار دهد. همین الان مجدداً خدمات درمانی گران شده و در پایان طرح تحول سلامت یعنی در پایان یک دوره که از اجرای آن گذشته جالبه که عدد پرداختی جیب مردم زیاد شده است یعنی بیشتر از قبل اجرای طرح. پس پوشش و قیمت و ... متأسفانه درست نشده است.

سوال ششم: فاکتور امید به زندگی که چه تاثیری در سلامت و بهداشت جامعه دارد و آن را در ایران چگونه می‌بینید؟

امید به زندگی یک فاکتور صرفاً مادی نیست. یعنی امید به زندگی ابعاد فرهنگی و کالچرالی زیادی دارد. می‌شود یک کشور به لحاظ سلامت و درمان اوضاع بدی داشته باشد اما امید به زندگی مردم در آن بالا باشد. بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی اصلاً اقتصاد سلامت خوبی ندارند ولی مردمی شاد هستند و امید به زندگی در آن‌ها بالا است. یکی از فاکتورهای امید به زندگی مسئله‌ی سلامت و درحقیقت درمان و حق بر سلامت است. آن‌چه که هست ما به لحاظ رنکینگ بین‌المللی از لحاظ امید به زندگی متوسط هستیم یعنی نه خیلی بالا هستیم مثل کشورهای که ضریب سلامت بالایی دارند و نه جزو کشورهای هستیم که خیلی پایین هستند. ما در سطح متوسطی هستیم. دلیلش هم این نیست که وضعیت درمانی خوبی داریم، خیر وضعیت درمانی خوبی نداریم. اما سوابق فرهنگی و مذهب ما و... امید به زندگی را در ایران بهتر می‌کند.

و اگر در پایان صحبتی با دانشجویان دارید بفرمایید.

بچه‌ها باید بدانند که موفقیت یا بهتره بگم خوشبختی امری فردی نیست. اصولاً اگر تو آمدی و جامعه را تخریب کردی باید متوقع باشی که جامعه هم تو را تخریب می‌کند. ما یک لحظه‌ای نداریم که یک پزشک یا یک وکیل خوشبخت داشته باشیم و یک جامعه‌ای بدبخت که درش زندگی می‌کنیم. تصور دوستانی که می‌روند و این رشته‌ها را می‌خوانند این هست که حالا من خوشبخت شوم و اگر جامعه فقیر است به ما ربطی ندارد. در حالیکه چنین خوشبختی اصلاً وجود ندارد. ما در یک جامعه‌ای بدبخت یک فرد خوشبخت نداریم. وقتی مردم دسترسی به درمان ندارند یا پول ندارند، می‌آیند و از تو دزدی می‌کنند. آن‌ها پول ندارند و تو امنیت نداری. تا لحظه‌ای که سرنوشت خودت رو از بقیه جدا می‌دانی و فکر می‌کنی به تنهایی برنده می‌شوی، لحظه‌ای است که اتفاقاً به سمت به سمت بدبختی می‌روی. این خطایی است که باید آن را بفهمیم و در معادلاتمان این خطا را نکنیم.





خداقوت، مدافعان سلامت

به پاس ایستادگی و مجاهدت پزشکان و پرستاران
و کادر درمانی کشورمان در برابر ویروس کرونا





بیمه ایران نمایندگی زمانیان

کد ۳۴۵۰۷



بیمه ایران نمایندگی زمانیان

صدور انواع بیمه نامه

بیمه ثالث، بیمه بدنه، بیمه مسئولیت و ... نقد و اقساط (با شرایط ویژه)

گیلاوند- روبروی بانک ملت- زیر پل هوایی- ورودی A مجتمع تجاری دماشت

۰۲۱۷۶۳۱۵۴۳

۰۹۱۲۸۱۷۵۷۴۶